

ره توشه

مهدی پاوران





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ

بارالها: در این هنگام و برای همیشه ولی امرت امام زمان حجت ابن

الْحَسَنِ صَلِّ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آبَائِهِ فِي

الحسن (ع) که درودهایت بر او و پدرانش باد سرپرست و

هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا

وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

نگهدار و رهبر و یاور و رهنما و نگهبان باش تا گیتی را به فرمان

حَتَّىٰ تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا

او آوری و تا دیر زمان بهره مندش گردانی.

وَتَمْتِعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

مرکز تخصصی مهدویت (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام)، ۱۳۸۰.

ره توشه‌ی مهدی یاوران؛ قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱.

۲۸۸ ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- مهدویت ۲- محمد بن حسن (عج). امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۸-۱۴-۶ ISBN: 964-7428-14-6



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

ره توشه‌ی مهدی یاوران

تهیه و تدوین: مرکز تخصصی مهدویت

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۱

شمارگان: ۳۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۸-۱۴-۶ ISBN: 964-7428-14-6

قیمت: ۸۰۰ تومان

مرکز پخش: مرکز تخصصی مهدویت، ۷۷۳۷۸۰۱-۰۲۵۱

حق چاپ برای مرکز محفوظ است

فهرست

صفحه	عنوان
۹	تلك عشرة كاملة
۴۲	مبانی اعتقادی مهدویت کلام نور
۵۹	مهدی (عج) در قرآن
۷۲	رمضان و دولت کریمه (بر اساس تفسیر المیزان)
۱۰۵	اسماء و القاب حضرت بقیة الله (عج)
۱۱۱	تلاشگر نهان
۱۱۵	در محضر یار
۱۲۰	محبت در پی معرفت
۱۲۵	محبوب منتظران
۱۳۱	میر مهر
۱۶۷	ره آورد انتظار
۱۸۰	اوصاف منتظران حقیقی
۱۸۵	وظایف منتظران
۱۹۶	دُعا [برای امام عصر (عج)]
۲۰۱	آهنگ بیدار باش منتظران
۲۰۸	زمینه‌های ظهور
۲۱۹	اوصاف یاوران حضرت مهدی (عج)
۲۲۴	مهدی (عج) در سوره‌ی قدر
۲۴۵	امام علی <small>علیه السلام</small> و امام مهدی (عج)
۲۵۵	امام مهدی (عج) در ادعیه‌ی ماه رمضان
۲۷۳	جمکران تفسیر المیزان (۱)
۲۸۴	ترنم انتظار

بِسْمِ رَبِّ الْمَهْدِيِّ (عج)

مهدویت، قلب تپنده‌ی حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است.
مهدویت، رمز و راز نجات انسان معاصر از بن بست‌ها و گرداب‌ها است.
مهدویت، نه یک راه، که تنها راه است.
مهدویت، انرژی متراکمی است که اگر به درستی از آن بهره گرفته شود،
توانایی شگرفی در وحدت همگان و بسط معنویت و احیای دین دارد.
مهدویت و اعتقاد به یک منجی و مصلح، باور مشترک همه‌ی ادیان و
ندای قلبی همه‌ی مستضعفان در سرتاسر این کره‌ی خاکی است.
مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد.
مهدویت، امید مستضعفان و نوید پایان سبز زمان است.
مهدویت، چشم‌اندازی است زیبا به جهان آینده و آینده‌ی جهان.
مهدویت، سرفصل رویش و تولد نهایی انسان است.
مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود او، بر مدار عشق
می‌چرخد، و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نور باران می‌سازد.
مهدویت، عامل رعب و هراس همه‌ی مستکبرین و دشمنان انسانیت است.
مهدویت، برگی زرین در دفتر تاریخ انسان است.
مهدویت، نگاه سبز شیعه و ادامه‌ی کربلا و نگاه سرخ حسین علیه السلام است.
مهدویت، آخرین پناه و خاکریز انسان معاصر در برابر همه‌ی سیاهی‌ها و
پلشتی‌ها است.

مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است.
مهدویت، امید و حیات و زیبایی و عشق و شور و نشاط، و در یک کلمه،
همه چیز ما است.

یا بن الحسن! روحی فداک! متی ترانا و نراک؟

* * *

بدون تردید تبیین و گسترش فرهنگ مهدویت، از
اساسی‌ترین رسالت‌های روحانیت معظم و مبلغان محترم
دینی است.

این مجموعه که در فرصتی کوتاه پدید آمده است،
می‌کوشد دست مایه‌هایی هر چند اندک را به مبلغان عزیز
ارائه نماید. بدون تردید جای دادن مباحث مهدویت در
مجموعه‌ی کوچکی چون این کتاب ناشدنی است، از این رو
استفاده‌ی بهینه از مندرجات این کتاب تنها در سایه‌ی
تأملات و دقت‌های عالمانه‌ی برادران عزیز روحانی میسر
خواهد شد.

با توجه به اقبال چشم‌گیر مردم به خصوص نسل جوان
به مقوله‌ی مهدویت، امید می‌رود مبلغان مهدی‌ی‌آور از
فرصت ارزشمند ماه مبارک رمضان و دیگر ایام تبلیغی
استفاده‌ی بهینه کرده و در ترویج فرهنگ مهدویت تمام
توان خود را به کار گیرند.

مرکز تخصصی مهدویت

تلك عشرة كاملة

● مسعود پورسید آقایی

مقدمه

یکم. امامت، خورشید حیات بخشی است که شیعه با اعتقاد به آن گره خورده و راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و از اسلام خلفا و کج راهه‌ها و بی راهه‌ها جدا نموده است. تولد، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر ﷺ است. رسول بزرگ اسلام آن قدر که بر این امر عظیم سفارش می فرمود، به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی فرمود و آن قدر که برای این مهم از نخستین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمر مبارک خویش، در بستر بیماری گام بر می داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اهتمام نمی ورزید و زمینه سازی نمی کرد.

امامت، قلب تپنده‌ی شیعه و چراغ راه تشیع در گردبادهای حوادث و ایام است. امامت، رمز وحدت و رکن اساسی دین و سرمایه‌ی عظیم تشیع است. امامت چراغ هدایت، کشتی نجات و امانت خدا بر روی زمین است. می توان آن را پذیرفت و به عزت و فوز و فلاح رسید و می توان از آن چشم پوشید و در ذلت، ضلالت و تحیر فردی و اجتماعی روزگار گذراند.

دوم. در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی‌ها و امتیازهای

خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که تمامی جهان را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است. او کسی است که پیامبر ﷺ و همه‌ی امامان، از سالیان دور، آمدن او را بشارت می‌دادند و با یاد او و دولت او، خود و شیعیان را آرامش می‌بخشیدند. او کسی است که بینی تمامی گردنکشان را به خاک خواهد مالید و اسلام را فراگیر خواهد ساخت و بر جای جای این عالم گلبانگ «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را طنین انداز خواهد ساخت و بر این کره‌ی خاکی حکومت واحد جهانی اسلام را بنیان خواهد نهاد.

سوم. امامت خاستگاه انقلاب اسلامی ایران است. رابطه‌ی امامت با انقلاب، رابطه‌ی «والد» و «ما ولد» و رابطه‌ی ریشه با برگ است. ریشه برگ را می‌زاید و برگ ریشه را نیرو می‌بخشد. انقلاب ایران هم‌چنان که بر خاسته از اعتقاد به امامت است، امروز زمینه ساز قیام و حکومت امام مهدی (عج) است. نقش رهبری پیامبر گونه‌ی امام راحل (ره) و نقش عنصر معنویت و فقاہت و نیابت از سوی امام زمان (عج) و در نتیجه ولایت پذیری مردم در پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست.

در حقیقت، راز رهایی ایران از یوغ بیگانه و کارآمدی و بقای نظام، باز شدن گره‌های کور در لحظات سرنوشت ساز در تمامی سال‌های پس از انقلاب، از جنگ و صلح گرفته تا بسیاری از تهاجمات و اغتشاشات و براندازی‌ها، در گرو حمایت از مقام منیع ولایت است. به یاد دارم در یکی

از سفرهای حج، در گفت‌وگویی که با یکی از متفکران مصری در مسجد
النبی ﷺ داشتم، وی با اشاره به همین نکته، می‌گفت: رمز اساسی پیروزی
شماره‌بری امام خمینی (ره) است و اگر ما هم از چنین رهبری برخوردار
بودیم، در مصر انقلاب می‌کردیم. و من افزودم: آری، اگر مردم ما و
اعتقادات ما را هم می‌داشتید!

چهارم. با ولی بودن آثاری دارد و پشت کردن به او غرامتی. کسی که با
امام نور نباشد، گرفتار امام نار می‌شود و این، سنتی است الاهی. به شهادت
قرآن، کسانی که از موسی علیه السلام بریدند و پس از رؤیت آن همه معجزه و
رهایی از چنگال فرعون و حاکمیت بر سرنوشت خود؛ «و جعلکم ملوکاً»،
در برابر تنها خواسته‌ی او بهانه آوردند و عذر تراشیدند و در حقیقت از
پذیرش ولایت او سر باز زدند و بانیشخند و تمسخر گفتند: «فاذهب أنت
وربک فقاتلا انا هینا قاعدون»، به محرومیت؛ «محرمه علیهم» و حیرت و
سرگردانی؛ «یتیهون فی الأرض» گرفتار شدند و این سنت خداست.

امام حسین علیه السلام هم در صحرای تفتیده‌ی کربلا همین سنت الاهی را
فریاد می‌کرد و هشدار داد که اگر به امام نور پشت کنید، اسیر امام نار
می‌شوید و بر شما کسانی حاکم خواهند شد (حجاج‌ها) که پست و
زبونتان خواهند ساخت. فاطمه علیه السلام هم می‌فرمود: با علی علیه السلام بودن همه
چیز است و بی علی علیه السلام بودن هیچ؛ یعنی پذیرش حاکمیت معاویه، یزید،
خلفای عباسی، صدام و....

پنجم. هر متاعی به مقدار اهمیّتش در معرض خطر و هجمه‌ی بیشتری است. امروز ولایت تنها سدّ استواری است که فرا روی تمامی قدرت‌ها ایستاده است. از این رو شیاطین همه‌ی توان خود را، در داخل و خارج، به مقابله و رویارویی با آن فرا خوانده‌اند و از هیچ کاری و به راستی از هیچ کاری دریغ ندارند؛ از شایعات بی‌اساس گرفته تا ایجاد شبهات و تفکیک ولایت فقهی و علمی، تا انکار تولّد امام مهدی (عج)، تا راه اندازی بوق‌های مزدور (راديو بهائیت)، تا تصویب بودجه‌های بیست میلیون دلاری و....

این نوع هجوم‌های خشن، به عمد یا به غیر عمد، در رسانه‌های داخل و خارج، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی هماهنگ و منسجم در دست اجرا است؛ به گونه‌ای که هر یک دیگری را کامل می‌کند. البته این هجمه، تاریخی کهن در اسلام و ایران دارد. قدرت امامت تا آنجا است که به اعتراف دشمن، شیعه با کربلا و یاد حسین علیه السلام انقلاب می‌کند و با انتظار و نام امام مهدی (عج) آن را حفظ می‌کند (نگاه سرخ و نگاه سبز). ایجاد برخی از فرقه‌های انحرافی چون بهائیت، سوغات استعمارگر پیر در خاموش کردن همین آتشفشان مهدویت است.

ششم. در برابر هجوم‌های خشن و وحشیانه‌ای که در قالب‌های نو و کهنه عرضه می‌شود، باید به ابزار روز مسلح شد که چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش. با توجه به اهمیّت مقوله‌ی مهدویت و نقش آن در

اعتقاد مردم و حفظ و رشد و بالندگی نظام، باید به بسط فرهنگ مهدویت با استفاده از همه‌ی فرصت‌ها و ظرفیت‌های جامعه، با بهره‌وری از راه کارهای مناسب و ارائه‌ی عرصه‌های جدید پژوهش، پرداخت همان گونه که باید به جلوگیری از سوء استفاده‌ها و آسیب شناسی آن نیز پرداخت تا از نفوذ افکار مسموم پیش‌گیری کرد.

این رسالت رسالتی همگانی است و در انحصار هیچ گروه و سازمان خاصی نیست و اگر گروهی عهده دار آن می‌شود تا این امر خطیر را سامان بخشد، تکلیف را از دوش دیگران بر نمی‌دارد، بلکه وظیفه‌ی همکاری را هم بر تکلیف پیشین آنان می‌افزاید.

باید این گوهر گران‌بها و این آتشفشان مهدویت هر دم افروخته‌تر گردد و این میسور نیست، مگر با یک بسیج همگانی و مدیریتی متمرکز و تربیت نیروهای متخصص و مبلغ. باید مربیانی کارآ، روزآمد و وارسته از حوزویان و دانشگاهیان تربیت کرد و در عرصه‌ی آموزش، پژوهش، هنر و ادبیات، کاری جدی کرد و طرحی نو در انداخت. ناگفته نماند که کارهای بزرگ به همان اندازه که مهم و سترگند؛ از حساسیت و شکنندگی خاصی هم برخوردارند. کارهایی از این نوع، سرعت و دقت را با هم می‌طلبد.

هفتم. چنان که غیبت امام زمان (عج) صغرا و کبرا دارد، ظهور آن حضرت هم می‌تواند صغرا و کبرا داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نماد ظهور صغرا و زمینه ساز ظهور خود آن امام همام دانست.

پیش از انقلاب اسلامی ایران پذیرش یک حکومت دینی و فراگیر به رهبری امام عصر (عج) برای بسیاری بعید می‌نمود؛ اما امروز این مهم هیچ دور از واقع نیست. از این رو می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغرا و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبرای آن حضرت دانست؛ ان شاء الله.

این عصر همان گونه که بشارت‌هایی دارد، تکالیف و وظایفی را هم با خود در پی دارد؛ وظایفی بیش‌تر و سنگین‌تر از آن چه در گذشته بود. با حاکمیت دین در ایران و تشکیل حکومت دینی، عرصه‌های جدیدی رخ می‌نماید که کاری بس جدی را می‌طلبد.

هشتم. به شهادت روایات متعدد، ایرانیان نقش بزرگی در زمینه سازی ظهور آن حضرت دارند.^۱ این روایات، چنان که بشارت است، هشدار می‌دهد به وظیفه‌ی سنگین ایران اسلامی هم هست.

ناگفته نماند که این روایات، دشمنان را هم در مورد ما حساس کرده و آنان را به سرمایه‌گذاری بیش‌تری برای به انحراف کشیدن نسل جوان این مرز و بوم و دوری آنان از اندیشه‌ی مهدویت، که در حقیقت، اساس انقلاب ما هم هست، وامی‌دارد.

نهم. مسأله‌ی مهدویت، همواره از مظلوم‌ترین‌ها بوده است، چه قبل و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب، اسیر حجتیه‌ای‌ها بود و پس از انقلاب،

هر که می خواست در این وادی داخل شود، ترس از اتهام انتساب به این انجمن، برای بازداشتن و انزوای او کافی بود، اما در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و همراه و هماهنگ با انقلاب و رهبری، این سد شکسته شد و این مباحث، از انحصار منحرفان و کج سلیقگان، خارج گشت.

در هر حال، آن چه که قابل کتمان نیست، این است که پس از انقلاب، آن گونه که شایسته‌ی این مباحث و موضوعات بود، به آن پرداخته نشد و در نتیجه، بیش از دو دهه، رکود بر این مباحث سایه انداخت. جبران این رکود و توقف، آن هم در عصر سرعت، خود تلاش مضاعف را از همه‌ی نهادها و مسئولان می‌طلبد.

دهم. ما، هر یک، عهدهایی داریم با خدای مان، پیامبر مان و امام مان.

با خدای مان عهد کردیم که شرک نورزیم

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾^۱

«و اطاعت او و اولیایش را گردن گذاریم.»^۲

۱- یس: ۶۰.

۲- در تفسیر آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی مریم ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا...﴾، از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «مَنْ دَانَ بَوْلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ» (نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲). در این روایت، «عهد نزد خداوند»، همانا، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین و ائمه‌ی معصوم علیهم السلام بعد از ایشان اعلام شده است. به همین مناسبت، امام علی علیه السلام درباره‌ی روز غدیر می‌فرمود: «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانُ... يَوْمَ كَمَالِ الدِّينِ، يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ»؛ «عهد ولایت»، همان عهد معهودی است که در روز غدیر که روز کمال دین بود، بر

با پیامبرمان عهد بستیم، پاسدار وحی و حامی وصی او باشیم.
 با اماممان میثاق بستیم که او را بشناسیم و در برابرش تسلیم باشیم^۱ و
 جان و مال و خویشان و همه‌ی آن چه که خداوند به ما ارزانی داشته،
 فدایش کنیم و به پایش بریزیم:

«و هو عهدی إلیک و میثاقی لدیك... فأبذل نفسی و مالی و ولدی و
 أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیك و التصرف بین أمرک و نهیک»^۲
 با او عهد کردیم که مدافع حریمش باشیم و در برطرف کردن حوایج و
 خواسته‌های او - که در حقیقت، خواسته‌های ما و به نفع خود ما است -
 کوشا باشیم:

«اللهم! اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذّائین عنه و المسارعین إلیه فی
 قضاء حوائجه و الممثلین لأوامره و المحامین عنه و السابقین الی إرادته
 و المستشهدین بین یدیه»^۳.

و زمینه ساز حکومتش باشیم:

«یوظّون للمهدی سلطانَه»^۴

آدم نهاده شد و بر آن مسؤول بود. (بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۴).

۱- امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ: مَعْرِفَةَ الْاِئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ
 وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ» مردم، به سه تکلیف مکلف‌اند: معرفت امام؛ تسلیم در برابر او؛
 و اگذاری امور به او در اموری که اختلاف پیش می‌آید. (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۷).

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر؛ مصباح کفعمی، ص ۴۹۵.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ منتخب الأثر، ص ۳۷۵، ب ۴۰.

و به دوستانش محبت بورزیم و با دشمنانش بستیزیم:

«سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

این حقوق، چه فردی و چه اجتماعی، حقوق سنگینی است تا آن جا که برای ادای آن‌ها، باید از ذات احدیت استعانت جست:

«وَ اعْتَا عَلِي تَأْدِيَةَ حَقْوَقِهِ إِلَيْهِ».^{۲۱}

آنچه گذشت مروری بر جایگاه مقوله مهدویت، هجمه‌های دشمنان و برخی از وظایف ما در قبال این اصل بنیادین اسلامی و الهی بود. به امید آنکه این همه جرقه‌ای ولو کوچک در جان ما ایجاد کند و زمینه‌ای برای تحرک و پویایی گردد.

بدون تردید، سهم اساسی در احیا و گسترش فرهنگ مهدویت، از آن حوزه است. حوزه، نهادی ریشه دار و اصیل است که در دوره‌ی رسول اکرم ﷺ با آیه‌ی «نُفِرَ» شکل گرفت و در تمامی قرون و اعصار، پاسدار اسلام از دستبردها و حوادث بود.

کوتاهی و عدم حضور فعال حوزه و حوزویان در این امر خطیر، زمینه ساز بروز خرافات و سطحی‌نگری از یک طرف و در دست گرفتن این مقوله‌ی سترگ از سوی افرادی ناشایست شده است.

ظهور و بروز امثال حجتیه‌ای‌ها و ملاقاتی‌ها (مروّجین افراطی

۱- دعای ندبه.

۲- در کتاب «مکیال المکارم»، ج ۲، هشتاد وظیفه از حقوق امام زمان علیه السلام بر شمرده شده است.

ملاقات با امام زمان (عج) ریشه در غیبت حوزه در این عرصه دارد. جا دارد مبلغان حوزوی این یاوران مهدی (عج) و بازوان توانمند حضرت ولی عصر علیه السلام در ایام تبلیغی به تبیین مقوله‌ی انتظار و فرهنگ مهدویت پردازند. سخن از مهدی (عج) گفتن هم حقی از حقوق حضرت و هم حیات معنوی و انقلاب ما است. از یاد نبریم که غفلت ما زمینه ساز ظهور و بروز دیگران است. شمع فروزنده چو پنهان شود، شب پره بازیگر میدان شود.

کلام نور

● محمدرضا فوادیان

الف) گوهرهای مهدوی

(آگاهی از شیعیان)

۱- «فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»^۱

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

(حفظ شیعیان)

۲- «إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ
الْأَوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^۲

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد، و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.

(تقوی در کلام مهدی علیه السلام)

۳- «فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَثُ

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

عَلَيْكُمْ»^۱

تقوای خدا پیشه کنید و ما را برای رهایی بخشیدنتان، از فتنه‌ای که به شما روی آورده است، یاری دهید.

۴- «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا»^۲

هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌کند و از آن چه خوشایند ما نبوده و موجب کراهت و خشم ماست، دوری گزیند.

۵- «وَمَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَآخِرَتِهِ»^۳

و آن کس که از دادن نعمتهایی که خداوند به او کرامت فرموده به کسانی که فرمان رسیدگی به آنها را داده بخل ورزد، در دنیا و آخرت خویش زیانکار خواهد بود.

(سعادت دیدار)

۶- «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِمَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»^۴

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲- احتجاج ۴۹۷/۲، بحارالانوار، ۱۷۵/۵۳.

۳- احتجاج، ۴۹۹/۲، بحارالانوار ۱۷۷/۵۳.

۴- احتجاج، ۴۹۹/۲، بحارالانوار ۱۷۷/۵۳.

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر عهده دارند همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت.

(کیفیت بهره‌وری)

۷- «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي، فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا (غَيْبِهَا) عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»^۱

و اما کیفیت بهره‌وری از من در دوران غیبت، همچون بهره‌وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان بپوشاند.

(امان)

۸- «وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۲

و من برای اهل زمین موجب امان و امنیت می‌باشم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امانند.

(تسلیم در برابر او)

۹- «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا

الْأِيرَادُ»^۳

از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کار را به ما واگذارید. بر ماست که شما را از

۱- کمال الدین، ص ۴۸۵، احتجاج ۴۷۱/۲، بحار الانوار، ۱۸۱/۵۳.

۲- بحار الانوار، ۱۸۱/۵۳؛ احتجاج، ۴۷۱/۲.

۳- احتجاج، ۴۶۷/۲؛ بحار الانوار ۱۷۹/۵۳.

سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم.

(به سوی او)

۱۰- «وَأَجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ»^۱

با محبت و دوستی و بر اساس سنت آشکار الهی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید.

(فاطمه الگوی مهدی)

۱۱- «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲

دختر رسول خدا، برای من اسوه و الگویی نیکوست.

(زمین و رحمت خدا)

۱۲- «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَغْمُورًا»^۳

زمین، هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند، چه ظاهر باشد و چه پنهان.

(راویان حدیث)

۱۳- «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَسَارِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ

حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۴

۱- احتجاج، ۴۶۷/۲؛ بحار الانوار، ۱۷۹/۵۳.

۲- احتجاج، ۴۶۷/۲؛ بحار الانوار، ۱۸۰/۵۳.

۳- کمال الدین، ص ۴۶۳؛ بحار الانوار، ۱۹۱/۵۳.

۴- احتجاج، ۴۷۰/۲؛ بحار الانوار، ۱۸۱/۵۳.

رخدادها و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، در مورد آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت بر آنها هستم.

(فرجام کار)

۱۴- «وَالْعَاقِبَةُ - بِجَمِيلٍ صُنِعَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ - تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمَنِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ»^۱

فرجام کار شیعیان - به فضل احسان و نیکو کاری خداوند سبحان - تا آن زمان که از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

(نماز)

۱۵- «فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ»^۲

هیچ کرداری بهتر از نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد.

۱۶- «لِإِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا»^۳

چون خدا با ماست، با بودن او نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست.

(گمراهی پس از هدایت)

۱۷- «أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَىٰ، وَمِنَ

مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ»^۴

۱- احتجاج، ۴۹۹/۲؛ بحار الانوار، ۱۷۷/۵۳.

۲- احتجاج، ۴۷۹/۲؛ بحار الانوار، ۱۸۲/۵۳.

۳- احتجاج، ۴۶۷/۲؛ بحار الانوار، ۱۷۸/۵۳.

۴- بحار الانوار، ج ۱۹۰/۵۳.

من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی پس از هدایت و از رفتار هلاکت بار و
فتنه‌های خطرناک به خدا پناه می‌برم.

(نابودی باطل)

۱۸- «أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا»^۱

خداوند ابا دارد از این که حق را ناتمام گذارد و باطل را از بین نبرد.

ب) مهدی علیه السلام در کلام نور

(لزوم شناخت امام)

۱۹- امام صادق علیه السلام: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱
 هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

(حجت خدا و امان)

۲۰- امام صادق علیه السلام: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۲
 اگر زمین بدون امام باشد، فرو رود.

(لزوم حجت)

۲۱- امام صادق علیه السلام: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»^۳
 اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشد، یکی از آن دو امام است.

(نوید به مهدی علیه السلام)

۲۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ
 مِنَ النَّاسِ وَزَلَزِلَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۴
 شما را نوید می‌دهم به مهدی علیه السلام، که به هنگام اختلاف مردم و بحران

۱- اصول کافی ۱/۳۷۱؛ ح ۳.

۲- اصول کافی، ۱/۲۵۲.

۳- اصول کافی، ۱/۲۵۳.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷.

مهدی (عج) از فرزندان من است که صورت او مانند ماه فروزان است.

(الگوپذیری)

۲۹- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَبِائِمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»^۱

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا نماید. از او و امامان پیش از او که به راه راست هدایت می‌کنند پیروی کند و از دشمنان نشان به خدای عزوجل بیزاری بجوید آنها دوستان من و گرامی‌ترین امتم هستند که بر من وارد می‌شوند.

(کمال اخلاق)

۳۰- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِمْ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِمْ أَخْلَاقَهُمْ»^۲

چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

(غیبت و مشاهده)

۳۱- امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنظِرُونَ

۱- بحار الانوار، ۱۲۹/۵۲.

۲- بحار الانوار، ۳۲۶/۵۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ
وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»^۱.

مردمانی که در زمان غیبت مهدی (عج) به سر می‌برند و معتقد به امامت او و
منتظر ظهور وی هستند از مردمان همه زمانها برترند، زیرا خدایی که یادش
بزرگ است به آنان خرد و فهم و شناختی ارزانی داشته است که غیبت امام برای
آنان مانند حضور امام است.

(طاووس بهشتیان)

۳۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۲

مهدی (عج) طاووس بهشتیان است.

(حضور در میان مردم)

۳۳- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي

أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ»^۳.

صاحب این امر در میان آنها راه می‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند،
روی فرش‌هایشان گام بر می‌دارد، ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه
دهد تا خودش را به آنان معرفی کند.

(رشد و آگاهی در دولت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام)

۳۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱

در زمان ظهور آن حضرت (عج) به شما حکمت عطا می‌شود، تا جایی که زنها در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر او قضاوت می‌کنند.

(زهد مهدی علیه السلام)

۳۵- امام صادق علیه السلام: «فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ»^۲

به خدا سوگند لباس قائم به غیر از لباس زبر و غذای او به غیر از غذایی سخت و بی خورش نیست.

(عظمت خدمت به مهدی علیه السلام)

۳۶- امام صادق علیه السلام: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۳

اگر دوران او را درک می‌کردم، همهٔ زندگیم را در خدمت به او می‌گذراندم.

(لزوم تقوی و اخلاق)

۳۷- امام جعفر صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّهْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ

وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ»^۴

هر کس می‌خواهد از یاوران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید انتظار بکشد و در عین انتظار به تقوا و خوش خلقی رفتار نماید.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲- غیبة نعمانی، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ۳۵۴/۵۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸. ۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

(ثبوت قدم در غیبت)

۳۸- امام سجاده علیه السلام: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلَايَتَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَحَدٍ»^۱

کسی که در روزگار غیبت قائم ما، بر ولایت ما ثابت قدم و استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگهای بدر و احد به آن‌ها عطا می‌فرماید.

(شکوفایی دانش)

۳۹- امام صادق علیه السلام: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»^۲

علم و دانش بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد.

(دوستی در دولت لو)

۴۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»^۳

هنگامی که حضرت قائم (عج) بیاید، دوستی و یگانگی برقرار می‌شود، به

۱- کمال الدین، ۵۹۲/۱، اعلام الوری، ص ۴۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳- بحار الانوار، ۳۷۲/۵۲.

طوری که هر کس هر چه نیاز دارد، بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر دینی اش برمی دارد.

(قسط در دولت مهدی علیه السلام)

۴۱- امام باقر علیه السلام: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ»^۱

هنگامی که حضرت قائم (عج) ظهور نماید، اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می نماید که دیگر نیازمند به زکاتی را نمی بینی.

(لزوم معرفت امام عصر علیه السلام)

۴۲- امام حسن عسکری علیه السلام: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲
هر کس بمیرد و او (فرزندم حضرت مهدی (عج)) را نشناسد به مرگ زمان جاهلیت از دنیا رفته است.

(فضائل منتظر)

۴۳- امام صادق علیه السلام: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ... لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ... لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۳

هرکس از شما در حال انتظار ظهور حاکمیت دین خدا بمیرد، مانند کسی است که در خیمه قائم (عج) باشد، نه بلکه مانند کسی است که در رکاب او با شمشیرش

۱- بحار الانوار، ۳۹۰/۵۲.

۲- بحار الانوار، ۱۶۰/۵۱.

۳- بحار، ۱۲۶/۵۲.

بجنگد، نه به خدا سوگند، بلکه مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا ﷺ شهید شده باشد.

(یاد مهدی ﷺ)

۴۴- امام صادق ﷺ: «يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^۱
 شخص او از دیدگان ناپدید می شود ولی یاد او هرگز از خاطره مؤمنان فراموش نمی شود.

(انتظار)

۴۵- امام رضا ﷺ: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲
 چه قدر نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.

(ناگهانی بودن ظهور)

۴۶- امام رضا ﷺ: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۳
 مثل قائم ما مثل قیامت است که به طور ناگهانی ظاهر می شود.

(انتظار)

۴۷- امام جواد ﷺ: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۴
 برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

۱- بحار الانوار، ۵۰/۵۱.
 ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.
 ۳- يوم الخلاص، ص ۳۳۴.
 ۴- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۸؛ کمال الدین، ص ۳۷۷.

(وحدت)

۴۸- امام هادی علیه السلام: «هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَيُتِمُّ النِّعَمَ وَيُحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ، وَهُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ»^۱
 اوست که وحدت کلمه ایجاد می‌کند و نعمتهای الهی را کامل می‌گرداند. و خداوند به وسیله او حق را با برجا و باطل را نابود می‌سازد. هم او مهدی منتظر (عج) است.

(داور الهی)

۴۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ»^۲
 آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین، و داور او در میان مردم و امین او در آشکار و نهان است.

(برکات دولت او)

۵۰- امام حسن مجتبی علیه السلام: «تَصْطَلِحُ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ، وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا، وَتُنزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَتَهَا، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَ سَمِعَ كَلَامَهُ»^۳
 در زمان او درندگان با یکدیگر سازش می‌کنند، زمین گیاهش را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او ظاهر

۲- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۱- یوم الخلاص، ص ۴۰۴.

۳- یوم الخلاص، ص ۳۷۴.

می‌شود. بین شرق و غرب عالم تحت سیطره او در می‌آید، خوشا به سعادت کسی که زمان او را درک کند و به او امر او گوش فرا دهد.

(مهدی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام)

۵۱- امام حسین علیه السلام: «قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي صَاحِبُ الْأَمْرِ»^۱
قائم این امت نهمین فرزند من است که او صاحب این امر است.

(شکوفایی علم)

۵۲- امام محمد باقر علیه السلام: «تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ»^۲
در دولت مهدی (عج) به همه مردم حکمت و علم بیاموزند.

(بی نیازی در دولت او)

۵۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ الْقِيَامَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۳

زمانی که مهدی (عج) قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی نیازی افکند.

(رفع کینه در دولت او)

۵۴- امام علی علیه السلام: «لَوْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۴
اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۴- منتخب الاثر، ص ۴۷۳ و ص ۴۷۴.

۱- اعلام الوری، ص ۴۰۱.

۳- الملاحم والفتن، ص ۷۱.

(فراگیری عدالت)

۵۵- امام صادق علیه السلام: «اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم، كما يدخل الحرُّ والقرُّ»^۱

به خدا سوگند، مهدی (عج) عدالت را هم چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان کند.

(دعوت امام زمان علیه السلام)

۵۷- امام محمد باقر علیه السلام: «يدعو الناس الى كتاب الله و سنة نبيه والولاية لعلي بن ابي طالب والبراءة من عدوه»^۲

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند.

(سنت مهدی علیه السلام سنت نبوی صلی الله علیه و آله)

۵۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «سنته سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل»^۳

سیرت و سنت او سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پ خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

(فراگیری اسلام)

۵۹- امام محمد باقر علیه السلام: «ولیبغنَّ دین محمد ما بلغ اللیل والنهار حتی

۲- الزام الناصب، ص ۱۷۷.

۱- بحار الانوار، ۳۶۲/۵۲.

۳- کمال الدین، ۴۱۱/۲.

لا یكون شرک علی ظهرا الارض»^۱

بدون تردید آیین محمد ﷺ به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند.

(گستره حکومت مهدی ﷺ)

۶۰- امام محمد باقر ﷺ: «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»^۲

دولت مهدی (عج) بر شرق و غرب جهان حاکم می‌شود.

(گلبانگ توحید و نبوت در دولت مهدی ﷺ)

۶۱- امام صادق ﷺ: «اذا قام القائم لا یبقی ارض الا نودی فیها شهادة

ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله»^۳

هنگامی که مهدی (عج) قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آن که گلبانگ

توحید و نبوت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» در آن بلند گردد.

(امنیّت در دولت او)

۶۲- امام صادق ﷺ: «اذا قام القائم، حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور

و امنّت به السبیل»^۴

چون قیام کند به عدالت حکومت کند، و در زمان او ستم ریشه کن و راهها

امن می‌گردد.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴- بحار الانوار، ۳۳۸/۵۲.

۱- منتخب الاثر، ص ۱۵۷.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

(نعمت در دولت لو)

۶۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «تنعم فيه امتی نعمة لم ينعموا مثلها قط تؤتی الارض اكلها ولا تدخر منهم شیئا و المال یومئذ کدوس، یقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطنی. فیقول: خذ»^۱

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد، سر تا سر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه شود. هر کس نزد مهدی (عج) آید و بگوید: به من مالی ده، او بی رنگ می‌گوید: بگیر.

(آبادانی)

۶۴- امام صادق علیه السلام: «ویأمرهم بعمران المدن»^۲

مهدی (عج) به کارگزاران خود در تمامی بلاد فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.

(سرسبزی)

۶۵- امام محمد باقر علیه السلام: «وتعمر الارض و تصفو و تزهو»^۳

زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می‌شود.

۱- بحار الانوار، ۸۸/۵۱، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۲- روزگار رهایی ج ۲، ص ۶۵۰، پیدای پنهان، ص ۴۲.

۳- منتخب الاثر، ص ۱۵۷.

(کمالات انبیا، در وجود او)

۶۶- امام صادق علیه السلام: «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب»^۱

او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.

۶۷- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ

وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكْلِمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ

يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ»^۲

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچه را گوش و چشم شیعیان ما را

تقویت می‌کند که میان آنها و قائم نامه رسان نخواهد بود. با آنها سخن می‌گوید

و سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند در حالی که او در مکان خویش است و آنها

در نقاط دیگر.

۶۸- امام باقر علیه السلام: «يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ

بِالْإِنْجِيلِ وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ»^۳

بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و

بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

۶۹- امام رضا علیه السلام: «يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَاشْفَقَ عَلَيْهِمْ

مِنْ آبَائِهِمْ وَامِهَاتِهِمْ، وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعاً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَيَكُونُ

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶.

۳- غیبة نعمانی، ص ۱۲۵.

آخِذْ النَّاسَ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، وَاكْفُ النَّاسَ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ»^۱

او برای مردم از خودشان سزاواتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر، و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.

۷۰- امام حسین علیه السلام: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۲

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنانکه پس از ظلم و جور شده باشد.

۷۱- امام سجاد علیه السلام: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوْلُ الْعُمَرِ»^۳

در قائم سنتی از نوح است که آن طول عمر می‌باشد.

۷۲- امام حسن عسکری: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام وَلَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ»^۴

۲- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۸۴

۴- کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۰

۱- الزام‌الناصب، ص ۱۰

۳- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۹۱

خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد.

۷۳- امام حسن عسکری علیه السلام: «وَاعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نَزَعٌ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْ كَارَهَا»^۱.

پسرم دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرندگانی که شیفته آشیانه خویش باشند مشتاق لقای تو هستند.

۷۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، يَغْفِرُ اللَّهُ لِعِبَادِهِ، إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ لِعَبْدٍ مُشَاحِنٍ»^۲.

شب نیمه شعبان خداوند متعال بندگان را می‌آمرزد، جز کسی که مشرک یا بدعت‌گزار باشد.

(حضور در حج)

۷۵- محمد بن عثمان عمروی نایب دوم درباره حضرت می‌گوید:
«يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلِّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ فَيَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»^۳
آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، پس مردم را می‌بیند و می‌شناسد اما مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

۲- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۸۵.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

مبانی اعتقادی مهدویت

● مسعود پورسید آقایی

دیدگاه‌ها

مسأله‌ی مهدویت به خاطر ابعاد متعدد آن از منظرهای مختلف و زوایای گوناگون قابل بررسی است. می‌توان آن را از جنبه‌های اعتقادی،^۱ تاریخی،^۲ فلسفه‌ی تاریخ،^۳ روان‌شناختی، تربیتی، اجتماعی و... مورد کنکاش و بررسی قرار داد. نوع رویکرد به مسأله و تعیین حوزه‌ی بحث و زاویه‌ی دید برای اتخاذ روش مناسب با آن حوزه و به دست آوردن نتایج صحیح و پرهیز از اشتباه ضرورتی تام دارد.

آنچه در این جا ارایه می‌شود، نگاه به مهدویت از منظر اعتقادی است. این نگاه، حوزه‌ای وسیع و پردامنه را در بر می‌گیرد و نسبت به دیگر

۱- مثل بیشتر کتاب‌هایی که در مورد حضرت نوشته شده است، از «غیبت» نعمانی و «کمال الدین» صدوق و «غیبت» شیخ طوسی گرفته تا بیشتر کتاب‌های امروزی هم چون «دادگستر جهان»، «امامت و مهدویت»، «سیمای امام مهدی» و... .

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین و تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی، عاشوری، جباری و حکیم.

۳- قیام و انقلاب مهدی (عج)، شهید مرتضی مطهری.

رویکردها به خاطر مبنا و ریشه‌ای بودن آن از نقشی مهم‌تر و اهمیتی دو چندان برخوردار است.

مبانی اعتقادی

همان‌طور که اشاره شد حوزه‌ی مباحث اعتقادی مهدویت، حوزه‌ای وسیع و گسترده است. آنچه ما از آن گفت‌وگو می‌کنیم نه تمامی این مباحث که مبانی و مباحث اساسی بحث مهدویت است.

مهدویت و اعتقاد به امام زنده‌ی غایب برخاسته از ریشه‌ها و پایه‌های مستحکمی است که ما از آن، به مبانی اعتقادی یاد می‌کنیم. بدون این پایه‌ها و ریشه‌های عمیق برخاسته از براهین عقلی و نقلی، هیچ رویشی شکل نمی‌گیرد و دوامی نمی‌آورد. برخی از مباحث قابل طرح در مبانی و مباحث اساسی مهدویت عبارتند از:

۱- امامت (اهمیت، ضرورت، ویژگی‌ها، راه انتخاب و...)

۲- مهدویت از منظر آیات و روایات (شیعه و سنی)

۳- دلایل تولد امام مهدی (عج)

۴- فلسفه‌ی غیبت

۵- نقش امام در عصر غیبت (فواید امام غایب)

۶- وظایف شیعه در عصر غیبت

۷- طول عمر حضرت

۸- انتظار

۹- علایم و شرایط ظهور

۱۰- سیره‌ی حضرت (در عصر غیبت و ظهور) و...

از این مجموعه بدون تردید مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسأله همان مباحث امامت و ضرورت آن است. مناسب است قبل از پرداختن به ضرورت امامت اشاره‌ای به اهمیت و جایگاه و بستر این بحث داشته باشیم. مقصود از جایگاه، روشن کردن این نکته است که بحث امامت، به چه زمینه‌هایی احتیاج دارد و در چه فضایی مطرح می‌شود و اساساً در بستر و سیر مباحث اعتقادی در چه جایگاه و رتبه‌ای قرار می‌گیرد.

۱- اهمیت امامت

شیعه با اعتقاد به امامت گره خورده است و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه رنج‌ها برده است، تا آن‌جا که به اعتراف برخی محققان^۱ آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شد و جان‌فشانی شد، در هیچ برهه‌ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه‌های دین، شمشیر زده نشده و جان‌فشانی نشده است.

این جان‌فشانی و اهتمام، از آن‌جا برخاسته که به گفته‌ی قرآن، امام مکمل دین و متمم همه‌ی نعمت‌هایی است که خداوند در هستی قرار

۱- «و اعظم خلاف بین الامة خلاف الامامة اذا ما سل سيف علی قاعدة دینیه مثل ما سل علی الامامة فی کل زمان»، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴.

داده است.^۱ رسول ﷺ آن قدر که به این امر سفارش می کرد به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی کرد^۲ و آن قدر که برای این مهم از اولین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری، گام برمی داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اقدام نمی کرد و زمینه سازی نمی نمود.^۳

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته ایم، ولی هنوز برای بسیاری از ما، طرح امامت و در نتیجه، بحث امام زمان (عج) گنگ و مبهم می باشد و به صورت میراثی از آن پاسداری می شود. میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده ایم.

طرح هایی که امامت را برای چند نسل بر اساس نص و سنت می گیرند و سپس شورایی حسابش می کنند. و طرح هایی که امامت را در حد رهبری تفسیر می کنند و شرایطش را حذف می کنند، خواه از نسل علی علیه السلام یا دیگری و طرح هایی که امامت را موروثی و سلطنتی و نور چشم بازی خیال می کنند. و طرح هایی که امامت را غیر قابل تحلیل می شناسند و بر اساس تعبد با تمام ابهامش باورش می کنند. تمام این طرح ها، امامت را نفهمیده اند و جایگاه و بنیادهایش را نشناخته اند و در

۱- اشاره به آیه ۳ سوره ی مائده.

۲- «و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية» وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۰.

۳- ر.ک: چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا علیها السلام)، مسعود پورسید

آقایی، ص ۴۸.

تاریکی تیر انداخته‌اند.

شاید این همه تفسیر و تأویل از آن جا مایه می‌گیرد که ما حکومت‌ها را در همین اشکال موجود دنبال می‌کنیم و در میان همین سیستم‌ها نقد می‌زنیم و از آن جا که هیچ‌کدام از این‌ها با امامت نمی‌خواند یا از کنار آن می‌گذریم یا آن را تخفیف می‌دهیم تا مورد قبول روشنفکران قرار گیرد. شاید این گمان‌ها از این جا برخاسته‌اند که ما امامت را مبهم طرح کرده‌ایم و آثار و مرزها و اثراتش را نشان نداده‌ایم و این طرح حکومتی را جدی نگرفته‌ایم.

اگر ما جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم، بر اساس همان ضرورت، وجود امام زمان (عج) را احساس می‌کنیم و از زیر بار اشکال‌های بنی‌اسرائیلی، آزاد می‌شویم و بر اساس همان ضرورت و احساس به عشقی از امام می‌رسیم. آن هم نه عشقی ساده و سطحی، که عشق شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره‌هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

۲- بستر بحث

با پذیرش اعتقاد به خدا و ضرورت وحی و رسالت، به امامت می‌رسیم. با پذیرش و اثبات این نکته که خدایی هست و ما محتاج اویم

که: یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله^۱ از حکم و خواسته‌ی او می‌پرسیم و به ضرورت وحی و دین و اضطرار به رسول و حجت می‌رسیم. این همان جریان‌ی است که در اذان و دعا نیز نشان دارد.

در اذان پس از تکبیر به توحید می‌رسیم و ادامه‌ی توحید رسالت است و ادامه‌ی رسالت، امامت. چه بگویی و چه بگذری که دست‌آورد رسول احتیاج به وصی و محافظی دارد. در دعا نیز می‌خوانیم: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک... اللهم عرفنی حجتک...^۲

ارتباط ضرورت حجت با ضرورت وحی و اضطرار و افتقار الى الله، ارتباطی اساسی و تنگاتنگ است. بحث ضرورت و اضطرار الى الحجّة به دنبال اضطرار به خدا و غیب و معاد و وحی مطرح می‌شود و می‌بینیم که مرحوم کلینی در کافی، بحث را با همین عنوان دقیق و حساب‌شده‌ی اضطرار الى الحجّة آغاز کرده است.

این خلاصه احتیاج به توضیح دارد: با درک ضرورت و اضطرار به دین - و نه انتظار از دین - که برخاسته از این نکته است که امکانات حسی، تجربی، عقلی و قلبی و غریزی آدمی، پاسخ‌گوی روابط عظیم انسان با خودش و با اشیاء و افراد آن هم با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های

۱- فاطر، ۱۵.

۲- کافی، کتاب حجت، باب غیبت، روایت ۲۹، الغیبة، نعمانی؛ کمال الدین، صدوق (این دعا در این سه کتاب مجموعاً به شش طریق روایت شده است).

محتمل انسان با عوالم دیگر نیست و به ناتوانی و نارسایی این نیروها و امکانات برای این انسان بیشتر از هفتاد سال رسیدیم. ناچار ضرورت وحی و دین مطرح می شود.

در فرض ضرورت، دیگر تحلیل های فرویدی و یونگی و اریک فرومی یا تحلیل های طبقاتی و تاریخی جایگاهی نخواهد داشت. چون این ها آن جایی مطرح می شوند که دین، ریشه در ضرورت نداشته باشد و آن جاست که باید جواب داد چرا امری غیر ضروری این گونه در زندگی انسان از گذشته تا حال تأثیرگذار یا مطرح بوده است. با این احتمال و اضطرار به وحی و مذهب، دیگر مذهب امر معقول یا یک راه از میان تمامی راه ها نیست که مذهب تنها راه است؛ و حداقل این چنین مذهبی، تمامی روابط انسان با خود، با اشیاء و با افراد دیگر است و برای این انسانی که تجربه و علم نمی تواند پاسخ گوی روابط این آب و نان و خوابیدن با دنیاها محتمل با روابط احتمالی پیچیده باشد، حداقل مذهب در حوزه ی حیرت ها و یا احکام و شرایع نیست، بلکه تمامی زندگی عادی است.

اگر ما از اثبات خدا و معاد و وحی به احتیاج به خدا و معاد و وحی روی بیاوریم و با این افتقار و اضطرار آغاز کنیم، دیگر به انتظار از دین نمی پردازیم؛ چون انتظار یک حالت است و اضطرار یک واقعیت. چه بسا تو هیچ انتظاری هم از دین نداشته باشی، اما این رسول است که با تو کار

دارد و شروع کننده است. دین با رسول آغاز می شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطرار به مذهب و احتیاج به دین را در جان انسان می نشانند. حتی اگر اعراض کند و یا انگشت در گوش خود بگذارد. آن جا که دین با رسول آغاز می شود، دیگر از انسان نمی پرسند که از دین چه انتظاری داری که می گویند: تو محتاجی، تو مفتقری، تو مضطری. انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید.^۱

آزاداندیش ترین دین شناسان چون از این نقطه که ضرورت یا عدم ضرورت دین است، آغاز نکرده اند، گرفتار شده اند و در واقع با این پیش فرض که دین ضروری نیست و یک راه در کنار دیگر راه ها است، به تحلیل آن پرداخته اند و در حد یک امر قدسی به آن روی آورده اند و همین پیش فرض برای گرفتاری آن ها کافی است. چون فرض دیگری هم هست و آن ضرورت و اضطرار به دین است و آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد و بیش از یک زندگی راحت و دامپرووری بزرگ به او امکانات داده اند.

در هر حال با این بینش از قدر و استمرار و ارتباط انسان، به اضطرار و ضرورت وحی و معاد و رسول می رسیم و با رسول پیوند می خوریم و به همان دلیل که به وحی و رسول محتاجیم، به امام و حجت هم محتاجیم که امامت ادامه ی رسالت است؛ چون به شهادت قرآن دو چیز مانع از کفر

آدمی است. یکی قرآن، و دیگری، وجود رسول. کیف تکفرون و انتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله.^۱

به شهادت این آیه، معلوم می‌شود که دو چیز موجب حفظ مردم و مانع از کفر است. اول، تلاوت قرآن و دوم، وجود پیامبر. پس باید پس از پیامبر، خلیفه‌ای باشد که مانند پیامبر، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا، شامل همه‌ی قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر باید به باب علم او یعنی علی علیه السلام و عترت پیامبر مراجعه کرد. آنانی که فریاد حسنا کتاب الله سر دادند، می‌دانستند که این کلام مخالف خود کتاب است که قرآن می‌گوید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و می‌گوید: ما ینطق عن الهوی

۳- ضرورت امامت

امام شؤونی دارد^۲ که از جمله‌ی آنها پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت که همان پیشوایی و جلوداری است، طرح سیاسی شیعه برای

۱- آل عمران، ۱۰۱.

۲- آنها وسیله‌ی هدایت، بیان، امن، کرامت، نور، فلاح، ذکر، رحمت و بشارت هستند. آنها شهداء، هداة، ولایة امر، خزانة علم، خلف و امین خدا هستند. آنها امامان، انیس، شفیق، حصن و حافظ هستند. آنها شاهد، مبشر، نذیر، فرمان‌فرما، معلم و حامل وحی هستند (اصول کافی، صص ۱۹۰-۲۰۱).

اداره‌ی جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی هم‌چنان که مضطر به وحی است، مضطر به امام معصوم نیز هست.

این اضطرار و ضرورت از طرق مختلفی قابل استدلال است.^۱ آن‌چه در این جا آورده می‌شود، نگاه به مسأله از منظر دیگری است. در این نگاه، ضرورت امامت و اضطرار به حجت از دو طریق دیگر بررسی شده است. یکی، اهداف حکومت و دیگری، قلمروی حکومت.

۱-۳- اهداف حکومت

امروزه اهداف حکومت‌ها در آزادی و امنیت و رفاه و بهداشت و آموزش خلاصه می‌شود.^۲ اگر اهداف حکومت‌ها فقط همین‌ها باشد، احتیاجی به طرح امامت و رهبری شیعه نیست که همان شورا و انتخاب، راه‌گشا است. اما اگر اهداف حکومت را رشد انسان‌ها در تمامی ابعاد و استعدادها بدانیم یعنی همان‌که قرآن گوشزد می‌کند.^۳ و این‌که به آدمی بیاموزند که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب، وهم و خیال خود برخورد کند و به او هدایت و فرقان و میزان را ارزانی کنند و او را برای تمامی رابطه‌های محتمل و یا مظنون و یا متیقن آماده سازند آن وقت چاره‌ای جز پیوند با امامت شیعه و امام معصوم نیست. این رهبری و

۱- برخی برای اثبات امامت از دلایل دیگری استفاده کرده‌اند. ر.ک: کتاب‌های فلسفی و کلامی و متن سخنرانی آیت‌الله سبحانی در فصل نامه انتظار، شماره ۱.
 ۲- ر.ک: بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، صص ۲۳۹ و ۳۶۷.
 ۳- و هیشی لنا من امرنا رشدا (کهف، ۱۰)؛ اراد بهم ربهم رشدا (جن، ۱۰).

سرپرستی، هدفی بالاتر از امنیت و پاسداری و بالاتر از رفاه و پرستاری دارد. این رهبری با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعداد های انسان و با هدف تشکیل جامعه‌ی انسانی بر اساس قسط^۱ همراه است.

حکومت‌هایی که جامعه‌ی انسانی را تا سرحد یک دام‌پروری بزرگ پایین می‌آورند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و پیامبر و امام نیازی ندارند که حتی به عقل هم - قوه‌ی سنجش و انتخاب - هم نیازی نیست که عقل هم زیادی است و تنها غرایز و فکر - قوه‌ی نتیجه‌گیری - و تجربه برای او کافی است. این چنین حکومت‌هایی نه تنها اسلامی که انسانی هم نیست؛ چون این اهداف با اندازه‌های عظیم انسان ناسازگار است.

اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد و هم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه است و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل‌ها آگاهند و نه بر فردا مسلط هستند.

امام از ما به ما و مصالح ما آگاه‌تر و نسبت به ما از ما مهربان‌تر است.

۱- قسط غیر از عدل و بالاتر از آن است. عدل در برابر ظلم و قسط در برابر جور است. عدل به معنای مساوات و در شرایط یکسان، مساوی برخورد کردن است و قسط به معنای بهره و نصیب است یعنی بهره و نصیب هر کس (پدر، مادر، همسر، دوست و...) را دادن. و این بالاتر از عدل است. چه بسا کاری عادلانه باشد ولی قسط نباشد.

چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است.

با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب تفاوت می‌کند. این چنین اهداف بلندی، معیار و روش دیگری را می‌طلبد؛ همان معیار و روشی که در تفکر غنی و بینش عمیق شیعه مطرح است. همین است که دین مرضی - خداپسند - دین همراه مقام ولایت است. و رضیت لک الاسلام دینا.^۱

حکومتی که می‌خواهد پاسدار امنیت و رفاه باشد، می‌تواند با شورا و انتخاب مردم مشخص شود، اما حکومتی که هدف هدایت، رحمت، بینات، میزان و فرقان را دارد و تمامی نسل‌ها را در نظر می‌گیرد و تمامی عوالم و بیشتر از هفتاد سال دنیا را ملاحظه می‌کند، پایه‌ها و ریشه‌های دیگری را می‌طلبد. پایه‌هایی که ریشه در درک ضرورت و اضطرار آدمی به حجت و امام دارد و با تسلیم و اطاعت به همراهی و معیت او می‌رسد و از تقدم و تأخر نجات می‌یابد، که: المتقدم علیکم مارق و المتأخر عنکم زاهق، فمعکم معکم لا مع غیرکم.

۳-۴. قلمرو حکومت

قلمرو حکومت تا کجاست؟ تنها در محدوده‌ی خانه و جامعه و هفتاد سال دنیا یا در وسعت هستی و تا بی‌نهایت عمر انسان؟ اگر تنها در

۱- مائده، ۳.

محدوده‌ی همین دنیا و ۶۰ سال باشد، نه تنها هیچ نیازی به امام نیست که به وحی و کتاب و پیامبر هم نیازی نیست؛ چون برای روشن کردن یک چراغ فتیله‌ای، احتیاجی به نیروی اتمی نیست. این محدوده نیاز به این همه استعدادهای فردی و اجتماعی و عالی ندارد. بلکه غرایز کافی است و به بیش از آن نیازی نیست. اما برای انسان مستمر و مرتبط با تمامی عوالم متیقن و محتمل و مظنون که از استعدادهای او برداشت می‌شود، چاره‌ای جز پیوند با آگاهی که به تمامی این مجموعه آگاه باشد، نیست. آدمی بیش از هفتاد سال است و حکومت، که قلمروی آن وسیع‌تر از خانه و جامعه و دنیاست، حاکمی می‌خواهد که بر این مجموعه آگاه باشد و بر این مجموعه مسلط باشد. اگر قدر و استمرار و ارتباط انسان ملاحظه نشود، می‌توان به همین حکومت‌ها با این شکل و شمایل‌های استبدادی و قراردادی و حکومت فلاسفه و دانشمندان و نخبگان دل‌خوش کرد و با روش‌های گوناگون به کنترل حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر انسان در رابطه‌ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود، ناچار موضوع و شکل مسأله به طور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به واقع چنین است که انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسأله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد، پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. این تنگ چشمی است که انسان فقط در محدوده‌ی جامعه و هفتاد

سال دنیا مطرح شود، همین طرح غلط و محدود است که دیدگاه او را در مسأله‌ی حکومت و رهبری محدود و تاریک می‌سازد. اگر این دید محدود و طرح غلط را کنار بگذاریم و انسان را در کل هستی مطرح کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط به حکومتی نیاز دارد هماهنگ با نظام هستی و به حاکمی نیاز دارد آگاه به این نظام و به قانونی نیاز دارد منبعث از این نظام و واقعیت. این چنین حکومت و قانون و حاکمی، مردمی، انسانی، واقعی و حقیقی خواهد بود. در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می‌گیرد و مفهوم می‌شود. در این بینش، حکومت، امامت است و حاکم، امام و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی آگاه باشد و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه‌ها و کشش‌ها آزاد باشد که خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه‌ی خویش نخواستند.

جمع این آگاهی و آزادی می‌شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیهی که نشانه‌ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده است - این است که این زمینه‌ها را فراهم کند و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره‌های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده‌ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر

او باشد.

در هر حال، این چنین طرحی می شود طرح حکومتی تشیع و این چنین طرحی با چنین بینش وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه در جامعه‌ی انسانی است. ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این گونه می توانیم بفهمیم و در این جایگاه می توانیم لمس کنیم. یک مسأله‌ی مهم این که این حاکم را تحمیل نمی کنند، فقط در دسترس می گذارند. این تویی که باید آن را کشف کنی و برداری. تویی که برای استخراج نفت چراغت و سوخت کارخانه‌ها و ماشین‌هایت این قدر کوشایی و کشف می کنی و بهره برمی داری، باید به خاطر نیاز عظیم تری که نیاز تو را در هستی تأمین می کنند و تو را و جامعه‌ات را از سطح دام‌پروری بالا می آورد، بکوشی و برای این کوشش مهره‌هایش را بسازی و افرادش را آماده کنی.

خدا برای انسانی که در هستی طرح شده و با کسل نظام رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دسترس گذاشته است و او را با ملاک عصمت یعنی آگاهی و آزادی همراه ساخته است تا در هر دوره، آن‌ها که می خواهند به پا خیزند و مهره‌هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آن‌هایی است که در این زندان نمانده‌اند و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده‌اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می خواهند. چون امام براساس واقعیت‌هایی، حکومت و رهبری

می‌کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است؛ چون چنین امامی ضرورت دارد. پس وجود دارد و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه ساز باشی.

با این بینش، تولد چنین امامی یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن بشورند و تمامی قدرت‌ها و حکومت‌ها آن را نخواهند حکومت‌هایی که در چارچوبه‌ی منافع خویش و یا در محدوده‌ی هفتاد سال دنیا حکمران هستند و انسان‌ها را به بیگاری کشیده‌اند و آن‌ها را تا سرحد یک جامعه‌ی دام‌پروری به ابتذال کشانده‌اند و در مداری بسته به چرخ انداخته‌اند.

این امام ضرورت دارد. پس وجود دارد. پس متولد می‌شود، در حالی که تمام قدرت‌ها و چشم‌های خلیفه‌ی عباسی برای نابود کردنش بیدار نشده‌اند؛ که موسی در دامن فرعون بزرگ می‌شود و در حقیقت، فرعون‌های حاکم تاریخ، خود زادگاه موساهای تاریخ هستند. موساهایی که حکومت محدود آن‌ها را در هم می‌شکنند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می‌کنند تا تمامی رابطه‌های انسان، حساب شده و هماهنگ باشد. ما تولد چنین امامی را پیش از آن‌که از دهان تاریخ و شهادت تاریخ بشنویم، از شهادت همین ضرورت شنیده‌ایم و باور کرده‌ایم که انسان در این هستی، پیوند و رابطه دارد و به این رابطه‌ها

آگاهی ندارد. پس رسالتی می‌خواهد و امامتی؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آن‌ها و امام زمان‌شان باشد. کسانی که این‌گونه اضطرار به ولی را احساس کرده‌اند، می‌توانند از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند و هم‌چون یاران حسین علیه السلام جلوی او سرخ و گلی ظاهر شوند؛^۱ که بدون ولی، زندگی محدود و کور است و با او مرگ، استمرار و حیات جاوید است.^۲ این بینش، آثار زیادی دارد و نه تنها بر انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت مؤثر است که بر تربیت و اخلاق و سیاست و حقوق و اقتصاد نیز تأثیرگذار است و تربیت و اخلاق دیگری را می‌طلبد که در جای دیگری باید از آن گفت‌وگو کرد.

۱- «الذین بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام». زیارت عاشورا.

۲- «من مات على حب آل محمد مات شهيداً». بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۷.

مهدی (عج) در قرآن

● محمدرضا حکیمی*

موضوع «مهدی»، «انتظار» و «ظهور»، سراسر کتابها و مدارک مذاهب اسلامی را فراگرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود آن را تعلیم داده است. علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر امامان، همواره، درباره‌ی آن سخن گفته‌اند و درباره‌ی خصوصیات موعود و ظهور، و انتظار منتظران، دقایقی بسیار مطرح ساخته‌اند. علما و بزرگان فِرَق اسلام، در سرتاسر تاریخ اسلام، و در سرتاسر جهان اسلام، در این باره فصلها نوشته‌اند و کتابها نگاشته‌اند.

با این حساب، آیا شدنی است که موضوعی اینچنین، در کتاب الاهی ریشه‌هایی نداشته باشد؟! موضوعی به این مهمی، که خود پیامبر تعلیم داده، و آن همه درباره‌ی آن سخن گفته است، و سپس از علی و دیگر امامان، آن همه در آن باره بیانها و سخنها رسیده است، به یقین ریشه‌هایی قرآنی دارد، و آیاتی چند، مربوط به آن، فرود آمده است...

در قرآن کریم، درباره‌ی مسائل آینده‌ی دوران، و حوادث آخر الزمان، و استیلای خوبی و خوبان بر جهان، و حکومت یافتن صالحان - گاه به اشاره، و گاه به تصریح - سخن گفته شده است. اینگونه آیات را مفسران

* - خورشید مغرب، ص ۱۱۴ - ۱۲۳.

اسلامی، طبق مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به مهدی و ظهور آخرالزمان دانسته‌اند. اینک ۱۰ آیه، از آیاتی که راجع به مهدی است، و آخر الزمان، و ظهور «طلعت رشیده»، و «دولت کریمه»:

آیهی اول:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ، مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ^۱

ما در زبور داود، از پس ذکر (تورات)، نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته‌ی ما میراث برند و صاحب شوند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند، در آخر الزمان.

شیخ طبرسی، پس از نقل این حدیث، می‌گوید:

حدیثی که شیعه و سنی، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، بر گفته‌ی امام باقر دلالت دارد. حدیث این است: «اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را آن قدر دراز کند، تا مردی صالح، از اهل بیت من، برانگیزد، و او جهان را، همانگونه که از جور و ستم لبریز شده باشد، از داد و دادگری لبریز سازد». امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، در کتاب «الْبَعْثُ وَالنُّشُورُ»، اخبار بسیاری در این باره آورده است. و آن اخبار

را، نواده‌ی او، ابوالحسن عبیدالله بن محمد بن احمد، در سال ۵۱۸، برای ما روایت کرد.^۱

در «تفسیر علی بن ابراهیم»، درباره‌ی این آیه، آمده است:
ما در زبور، از پس ذکر نوشتیم... همه‌ی کتابهای آسمانی ذکر نامیده می‌شود.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، یعنی قائم و اصحاب او. (این مطلب در زبور آمده است زیرا که) در زبور وقایع و کشتارهای عظیم آمده است، و هم حمد خداوند و تمجید ذات او، و هم دعا و نیایش.^۲

آیه‌ی دوم:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً، وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۳

ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان سازیم و میراث بران زمین.

این آیه نیز، طبق پاره‌ای از سخنان امام علی بن ابیطالب علیه السلام، در «نهج البلاغه»، و روایاتی از دیگر امامان، به گونه‌ای، ناظر به مستضعفان محروم و پیروان راه حق است، که سرانجام، جهان از آن شایستگان ایشان خواهد

۱- تفسیر «مجمع البیان»، ج ۷، ص ۶۶-۶۷.

۲- تفسیر «نور الثقلین»، ج ۳، ص ۴۶۴. ۳- سوره‌ی قصص (۲۸)، آیه‌ی ۵.

شد. و این امر، در زمانِ ظهورِ حَجَّتِ بالغه است^۱؛ چنانکه شیخ بزرگوار ابو جعفر صدوق، در «امالی» روایت کرده است که علی علیه السلام فرمود: «این آیه مربوط به ماست»^۲.

آیه‌ی سوم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ، فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ، يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَدْلَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...^۳

ای مؤمنان! هر کس از شما از دین خویش بگردد (زیانی به دین خدا نخواهد رسانید، زیرا که خداوند دین خود را بی یاور نخواهد گذاشت، بلکه) او مردمی پدید خواهد آورد، که ایشان را دوست می‌دارد و ایشان او را دوست می‌دارند، آن مردم، با مؤمنان خوشرفتار و نرمخو خواهند بود، و با کافران سختگیر و بی‌گذشت، و آنان همواره می‌کوشند و در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ سرزنشگری باکی نخواهند داشت...

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

... این آیه، درباره‌ی قائم و اصحاب او نازل شده است، همانان که در راه خدا جهاد کنند، و از هیچ چیز پروا ندارند.^۴

۲- تفسیر «نور الثقلین»، ج ۴، ص ۱۰۷-۱۱۱.

۱- «مجمع البیان»، ج ۷، ص ۲۳۹.

۴- تفسیر «نور الثقلین»، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳- سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۵۴.

آیهی چهارم:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ،
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ، الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ،
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^۱

خداوند، آنان را که گرویدند از شما و نیکیها کردند، وعده داد که به یقین ایشان را خلیفه کند در زمین - چنانکه آنان که از پیش بودند خلیفه ساخت - و دینشان را باز بگستراند، آن دینی که بیسندید برای آنان، و هم آنان را از پس بیمی که دارند، بی بیمی دهد و ایمنی...

شیخ طبرسی می گوید:

از امامان اهل بیت روایت شده است که این آیه، دربارهی مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است. شیخ ابوالنضر عیاشی، با اسناد خود، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود: «اینان به خدا سوگند شیعهی ما هستند، خدا این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خواهد کرد. و این مرد مهدی این امت است. و همان کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا همان یک روز را چنان دراز کند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد. اسم آن مرد اسم من (محمد) است. او زمین را از عدل و قسط لبریز سازد، همانگونه که از ظلم و جور لبریز شده باشد»، و چنین مطلبی، دربارهی

این آیه، از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

امین الاسلام، شیخ ابوعلی طبرسی، سپس سخن خویش را، درباره‌ی این آیه، به اینگونه به پایان می‌برد:

چون گسترش دین، در سراسر زمین، و جهانگیر شدن آیین، از گذشته تا کنون پدیدار نگشته است، پس به یقین این امر در آینده خواهد بود. چه این جهانگیری دین و آیین، وعده‌ای خدایی است - طبق آیه - و وعده‌ی خدایی خُلف بردار نیست و خُلف نخواهد گشت.^۱

آیه‌ی پنجم:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ،
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۲

او آن خداست که رسول خویش را بفرستاد، به راهنمونی و دینِ راست، تا آن دین را پیروز گرداند بر همه‌ی دینهای دیگر، هر چند بر مشرکان دشوار آید. رشید الدین میبُدی، در تفسیر «کشف الاسرار»، در شرح این آیه گوید: رسول، در این آیه، محمد است، و هدی و هدایت، قرآن و ایمان است. و دین حق، اسلام است. خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری دهد، چنانکه دینی نماند مگر اینکه اسلام بر آن غالب آید. و این امر، بعد از این

۱- «مجمع البیان»، ج ۷، ص ۱۵۲. نیز تفسیر «البرهان»، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲- سوره‌ی توبه (۹)، آیه‌ی ۳۳.

خواهد شد، و هنوز نشده است. و قیامت نخواهد آمد مگر اینکه این کار بشود. ابوسعید [خدری] روایت کرده است که پیامبر ﷺ از بلایی یاد فرمود که به این امت رسد، تا بدانجا که از بسیاری ظلم و ستم، کس برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد، و به دست او زمین را از عدل و قسط بپاکند، آن سان که از ستم آکنده باشد. همه‌ی ساکنان آسمان، و همه‌ی ساکنان زمین، از او، خرسند باشند. در روزگار او، قطره‌ی بارانی در آسمان نباشد، مگر اینکه بر زمین فرود بارد، و گیاهی در زمین نباشد، مگر اینکه بروید. چنان روزگاری خوش و با برکت پدید آید، که کسان آرزو کنند کاش مردگانشان زنده شوند، و به این جهان بازگردند...^۱

آیه‌ی ششم:

... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ، وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.^۲

برای ایشان است، در این جهان، خواری، و در آن جهان، عذابی بزرگ.

رشید الدین میبُدی، در شرح این قسمت از آیه، گوید:

ترسایان راست در این جهان رسوایی و خواری و ننگ، اگر ذمی بود گزیت، و اگر حربی بود قتل، و در آن جهان عذاب مهین جاودان در آتش. مقاتل و کلبی گفتند: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»، فتح قسطنطنیه و عموریه و

۱- «کشف الاسرار»، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲- سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۱۴.

رومیّه است، حصارها و نشستگاه ایشان، که در آن استیصال ایشان است و تَبَّتْ نِظَامِ دَوْلَتِ اِیْشَانِ. مصطفی ﷺ گفت: «الْمَلْحَمَةُ الْعُظْمَى فَتْحُ قُسْطَنْطِیْنِیَّةِ، وَخُرُوجُ الدَّجَالِ، فِی سَبْعَةِ اَشْهُرٍ» [یعنی: واقعه و کشتار بزرگ، فتح قسطنطنیه است و خروج دجال که خلال هفت ماه پدید آید]. سُدّی گفت: خِزِی اِیْشَانِ دَر دُنْیَا اَنْ اَسْتِ کِه «مهدی» بیرون آید، و قسطنطنیه بگشاید، و جای ایشان خراب کند، و قومی را بکشد، و قومی را به بردگی ببرد. و «مهدی» آن است که مصطفی ﷺ گفت: «لَوْلَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا یَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللّٰهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ، حَتّٰی یَبْعَثَ فِیْهِ رَجُلًا مِّنِّیْ...»^۱ [اگر از عمر جهان باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را چنان دراز کند، تا مردی از خاندان من، برانگیزد...].

آیهی هفتم:

... وَ مَن قُتِلَ مَظْلُومًا، فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِیِّهِ سُلْطٰنًا، فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ، اِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا.^۲

و هر کس را بکشند به بیداد، وارثان او را صاحب فرمان کردیم (که هر چه خواهند بکنند: قاتل را بکشند، یا دیه ستانند، یا عفو کنند) و مباد که کس به گزاف کسی را بکشد، که خدا یاورِ خونِ بنا حق ریخته است.

حُوِزِی، دَر تَفْسِیْرِ «نُورِ الثَّقَلِیْنِ» مِی گوید:

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این کس، حسین بن علی علیه السلام است که

مظلوم کشته شد. و ماییم اولیاء این خون. هنگامی که قائم ما بیرون آید، خون حسین را بطلبد... **وَإِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا**، آن است که جهان پایان نگیرد، تا انتقام این خون، به دست مردی از آل رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفته شود، مردی که جهان را از قسط و عدل لبریز سازد، همان سان که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.^۱

آیهی هشتم:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...^۲

بقیة الله (ذخیره‌ی الاهی)، برای شما مردم، اگر مؤمن باشید، از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است.

در تفسیر «نورالثقلین»، از «اصول کافی»، نقل شده است: مردی از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی قائم پرسید، که آیا می‌توان او را به هنگام سلام دادن، «یا امیر المؤمنین» خطاب کرد؟ امام صادق فرمود: نه، این اسمی است که خداوند به «امیر المؤمنین» داده است.

... پرسیدم: فدایت شوم، به هنگام سلام دادن به او، چه بگویم؟ امام صادق فرمود: همه باید بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!» سپس امام این آیه را تلاوت کرد: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۳ شیخ ابو منصور طبرسی، در کتاب «الاحتجاج»، از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

۱- «نورالثقلین»، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- سوره‌ی هود (۱۱)، آیه‌ی ۸۶.

۳- «نورالثقلین»، ج ۲، ص ۳۹۰.

نقل کرده است که فرمود:

بقیة الله، یعنی مهدی، که پس از گذشتن این دوره، خواهد آمد. و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱
 شیخ صدوق، در کتاب «کمال الدین»، از امام محمد باقر علیه السلام، حدیثی طولانی نقل کرده است. امام در آن حدیث که سخن از قائم می گوید، از جمله می فرماید:

هنگامی که قائم خروج کند، به خانه‌ی کعبه تکیه دهد، آنگاه ۳۱۳ تن نزد او گرد آیند. پس نخستین سخنی که گوید این آیه است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» من بقیة الله ام، و حُجَّتْ خدایم، و خلیفه‌ی خدایم در میان شما. آنگاه هر مسلمانی که به او سلام دهد، گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^۲

همچنین در احادیث آمده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:
 علم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، در قلب مهدی ما می روید چنانکه بهترین و شادابترین گیاهان می رویند. هر کس از شما باقی ماند، و مهدی را ملاقات کند، به او اینگونه سلام بدهد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ، وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!»^۳
 درود بر شما، ای خاندان رحمت و نبوت! و ای ذخیره گاههای علم، و ای پایگاههای رسالت! درود بر تو ای ذخیره‌ی خدایی، ای بقیة الله!...

۱- «نور الثقلین»، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۲.

۲- «نور الثقلین»، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳- «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۷-۳۱۸.

آیهی نهم:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ، لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...^۱

روزی که پاره‌ای از آیات پروردگار تو پدیدار گردد، آن روز هیچ کس را - اگر از پیش ایمان نیاورده باشد - ایمان و باور سودی نخواهد بخشید.

سید هاشم بحرانی، صاحب «تفسیر»، می‌گوید:

شیخ صدوق، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آیات، در این آیه، ائمه هستند. و آن آیت مورد انتظار، قائم علیه السلام است. روزی که قائم با شمشیر قیام کند، ایمان آوردن آن کسان، که از پیش به او ایمان نداشته‌اند، آنان را سودی نخواهد داشت، اگر چه آنان، به امامان پیش از او، ایمان داشته باشند».^۲

همچنین می‌گوید:

ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مقصود از این آیه (یعنی: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ... روزی که پاره‌ای از آیات پروردگار تو پدیدار گردد...)، خروج قائم آل محمد صلوات الله علیهم است. ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم، که در زمان غیبت در انتظار او به سر می‌برند، و هنگامی که ظاهر شود، فرمانبردار اویند. آنانند اولیای خدا، که نه از چیزی ترسی دارند، و نه به دل اندوهی».^۳

۱- سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۵۸.

۲- تفسیر «البرهان»، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳- تفسیر «البرهان»، ج ۱، ص ۵۶۴.

آیهی دهم:

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^۱

در شب قدر، همه‌ی امور را، بر طبق حکمت، به جای خویش مقرر دارند. مقصود از این آیت فرخنده، تقدیر امور است در شب قدر، در هر سال. و این امر در ارتباط مستقیم است با حضرت ولی عصر (عج)، و حضور ولایتی او، در امت، و در مجاری تقدیر، و در جهان کائنات.

شماری از تفاسیر

این ده آیه که یاد شد، و پاره‌ای دیگر از آیات «قرآن کریم»، به «مهدی موعود» و مسائل و رخدادهای آخرالزمان، و وقایع مقارن ظهور، و پس از ظهور، تفسیر شده است. و در شرح و تفسیر آنها، به احادیث نبوی، و سخنان امام علی بن ابیطالب علیه السلام، و دیگر ائمه طاهرین، و سایر علما و محدثان و بزرگان اسلام، استناد گشته است. شاید کتاب تفسیری، از تفاسیر عالمان شیعه یافت نشود، که در آن، به مناسبت آیات یاد شده، سخنی از مهدی علیه السلام و مسائل آن امام، به میان نیامده باشد. من در اینجا به یاد کرد نام این تفاسیر نیازی نمی‌بینم. البته برای آگاهی بیشتر، در زمینه‌ی آیات قرآنی مربوط به موضوع، می‌توانید به کتاب: «المَحْجَّةُ، فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ»، مراجعه کنید. این کتاب، تألیف عالم بزرگ، سید هاشم

۱- سوره‌ی دُخَان (۴۴)، آیه ۴.

بحرانی است^۱، مؤلف تفسیر عظیم «البرهان»^۲.

در «قرآن کریم»

در تفسیرهای معتبر اهل سنت نیز، برخی از آیات مذکور، و پاره‌ای آیات دیگر، به حضرت مهدی (عج) و ظهور او تفسیر شده است. و اینک، نام شماری از تفاسیر عالمان اهل سنت، که در آنها آیاتی چند، به حضرت مهدی (عج) و حوادث ظهور تفسیر گشته، و ذکر آن امام بزرگ، در آنها آمده است:

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| ۱- تفسیر غرائب القرآن | نظام نیشابوری. |
| ۲- تفسیر الکشف والبيان | ابواسحاق ثعلبی. |
| ۳- تفسیر کشاف | جاء الله زمخشری. |
| ۴- تفسیر کشف الاسرار | رشید الدین میبندی. |
| ۵- تفسیر مفاتیح الغیب | فخر رازی. |
| ۶- تفسیر الدر المنثور | جلال الدین سیوطی. |
| ۷- تفسیر المنار | شیخ محمد عبده مصری. |
| ۸- تفسیر روح البیان | اسماعیل حقی. |
| ۹- تفسیر روح المعانی | شهاب الدین آلوسی بغدادی. |
| ۱۰- تفسیر الجواهر | طنطاوی مصری. |

۱- از عالمان و محدثان سده‌ی یازدهم - دوازدهم، در گذشت ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری قمری.

۲- رساله‌ی دیگری نیز اخیراً در این باره به دستم رسید، به نام «المهدی فی القرآن»، از سید صادق حسینی شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم (۱۴۰۱).

رمضان و دولت کریمه

● ابوالقاسم لطیف زاده

طلیعه

«ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الارض يرثها عبادي الصالحون»

«در "زبور" بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حاکم) زمین خواهند شد.»^۱

ماه مبارک رمضان - ماه ضیافت الهی - ماه تنزیل قرآن و ریزش باران وحی و وزش نسیم مهر خداوندی یک بار دیگر با آمدنش دلهای عاشق و خسته را غرق شادی و شمع نمود.

خداوند بزرگ در این ماه با فراخوانی بندگان خویش بر خوان گسترده‌اش هیچ لطف و عنایتی را از آنان دریغ نفرموده و تمام برکات را در دسترس آنان قرار داده است.

در این ماه مبارک درهای بهشت باز و درهای جهنم بسته شده است و شیاطین در زنجیرند و این الطاف، زمینه التفات و توجه بندگان را به ذات

اقدس الهی فراهم و جان تشنه آنان را مهیای دریافت پیام‌های هدایت و سعادت نموده است.

ماه مبارک رمضان ماه توبه و بازگشت به خداوند رثوف و غفور و ماه تضرع و استغاثه و دعا و نیایش در درگاه پروردگار عالمیان است. ماهی که به فرموده پیامبر گرامی اسلام «دعای شما در این ماه مستجاب است»^۱ لذا یکی از اعمال این ماه مبارک دعاهایی است که از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. از جمله دعایی است که «کفعمی» رضوان الله تعالی علیه در «بلد الامین» و «مصباح» خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و آن عبارتست از دعای: «اللهم ادخل علی اهل القبور السرور...» که در روایتی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

«من دعا بهذا الدعاء فی شهر رمضان بعد المكتوبة غفر الله له ذنوبه الی یوم القیمة»^۲ هر کس این دعا را در ماه رمضان بعد از هر نماز واجب بخواند حقتعالی گناهان او را تا روز قیامت بیامرزد.

نکته جالب و قابل توجه اینکه با دقت و تأمل در بسیاری از روایات عصر ظهور متوجه خواهیم شد که تمام این خواستها و آرمانهای والای انسانی و اهداف متعالی در دولت کریمه «قائم آل محمد» و آن عدل منتظر (عج) محقق خواهد شد و جلوه تام و تمام هر آنچه در این دعای شریف

۱- خطبه شعبانیه پیامبر صلی الله علیه و آله عیون اخبار الرضا ج ۱ / ۲۳۰ «دعائکم فیه مستجاب».

۲- کفعمی، شیخ ابراهیم (متوفی ۹۰۵) - بلد الامین / ۲۲۲ مصباح فصل ۴۵ «فیها یعمل فی شهر رمضان» ص ۶۱۷ - مفاتیح الجنان.

آمده در دولت مهدی امت (عج) جلوه گر خواهد شد. دولت و سیرتی که سخن گفتن از آن پاسخی به تمنای فطرت آدمی (حق خواهی - عدالت دوستی) است. لذا مهمانان خدا در این موسم سرسبزی و خرّمی دلها با زمزمه این دعا ظهور با هر النور آن حجّت خدا و خاتم اوصیاء عجل الله تعالی فرجه را از معبود خویش می طلبند، لذا در این جستار به تبیین این موضوع با استناد به روایات و احادیث معصومین علیهم السلام خواهیم پرداخت، با امید به اینکه مقبول حضرتش واقع شود انشاء الله.

«ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد، وقت است که باز آیی»^۱

«اللهم ادخل علی اهل القبور السرور»

در اولین فراز از این دعای شریفه از خداوند متعال می خواهیم: «خدایا بر اهل قبور نشاط و سرور عطاء کن».

در کدامین روز اهل قبور و مردگان، شادمان و مسرور خواهند شد و فرح و شادمانی به درون قبرها نیز نفوذ خواهد کرد؟

پاسخ این است که این زمان هیچ زمانی نخواهد بود، مگر در آن هنگام که مهدی منتظر علیه السلام پرده از رخ بگشاید و با ظهورش همگان را حتی مردگان داخل گور را شادمان نماید.

امام صادق علیه السلام در مورد شادی و مسرت مؤمنانی که سالهای زیادی

انتظار ظهور قائم را کشیدند و از دنیا رفتند، می فرمایند:

«كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عليه السلام عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، وَ قَدْ لَبَسَ دَرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله... وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشِرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ»^۱

گویا می بینم قائم را بر پشت کوفه در حالی که زره رسول الله صلی الله علیه و آله را پوشیده... و در آن حال هیچ مؤمنی در قبر نمی ماند، مگر اینکه داخل می شود شادی و سرور در قبر او و این در حالی است که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را به یکدیگر مژده می دهند.

آری در آن زمان است که در تمام عوالم از فرشیان تا عرشیان و از پرندگان آسمانی تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها، از دلهای خسته ی مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه، شادی و سرور بر پا خواهد شد.

پیشوای پنجم شیعیان جهان در این باره می فرمایند:

«فِيخْرَجُ مِنْ مَكَّةَ مُتَوَجِّهًا إِلَى الشَّامِ يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحْرِ»^۲

از مکه بیرون آمده و به سوی شام حرکت می کند، اهل آسمان و زمین

۱- بحار الانوار، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۸۱).

۲- کشف الغمّه ج ۳ ص ۲۵۹ - الملاحم والفتن ص ۱۱۶ (به نقل از روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۹۰).

خوشحال می‌شوند (و در آن روز) پرندگان هوا و ماهیان دریا نیز شادی می‌نمایند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز شادمانی آن روز میمون را اینگونه توصیف می‌کند:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطَّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَالْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَتَفِيضُ الْعَيْونُ وَتَنْبِتُ الْأَرْضُ ضَعْفَ أَكْلِهَا»^۱

در آن هنگام پرندگان در آشیان خود شادمان شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه‌سارها سرازیر شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می‌رویاند.

«اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ»

در دوّمین فراز از این دعای شریف از پروردگار عالمیان اینگونه می‌خواهیم: «خدایا بی‌نیاز گردان هر فقیر را»

ریشه کن شدن فقر و برپایی رفاه اقتصادی و رفع همه نیازها جز در سایه‌ی اکسیر عدالت ممکن نخواهد بود و با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی این مهم، امکان‌پذیر خواهد بود. فقر، میوه‌ی فاسد درخت بی‌عدالتی است و آنگاه که عدالت بر جامعه حاکم شود، فقر معنایی نخواهد داشت، همانطور که امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

۱- منابع المودة، ج ۳، ص ۱۳۶ - الامام المهدي، ص ۹۵ (به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۱).

«... انّ الناس يستغنون اذا عدل بينهم...»^۱ مردمان بی نیاز می گردند آنگاه که عدالت در بینشان حکمفرما باشد.

روی همین اصل در دولت عدل مهدوی، فقر ریشه کن خواهد شد و بی نیازی تمام جامعه را فرا خواهد گرفت و خداوند برکاتش را بر مردم فرو خواهد فرستاد. احادیث در این زمینه بسیار زیاد است که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

«یکون فی امتی المهدی... والمال یومئذ کدوس یقوم الرّجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول: خذ»^۲

در زمان مهدی (عج) ... مال همی خرمن شود هر کس نزد مهدی آید و بگوید «به من مالی ده» مهدی بی درنگ بگوید «بگیر».

«یتنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یتنعموا مثله قط»^۳

در زمان او مردم به نعمتهایی دست می یابند، که در هیچ زمانی دست نیافته باشند.

«یظهر الله له کنوز الارض و معادنها...»^۴

(خداوند برای قائم ما) گنجها و معادن زمین را آشکار سازد.

۱- کافی ج ۳، ص ۵۶۸.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بحار ج ۱۵ - ص ۸۸

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - بحار ج ۵۱، ص ۷۸ و ۸۸

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موسوعه الامام المهدی - الكتاب الثالث صفحہ ۷۸۰ به نقل از عصر

زندگی ص ۱۲۳.

«تخرج له الارض افايذ كبدها وتلقى اليه سلماً مقاليدها...»^۱

زمین آنچه در اعماق خویش دارد برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیارش گذارد...»

«ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولا خرجت الارض نباتها»^۲

چون قائم ما قیام کند آسمان چنانکه باید باران ببارد و زمین گیاه رویاند.

«ويعطى الناس عطايا مرتين فى السنة ويرزقهم فى الشهر رزقين...»^۳

امام مهدی (عج) در سال دوبار به مردم مال و عطایا بخشد و در ماه دو بار امور معیشت به آنان دهد.

قطعاً تمام این برکات آسمانی و زمینی و بخشش‌های حضرت، نتیجه‌ی مساوات و عدلی است که او برقرار خواهد نمود و در نهایت منجر به رفع فقر و بی‌نیازی در جامعه می‌گردد، چنانچه در حدیثی از امام باقر آمده است:

«يسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجاً الى الزكاة ويجىء اصحاب الزكاة بزكاتهم الى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها فيصرونها ويدورون فى دورهم فيخرجون اليهم، فيقولون لاجابة لنا فى دراهمكم... فيعطى عطاء لم يعطه احد قبله»^۴

مهدی (عج) اموال را به تساوی تقسیم کند، بگونه‌ای که نیازمند به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ ص ۴۲۵.

۲- امیر مؤمنان - بحار ج ۱۰ ص ۱۰۴ به نقل از عصر زندگی ص ۱۲۲.

۳- امام باقر عليه السلام - بحار ج ۵۲ ص ۳۹۰. ۴- امام باقر عليه السلام - بحار ج ۵۲ ص ۳۹۰.

زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد نیازمندان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خود را در کیسه‌هایی می‌نهند و در اطراف خانه‌ها بگردند (برای دستیابی به نیازمندی) و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما نیست... پس (حضرت) دست به بخشش گشاید چنانکه تا آن روز کسی آنچنان بخششی نکرده باشد.

«يقسم المال صحاحاً...»^۱ مال را علی السویه تقسیم می‌کند.

«ثمّ يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثياً، لا يعدّه عدّاً وذلك حين يضرب الاسلام بجرانه»^۲

در پایان روزگار امت من خلیفه‌ای می‌آید که چون سیل بخشش می‌کند و آنرا نمی‌شمارد و آن هنگامی است که اسلام با تمام ابعادش پیاده شود.

«اللهم اشبع كل جائع»

«خدایا سیر نما هر گرسنه را»

و اگر او بیاید گرسنگان، طعم تلخ گرسنگی را فراموش خواهند کرد و بینوایان به نوایی می‌رسند و طعم غذا را به آنان می‌چشانند، چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«يلعق المساكين الزبد...»^۳

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بحارج ۵۱ ص ۸۱

۲- البیان صفحه ۸۳- الملاحم و الفتن ص ۵۶ صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۵ (به نقل از روزگار رهایی ج ۲، ص ۵۹۶).

۳- الامام المهدی ص ۲۷۱ (به نقل از روزگار رهایی ج ۲ ص ۶۵۰).

«به بینوایان طعم کره (غذا) را می چشانند.»

در عصری که ثروت از دست طبقه خاص (ثروت اندوزان و غارتگران اموال عمومی) خارج شود و ثروت‌های جامعه در مسیر نیازهای عمومی آن مصرف شود آیا می توان تصور کرد فردی گرسنه بماند؟! اگر جامعه به این مرحله از عدالت و کمال برسد، قطعاً نه گرسنه‌ای خواهد ماند و نه یک فرد که نیازمند صدقات باشد در جامعه یافت خواهد شد.

این مهم نیز در سایه حکومت عادلانه و کریمانه او تحقق عینی خواهد یافت.

اینک به بیان چند روایت در این مورد خواهیم پرداخت:

«فاذا قام قائمنا حرّم علی کلّ ذی کنز کنزهُ حتّی یأتوا به ویستعین به»^۱

هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند بر همه‌ی ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می‌کند و بر صاحبان گنج‌هاست (ثروت‌هاست) که گنج‌های خود را نزد او بیاورند تا در راه بی‌نیازی عمومی خرج شود.

«یفیض فیهم المال حتّی یهمّ الرّجل بماله من یقبله منه حتّی یتصدّق فیقول الذّی یرضه علیه: لا ارب لی به»^۲.

«ثروت را در میان آنها به فراوانی می‌بخشد، کسیکه درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را بر می‌دارد و به مردم عرضه می‌کند. به هر کس عرضه کند می‌گوید: من نیازی ندارم.»

۱- امام علی علیه السلام، اصول کافی، ج ۳، ص ۶۱، الزام الناصب، ص ۲۲ (به نقل از روزگار رهایی ج ۲ ص ۶۴۱).

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزگار رهایی ج ۲، ص ۵۹۷.

آری اگر ثروتمندان از دادن حق محرومان امتناع نوزرند و اگر جامعه به آن مرحله از رشد و تعالی برسد که هر فرد خود را نسبت به تهیه معاش و زیست سالم بینوایان و گرسنگان مسئول بداند و این امر را به عنوان یک وظیفه و تکلیف برای خود بداند، دیگر هیچ فردی با شکم گرسنه سر بر زمین نخواهد گذاشت.

امیر مؤمنان در کتاب شریف نهج البلاغه می فرمایند:

«انّ الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متّع غنیّ، و الله تعالی سائلهم عن ذلك»^۱

خداوند سبحان روزی بینوایان را در اموال ثروتمندان قرار داد، پس هیچ فقیری، گرسنه نماند، مگر به سبب سرباز زدن ثروتمندان از دادن حق محرومان، خداوند بزرگ ایشان (ثروتمندان) را بر این امر (معاش بینوایان) باز خواست خواهد کرد.

«اللهم اكس كلّ عریان»

در این فراز از این دعای شریفه از خداوند مسئلت می نمایم:

«خدایا برهنگان را بپوشان»

در پرتو حاکمیت قرآنی و محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علوی طَبَّحَهُ اللَّهُ، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با اجرای اصل عدالت اجتماعی که سیره‌ی انکارناپذیر آن امام بزرگ است^۲ تمام نابسامانیها سامان می یابد و نیازها

۱- نهج البلاغه (فیض الاسلام) کلمات قصار کلمه ۳۲۰، ص ۱۲۴۲.

۲- در ذیل این فراز از دعا: اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین» به احادیثی در

برآورده می‌گردد و رفاه و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی خانواده‌ی بشری پرتو می‌افکند و دیگر برهنه‌ای در جامعه وجود نخواهد داشت:

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «... واعلموا ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول... و کفیتم مؤونة الطلب والتعسف، و نبذتم الثقل الفلاح عن الاعناق».^۱ بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی (عج)) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین زندگی را از شانه‌هایتان بر زمین نهید.

در عصری که نیازمند به زکات وجود نداشته باشد: «ویطلب الرجل منکم من یصله بماله ویأخذ منه زکاته فلا یجد احداً یقبل منه...»^۲ (زمانی که قائم ما قیام کند) شما به جستجوی اشخاصی بر می‌آیید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند.

و در دولتی کریمانه که رهبری بخشنده چون مهدی «عج» داشته باشد، برهنگی از دامان جامعه رخت خواهد بست زیرا: «المهدی سرح بالمال»^۳ مهدی بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد.
«یکون عطاؤه هنیئاً»^۴ عطایایش گوارا می‌باشد.

خصوص عدل حضرت اشاره خواهیم نمود.

۱- بحار ج ۵۱، ص ۱۲۳. ۲- امام باقر علیه السلام بحار ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳- امام باقر علیه السلام، روزگار رهایی ج ۲، ص ۵۹۸.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بحار ج ۵۱، ص ۸۲.

«رحیم بالمساکین»^۱ بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است.

«ارحمکم رحماً»^۲ مرحمتش از همه گسترده‌تر است.

«رأس قثم نشق رأسه فی باذخ السؤدد و غارز مجده فی اکرم

المحتد»^۳

دست بخشنده‌ی خدایی است. بلندترین قلّه‌ی جهان در برابر بزرگواری‌اش

پست نماید. کوههای بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست نماید.

اللّهم اقض دین کلّ مدین

«خداوندا دین هر مدیونی را ادا کن.»

او قرض مقروضین را ادا خواهد نمود و دین همه‌ی بدهکاران را ادا

خواهد کرد آنروز که او بیاید: بدهکاری نمی‌ماند مگر اینکه آن حضرت

بدهی او را پرداخت می‌نماید تا آنجا که حتی اگر کسی کشته شود نیز

بدهی‌اش را پرداخت خواهد کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه

می‌فرمایند:

«... ولا غارماً الاّ قضی دینه ولا مظلمة لاحد من الناس الاّ ردّها ولا یقتل

منهم عبد الاّ ادی ثمنه... ولا یقتل قتیل الاّ قضی عنه دینه و الحق عیاله فی

العطاء...»^۴

۱- امام باقر علیه السلام، روزگار رهایی ج ۲، ص ۵۹۸.

۲- امام امیر المؤمنین علیه السلام، بحار ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳- امام علی علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱، ص ۸۳.

۴- بحار ج ۵۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

(در آن روز) بدهکاری نمی‌ماند مگر اینکه بدهی او پرداخت شود (بوسیله حضرت) مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی‌ماند جز اینکه به صاحب حق باز گردانده می‌شود. کسی کشته نمی‌شود مگر اینکه دیه‌ی او را می‌پردازد. و هیچ کسی به قتل نمی‌رسد مگر اینکه بدهی‌های او را می‌پردازد و خانواده‌اش را چون دیگر افراد اداره می‌کند (و نام خانواده‌اش را در بخش عطایا مقرر می‌نماید).

«اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ»

«خدایا گشایش عطا کن هر گرفتاری را»

اوست که با عنایات خداوند قادر متعال، غم و اندوه را از دل‌های شیعیان رفع و بلایا و گرفتاری‌ها را از جامعه، خصوصاً شیعیانش دفع می‌نماید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه می‌فرمایند: «يَفْرِجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ». ^۱ خداوند بوسیله مهدی (عج) از امت رفع گرفتاری می‌کند. و در حدیث دیگری از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «به... يذهب الزَّمان الكلب» به دست او (مهدی) خداوند روزگار آزمندی و سختی و فشار را به سر می‌آورد. ^۲

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این زمینه می‌فرمایند:

«هو المفرِّج الكرب عن شيعة بعد ضنك شديد و بلاء طويل وجود.»

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۷۵، غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴ - (به نقل از روزگار رهایی ج

۲، ص ۶۰۰).
۲- بحار ج ۵۱، ص ۷۵.

فطوبی لمن ادرك ذلك الزمان»^۱

او بر طرف کننده رنجها و اندوهها از شیعیان است بعد از اندوهی سخت و بلائی طولانی و ستمی جانکاه، خوشا به حال آنانکه آن زمان را درک کنند. و در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام اینگونه نقل شده است: «به يدفع البلاء عن اهل الارض»^۲ خداوند بوسیله او بلاها را از ساکنان زمین دفع کند.

خود آن حضرت (عج) می فرمایند: «انا خاتم الاوصياء و بی يدفع الله عن اهلی و شیعتی»^۳ من خاتم اوصیاء هستم. خداوند بوسیله من بلاها و گرفتاری‌ها را از خاندان و شیعیانم دفع می کند. لذا آن حضرت در یکی از توقیعاتش می فرمایند: «اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجکم»^۴ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج و گشایش شما در همان است.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند: «... بنا يدفع الله الزمان الكلب»^۵ خداوند به دست ما (اهل بیت) سختیها و تشنه کامی‌ها را برطرف می نماید. نکته قابل توجه اینکه حتی در «عصر غیبت» نیز آن حضرت (عج) عنایتی خاص به وضعیّت شیعیان و گرفتاری آنان دارند که این مطلب در

۱- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۸۱. ۲- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- توقیع آن حضرت به محمد بن عثمان عمری، بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۴- همان.

۵- منتخب الاثر، ص ۴۷۴ به نقل از عصر زندگی ص ۲۰۲.

توقیعی که از طرف آن حضرت برای شیخ مفید صادر شده است بیان شده است:
 «... انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلك لنزل بکم
 اللأواء واصطلمکم الاعداء».

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر
 نبرده‌ایم، که اگر جز این بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و
 دشمنان شما را ریشه کن می‌نمودند.

«اللهم ردّ کلّ غریب»

«پروردگارا هر غریبی را به وطن بازگردان»

و او که طعم تلخ غربت را چشیده است با اتکال به قدرت لایزال الهی
 غربا را به اوطانشان باز می‌گرداند.

غریبی که بیش از یک‌هزار و یکصد و پنجاه سال است که در پس پرده
 غیبت و در اوج غربت به سر می‌برد و علی‌رغم علاقه شدید به وطن
 خویش یعنی مدینه‌ی منوره، برای نجات از شرّ دشمنان به امر پدر
 بزرگوارشان باید در دورترین و مخفی‌ترین مکانها سکنی گزیند، خود آن
 حضرت (عج) سفارش پدر را چنین بیان فرموده: «انّ ابی عهد الیّ ان لا
 أوطن من الأرض الاّ اخفاها و اقصاها اسراراً لامری و تحصیناً لمحلی
 لمکائد اهل الضلال و المردة من احداث امم الضّوال...»^۱ بدرستی که پدرم

۱- کمال الدین ص ۴۴۷، به نقل از: آفتاب در غربت دکتر سید محمد بنی هاشمی ص ۳۲۷

(امام حسن عسکری علیه السلام) با من عهد نمود که وطنی از زمین جز مخفی‌ترین و دورترین جای آن برنگیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم و به خاطر وجود نیرنگهای گمراهان و منحرفان، مکان خود را از فتنه‌های امتهای گمراه محفوظ بدارم.

داود بن کثیر رقی از یاران برجسته‌ی امام موسی کاظم علیه السلام می‌گوید: از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی «صاحب الامر» (حضرت مهدی (عج)) سؤال کردم - آن حضرت فرمودند: هو الطّرید الوحید الغریب الغائب عن اهلہ...^۱ و طرد شده تنها و غریب و پنهان از نزدیکانش می‌باشد. و اوست که در دوران حکومتش نیز «غریب» است. امیر مؤمنان در همین زمینه می‌فرمایند: «وسیأتی اللّٰه بقوم یحبّهم و یحبّونه و یملک من هو بینهم غریب».^۲ خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست و آنها نیز او را دوست می‌دارند. کسی که در میان آنها «غریب» است بر آنها حکومت می‌کند...».

لذا او که با درد غربت آشناست یکی از دعاهایش در عصر غیبت این است که: «... و علی غریاء المؤمنین و المؤمنات بالردّ الی اوطانهم سالمین غانمین بحقّ محمّد و آله الطاهرین»^۳ (خدایا) بر غریبان مؤمنین و مؤمنات بازگشت به وطن خود در حال سلامتی و تندرستی و بهره‌وری عنایت کن.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۳ (پاورقی) - مفاتیح الجنان.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۳ (پاورقی) - مفاتیح الجنان.

«الهِمَّ فَكِّ كُلِّ اسِيرٍ»

«خدایا! همه‌ی اسراء را آزاد فرما»

اوست عدل منتظر که همه‌ی اسیران در بند به دست او از قید اسارت آزاد می‌شوند و از همه‌ی گرفتاران رفع گرفتاری می‌شود و هر تبعیدی و اسیر دور از وطن و خانواده به آغوش میهن خویش و کانون گرم خانواده‌اش باز می‌گردد و حلاوت زندگی در پرتو عدل را در می‌یابد.

- چنانچه رسول گرامی اسلام ﷺ از این مطلب خبر داده و فرموده:

«خداوند مردی از بهترین فرزندان و پاکترین عترت من بر می‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است که... «یردّ به سبی المسلمین حیث كانوا»^۱ به وسیله‌ی او (مهدی (عج)) همه‌ی اسیران اسلامی را در هر کجا باشند آزاد می‌سازد.

- امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «آگاه باشید هر کس او را درک نماید، وی را مشعل فروزانی می‌یابد که الگوی صالحان است: لیحلّ ربّاً ویعتق رقاً...»^۲ بندها را می‌گسلد و به بردگی و بهره‌کشی انسان از انسان خاتمه می‌دهد...»

و آن حضرت (امام علی علیه السلام) در جای دیگری می‌فرمایند: «فلا یتترک عبداً الا اشتراه واعتقه»^۳ (در آن روز) برده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه (امام مهدی)

۱- الملاحم والفتن ص ۱۰۸ به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۰

۲- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۲۳. ۳- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

او را می‌خرد و آزاد می‌کند.

- پیشوای ششم شیعیان، امام صادق علیه السلام هم فرموده: **يَعْتَقُ كُلَّ مَمْلُوكٍ وَيَعْوِضُ عَلِيَّ اصْحَابَهُ**^۱ همه‌ی بردگان را آزاد می‌کند و قیمت آنها را به صاحبانش پرداخت می‌کند.

نکته قابل تأمل در این چند روایت اخیر این است که اگر چه در زمان ظهور آن حضرت (عج) بردگی با آن شیوه قدیمی‌اش وجود نخواهد داشت و لکن بر همگان واضح و روشن است که اسارت انسانهای مظلوم و محروم در دست زورمندان و ظالمان و بهره‌کشی استعمارگران و غارتگران از مستضعفان پایانی نخواهد داشت و هر روز با شیوه‌ای نوین در جامعه ظهور پیدا می‌کند تا آنکه روزی آن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بیاید و با کمک خداوند به تمام این مشکلات و گرفتاری‌ها خاتمه دهد. و از دعاهای خود حضرت (عج) نیز اینست که **و علی الأسراء بالخلاص والراحة**^۲

(خداوندا) بر همه‌ی اسیران خلاصی و آسودگی عنایت کن.

اللّٰهُمَّ اَصْلِحْ كُلَّ فَاْسِدٍ مِنْ اَمْرِ الْمُسْلِمِيْنَ

«خداوندا همه‌ی مفاسد امور مسلمین را اصلاح فرما»

با دست الهی آن مصلح کل هر فساد و مفسدی از جامعه ریشه کن

۱- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲- بحار ج ۵۲، ص ۳۰۳ (پاورقی). مفاتیح الجنان.

خواهد شد و بساط ظلم و ستم و بی عدالتی از جامعه بر چیده خواهد شد. خداوند بوسیله او آتش فتنه‌ها را خاموش و عدالت و امنیت را بر تمام دنیا حاکم خواهد نمود. اینک به بیان بعضی از روایات در این زمینه می‌پردازیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «لیصلح الأمة بعد فسادها»^۱ خداوند بوسیله حضرت مهدی (عج) این امت را پس از آنکه تباه شده‌اند اصلاح می‌کند.

امام باقر علیه السلام: «إذا قام القائم ذهب دولة الباطل»^۲ زمانی که قائم قیام کند هر دولت باطلی از بین می‌رود.

امام صادق علیه السلام: «یطفیء الله به الفتنة الصماء»^۳ خداوند بوسیله او آتش فتنه را خاموش می‌گرداند.

«یبید به کل جبّار عنید ویهلک علی یدہ کل شیطان مرید»^۴ به دست او هر جبّاری نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد.

«فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربّها ووضع المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم احد احدا»^۵ به هنگام ظهورش جهان با نور پرودگارش می‌درخشد، او میزان عدل را در میان مردم قرار دهد و دیگر کسی در حق کسی ستم نکند.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بحار ج ۵۱، ص ۸۳

۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۷۸ (به نقل از پیدای پنهان ص ۳۹).

۳- بشارة الاسلام، ص ۲۴۶ (به نقل از روزگار رهایی ج ۲، ص ۶۴۰).

۴- امام کاظم علیه السلام، بحار ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۵- بحار ج ۵۲، ص ۳۲۲.

«یبلغ رد المهدی المظالم حتی ولو کان تحت ضرس انسان شیء انتزعه حتی یرده»^۱

مهدی آنچنان رفع ستم از ستمدیدگان می‌کند که اگر حق کسی زیر دندان کسی باشد آنرا باز می‌ستاند و به صاحب حق باز می‌گرداند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۲

زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد.

امام علی علیه السلام: «فیریکم کیف عدل السیره»^۳ مهدی (عج) به شما نشان

خواهد داد که سیرت عدل و حکومت عادلانه چگونه است.

«اما واللّه لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحرّ و القر»^۴

مهدی (عج) عدالت را همچنانکه سرما و گرما در خانه‌هایشان وارد می‌شود، وارد خانه مردمان می‌کند (و دادگری او همه جا را فرا گیرد).

«ویسعمهم عدله»^۵ عدالتش همه را فرا می‌گیرد.

«ویذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الرّبا و یقبل الناس علی العبادات

تؤدی الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الاخیار»^۶ روابط نامشروع،

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۰.

۲- بحار ج ۵۲، ص ۹۲، قریب به این مضمون با اندک اختلاف چند روایت در ج ۵۱، ص ۷۴ همین جلد آمده است.

۳- نهج البلاغه (فیض الاسلام) ص ۴۲۵.

۴- امام صادق علیه السلام، بحار ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۵- بحار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۶- امام صادق علیه السلام، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۰.

مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود. مردم به عبادات و اطاعت روی می‌آورند و امانتها را به خوبی رعایت می‌کنند اشرار مردم نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند.

«ولا يأخذ فی حکمه الرّشی»^۱ در دولت او رشوه راه نمی‌یابد.

«... لینزعن عنکم قضاة السوء و ليقبضنّ عنکم المراضین و لیعزلنّ عنکم أمراء الجور و لیطهرنّ الارض من کلّ غاش»^۲

(امام مهدی (عج)) قاضیان زشتکار را کنار می‌زند و دست‌سازشکاران را از سرتان کوتاه می‌کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌نماید و زمین را از هر انسان نیرنگ‌باز و فریبکار پاک می‌سازد.

و اوست که به بهره‌کشی حکومتها و قدرتمندان خودکامه که هستی و نیستی توده‌های مردم را در دست دارند و به بهره‌کشی از توده‌های ضعیف انسانی برای دست‌یابی به اهداف شوم خود مشغولند پایان خواهد داد و جوامع زیر سلطه آنان و انسانها اگر چه به ظاهر آزاد زندگی می‌کنند ولی در عمل برده و اسیر آنها هستند را نجات خواهد داد:

«... به یخرج ذلّ الرّق من اعناقکم»^۳.

به دست مهدی طوق بندگی از گردنهای شما برداشته می‌شود.

لذا در دعای ندبه خطاب به آن حضرت می‌گوئیم: «این قاصم شوکه

۱- امام صادق علیه السلام، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲- امام علی علیه السلام، بحار ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بحار ۷۵/۵۱.

المعتدين - اين هادم ابنيه الشرك والنفاق اين مبيد اهل فسوق و العصيان و الطغيان»

«که جاست درهم شکنندهی شوکت متجاوزان - کجاست ویران کنندهی بناهای شرک و نفاق، کجاست نابوده کنندهی اهل فسوق و نادرستی و معصیت و سرکشی...»

«اللهم اشف کل مريض»

«خداوندا به همه بیماران شفا عنایت کن»

چون در روزگار حضرت مهدی (عج) رشد علمی و فرهنگی در جامعه به اوج و تکامل می رسد و بهداشت و درمان در حد مطلوب آن وجود دارد، بیماری ها کاهش یافته و تعداد اندکی از مردم به بیماری دچار می شوند، افزون بر اینکه بسیاری از بیماران غیر قابل درمان با مدد الهی به دست آن حضرت بهبود می یابند، پس به جرأت می توان گفت در حکومت اوست که همه بیماران بهبود می یابند حال به بعضی از روایات در این مورد می پردازیم:

«ولا يبقى على وجه الارض اعمى ولا مقعد ولا مبتلى الا كشف الله عنه بلاءه بنا»^۱

هیچ نابینا، زمین گیر و دردمندی بر روی زمین نمی ماند مگر آنکه خداوند درد او را برطرف می سازد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرمایند: بدانید اگر از قیامگر مشرق (حضرت مهدی (عج)) پیروی کنید: «فتداویتم من العمی والصبم والبکم»^۱ از کوری و کوری و گنگی بهبود خواهید یافت.

«و ابری به من العمی واشفی به المریض»^۲

(خداوند) به دست او (مهدی (عج)) کور را بینا و مریض را شفا می دهد.

«من ادرك قائم اهل بیتی من ذی عاهه بریء و من ذی ضعف قوی»^۳

هر کسی قائم اهل بیت مرا درک کند اگر به بیماری دچار باشد شفا می یابد و

چنانچه دچار ضعف و ناتوانی باشد توانا و نیرومند می گردد.

«وتزول کلّ عاهة عن معتقدی الحقّ من شیعة المهدی»^۴

همه بیماران از معتقدین به حق و شیعیان مهدی علیه السلام شفا می یابند.

در این عصر و زمان نیز یکی از دعاهاى آن حضرت علیه السلام در درگاه

خداوند رؤف شفای بیماران مسلمین می باشد: «وعلى المرضى

المسلمین بالشفاء و الرّاحة» و یا «وعلى المرضى المؤمنین و المؤمنات

بالشفاء و الصّحة»^۵ خداوند با بیماران مؤمنین و مؤمنات شفا و آسایش،

عنایت فرما.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

۲- جابر می گوید روزی نزد حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شدم در برابر حضرت (عج) لوحی بود که از جانب خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود و در آن این مطالب آمده بود... روزگار رهایی ج ۱، ص ۷۷.

۳- امام باقر علیه السلام، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۴- امام باقر علیه السلام، رهایی ج ۱، ص ۴۲۱.

۵- بحار، ج ۵۳، ص ۳۰۲. مفاتیح الجنان.

«اللهم سد فقرنا بغناك»

(پروردگارا! به بی‌نیازی ذات خودت جلوی فقر و نداری ما را ببند).

یکی از ویژگیهای روزگار حضرت مهدی این است، که حرص و طمع از میان می‌رود و روح غنا و بی‌نیازی در انسان پدیدار می‌شود و شاید آنچه را که مادر این فرزند از دعای شریف از خداوند متعال می‌خواهیم همین مسئله باشد یعنی افراد در جامعه به آن حد از رشد و کمال برسند که از نظر روحی و وجودی به استغناء و بی‌نیازی برسند چون ممکن است انسان فقیر باشد و از حیث مادی نیازمند باشد (البته اگر چه فقر به این معنی هم در دولت آن حضرت وجود نخواهد داشت که در بحثهای قبل به روایات آن اشاره نمودیم)^۱ ولی روحی بی‌نیاز داشته باشند و حدّ اعلای این خصیصه ارزشمند و متعالی نیز در دولت کریمانه او محقق خواهد شد و در این زمینه نیز روایات زیادی داریم که فقط به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرمایند: زمانی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد، به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد ولی برای آن کسی پیش قدم نمی‌شود.^۲

۱- مراجعه شود به احادیثی که در ذیل این فراز از دعا «اللهم اغن کل فقیر» بیان نمودیم.

۲- ابن طاووس ملاحم ص ۷۱، احقاق الحق ج ۱۳، ص ۱۸۶ - الشیعه و الرجعه، ج ۱،

- «اذا خرج المهديّ القى الله الغنى في قلوب العباد»^۱

زمانی که مهدی (عج) قیام کند خداوند در دل‌های بندگان بی‌نیازی افکند. تعبیر به «قلوب العباد» در این روایت قابل توجه است، یعنی این غنا و بی‌نیازی شامل طبقه و یا گروه خاصی نمی‌شود، بلکه همه بندگان را شامل خواهد شد.

- «يملا الله قلوب امة محمد ﷺ غنى»^۲

(زمانی که آن حضرت قیام کند) خداوند دل‌های امت محمد ﷺ را از بی‌نیازی پر خواهد نمود.

و در روایتی دیگر با اندکی اختلاف با روایت قبل اینگونه آمده است:

- «ويجعل الله الغنى في قلوب هذه الامّة»^۳

خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد.

امام صادق عليه السلام غنای مردمان در عصر ظهور را اینگونه توصیف می‌کند:

آن حضرت به منادی دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند، هر کس نیازی به مال دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر بر می‌خیزد و می‌گوید من.

ص ۲۷ (به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی ص ۱۸۵).

۱- پیامبر اکرم ﷺ، الملاحم و الفتن، ص ۷۱ (به نقل از پیدای پنهان ص ۳۵).

۲- پیامبر اکرم ﷺ بحار - ج ۵۱، ص ۹۲.

۳- پیامبر اکرم ﷺ، بحار، ج ۵۱، ص ۸۴.

حضرت قائم (عج) به او می فرماید برو نزد کلیددار و بگو مهدی (عج) به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می گوید: جامه‌ات را بیاور. جامه‌اش را پهن می کند و دامان خود را پر می کند. هنگامی که آنرا بر دوش می گیرد و بیرون می رود پشیمان می شود و با خود می گوید چه شد که من طمع کارترین امت پیامبر ﷺ شدم؟! آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت از بی‌نیاز کردن من ناتوان است؟! آن گاه باز می گردد تا اموال را باز گرداند، اما خزانه‌دار از او نمی پذیرد و می گوید «اتّٰ لا نأخذ شیئاً اعطیناه»^۱ ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی گیریم.

همچنین از دعاهای آن امام رئوف در دوران غیبت درخواست بی‌نیازی روحی و ثروتمندی مؤمنین «تفضّل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغنی والثروة»^۲ (پروردگارا) به مردان و زنان مؤمن فقیر بی‌نیازی و ثروتمندی عنایت فرما.

اللّٰهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِكَ

«خدایا تغییر ده بد حالی ما را به نیکویی حال خودت»

چه روزی بدحالی‌ها به خوشحالی تبدیل خواهد شد؟ این سئوالی است که بسیاری از افراد به دنبال پاسخ آن هستند ولی با رجوع به فطرت خدایی انسان به این پاسخ خواهیم رسید. آن روزی بدحالی‌ها به

۱- منتخب الاثر، چاپ انتشارات «مکتبة الصدر»، ص ۱۴۷.

۲- بحار ج ۵۳، ص ۳۰۳ (پاورقی).

خوشحالی مبدل خواهد شد که: ظلم و ستم، حرص و طمع، بغض و کینه از جامعه رخت بر بندد و اختلافات مرتفع شود. روزی که استبداد و استعمار ریشه کن شود. روزی که فقر و فساد و بی عدالتی از دامن جامعه زدوده شود، روزی که عدل و داد سراسر جهان را فرا گیرد، روزی که صفا و صمیمیت و امنیت و آرامش بر جامعه حاکم شود، روزی که ندای توحید، همه‌ی جهان را فرا گیرد و روزی که حقوق انسانها محترم شمرد شود.

- روزی که انسانها در پرتو تربیت الهی به مرحله رشد و کمال و فرزاندگی علمی و اخلاقی برسند و...

- و همه این موارد و اصلاً تمام فضائل و کمالات در دولت ولئی عصر (عج) تجلی عینی پیدا خواهد کرد. ما به بعض روایات در این زمینه در بحث‌های قبل اشاره نمودیم بعنوان نمونه به چند روایت دیگر در این زمینه اشاره می‌نمائیم:

«فوالله ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف ويكون الدين كله واحداً...»^۱

به خدا قسم (در آنروز) ناهماهنگی ادیان و مذاهب از بین می‌رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می‌کند.

«إذا قام القائم لا يبقى ارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله وان

محمداً رسول الله»^۱.

هنگامی که مهدی (عج) قیام کند زمینی باقی نمی ماند، مگر آنکه گلبانگ محمدی «اشهد ان لا اله الا الله» و «اشهد ان محمداً رسول الله» در آن بلند می گردد.

«اذا قام قائمنا وضع يده على رأس العباد فجمع به عقولهم واكمل به اخلاقهم^۲» (و کملت بها احلامهم^۳) هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می گذارد و بدین ترتیب خرده های مردمان (نیروهای عقلانی توده ها) را تمرکز دهد (به کمال رساند) و اخلاقشان را کامل کند و یا به تعبیر آن روایت:... دریافتهای خلق را کمال رساند (و در همگان فرزانی پدید آورد).

«ولو قد قام قائمنا... لذهبت الشحناء من قلوب العباد»^۴

«اگر قائم ما قیام کند... کینه ها از سینه ها بیرون می رود.»

و در دولت اوست که اخلاق مذموم جای خود را به اخلاق حسنه خواهد داد و صفا و صمیمیت و یک رنگی و برادری در جامعه حکمفرما خواهد شد تا بدانجا که: «حتی اذا قام القائم جاءت المزاملة یأتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لایمنعه»^۵

۱- امام صادق علیه السلام، بحار ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۲- امام باقر علیه السلام، بحار ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳- امام باقر علیه السلام، بحار ج ۵۳، ص ۳۲۸.

۴- امیر مؤمنان علیه السلام، بحار ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۵- امام باقر علیه السلام: بحار ج ۵۲، ص ۳۷۲.

هنگامی که قائم ما قیام کند دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده شود، کسی که نیازی داشته باشد سر جیب برادر ایمانی اش رود و نیاز خود را بر می دارد و او هم مانعش نشود.

«اللّٰهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ»

خداوندا دین ما را ادا فرما

در یکی از فرازهای این دعای شریف: از خداوند می خواهیم دین همه ی بدهکاران را ادا کن (در این زمینه قبلاً صحبت شد) و در این فراز از خداوند می خواهیم: دین ما را ادا کن. شاید مقصود از این درخواست در واقع ادای دین پیروان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها باشد. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله: در این زمینه می فرمایند:

«اوّل ما یبتدئ عدل المهدی ان ینادی فی جمیع العالم: الا من کان له عند شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثّومه والخردلة...»^۱ اولین چیزی که از عدالت حضرت مهدی (عج) ظاهر می شود اینست که در سرتاسر جهان اعلام می شود که هر کس از یکی از شیعیان ما طلبکار است یادآوری کند... اگر کسی حتی به مقدار یک دانه سیر و با یک عدد خردل طلبکار باشد به او عطاء می کند. عاشقان مهدی باید توجه داشته باشند وقتی که آن حضرت تا این حدّ نسبت به ادای دیون ما اهتمام دارند، ما نیز نسبت به آن حضرت دیونی داریم که باید از خداوند کمک بخواهیم آنها را ادا کنیم، همانطور که در

دعای ندبه از خداوند می خواهیم به مادر ادای دیون و حقوقمان در قبال آن حضرت ما را یاری دهد و اعنّا علی تادیة حقوقه الیه^۱

«واغننا من الفقر»

«خداوندا فقر ما را به بی نیازی مبدّل فرما»

در این دعای شریف باز هم از خداوند می خواهیم که فقر ما را به بی نیازی مبدّل فرما و تکیه روی این نکته خالی از لطف نیست، شاید حکایت از این مطلب داشته باشد که یکی از شاخصه های متعالی یک جامعه ی تکامل یافته این است که در آن از فقر اثری نباشد و نکته ی جالب توجه اینکه در دوران ظهور، شاید از جمله مسائلی که پس از عدالت بیشترین تأکید بر آن شده است همین مسئله باشد و این نشان از اهمیت این مطلب در ساختن جامعه ی اسلامی دارد روی همین اصل امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«لو عدل فی الناس لاستغنوا»^۲

اگر عدالت (اجتماعی) برقرار شده بود مردم بی نیاز شده بودند.

اگر چه در مباحث قبل به این موضوع اشاره کردیم ولی باز هم تکرار می کنیم در پرتو عنایات الهی و در سایه ی عدل مهدوی است که این مهم به منصفه ظهور خواهد رسید و جلوه گر می شود.

پیامبر اکرم در مناسبتی وضع مردم را در آن عصر چنین تشریح می کند:

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

۱- دعای ندبه.

«يطلب الرَّجُلُ من يصله بماله وياخذ زكاته فلا يجد احداً يأخذ ذلك
«استغناء» بما عند الناس من فضل الله»^۱ (در آن زمان) مردم به دنبال کسی
می‌گردند که زکاتشان را بپذیرد، ولی کسی را نمی‌یابند که آنرا بپذیرد، زیرا همه‌ی
مردم از فضل خدا بی‌نیاز می‌شوند (روح غنا در آنها بوجود خواهد آمد).

شایسته است در این ماه عزیز و مبارک از خداوند بخواهیم که فقر
معرفتی ما را نسبت به مولایمان برطرف نماید و ما را در شناخت ولی
نعمت و امام زمانمان و آشنایی با وظایفمان نسبت به آن حضرت (عج)
کمک نماید، تا از زندگی و مرگ جاهلی نجات یابیم چرا که در روایت
آمده است: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليّة^۲ «هر کس
بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته
است.

«اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعَرَّفْنِي حَجَّتَكَ ظَلَمْتَ عَن دِينِي»^۳

«اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»

خداوندا تو بر هر چیز قادر و توانایی.

در آخرین فراز از این دعای شریف میهمانان خدا اعتراف به قدرت
لا یزال الهی می‌نمایند و می‌گویند: تو بر هر امری قادر و توانایی، و ظهور

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۷. منابع المودة، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۶۶، حدیث ۶، کافی کتاب الحجّه باب فی الغیبه حدیث ۵.

کمال الدین، ج ۲، ص ۱۷ و ۱۸.

موفور السّرور آخرین حجت الهی، یوسف زهرا علیها السلام نیز به دست توست. مولود مبارک نیمه‌ی این ماه مبارک امام حسن مجتبی علیه السلام نیز می‌فرماید: «... ثمّ يظهره بقدرته فی صورة شابّ دون اربعین سنة، ذلک لیعلم انّ الله علی کلّ شیء قدير^۱» «پس خداوند با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست».

آری کنار رفتن پرده‌ی غیبت و ظاهر شدن آخرین ذخیره‌ی الهی و آخرین خورشید عالم‌تاب آسمان ولایت و امامت به اذن و اراده‌ی اوست^۲ و دعا‌های ما نیز بی‌تأثیر نبوده و نیست همانطور که خود آن وجود نازنین ما را امر به دعا برای تعجیل فرجش نموده است: «اکثروا الدّعاء بتعجیل الفرج»^۳ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید و خود حضرت نیز برای فرج دعا می‌کند.

محمد بن عثمان عمری دوّمین سفیر آن حضرت نقل می‌کند که: آن حضرت را برای آخرین بار در مکه کنارخانه‌ی خدا دیدم که دست به دعا برداشته و عرضه می‌دارد «اللّهم انجز لی ما وعدتني»^۴ بار خدایا آنچه به من وعده کرده‌ای انجام ده.

لذا بر دلدادگان آن مه‌رتابان و آن پیدای پنهان لازم است در این ماه

۱- کمال الدّین، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲- امام مهدی می‌فرماید: «فلا ظهور الا بعد اذن الله» بحار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

۳- بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۴- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱ و ج ۵۲، ص ۳۰.

بزرگ، ماه قبول دعاها همواره بر این دعای شریف «اللّٰهُمَّ كُن لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ ابْنِ الْحَسَنِ...» اصرار بورزند و ظهور حضرتش را جانانه از خداوند قادر متعال بخواهند چون اگر او بیاید همه گرفتاریها و مشکلات حل خواهد شد و همگان طعم شیرین زندگی را می چشند:

معطری تو معطر خدا کند که بیایی زهر کسی تو فراتر خدا کند که بیایی

برای دل تو قراری که یادگار بهاری شمیم زمزم و کوثر خدا کند که بیایی

تبلوری ز حیاتی سرود سبزهجاتی و جانشین پیمبر خدا کند که بیایی

اللّٰهُمَّ اَنَا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّبُهَا الْإِسْلَامُ وَاهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا النَّفَاقُ...

اللّٰهُمَّ اغْنِ بِهٖ عَائِلَتَنَا وَاقْضِ بِهٖ عَن مَّغْرَمِنَا وَاجْبِرْ بِهٖ فَقْرَنَا... وَفَكِّ بِهٖ أَسْرَانَا... وَاسْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا... وَانصُرْنَا بِهٖ عَلٰى عَدُوِّكَ وَعَدُوْنَا اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمِيْنَ^۱

اسماء و القاب حضرت بقیة الله (عج)

● حبیب الله تقیان

یکی از راههای معرفت و شناخت حضرت بقیة الله (عج) و معرفی آن حضرت، معرفت اسماء آن حضرت است. اولین چیزی که یک مخترع بعد از اختراع خود بدان فکر می‌کند، انتخاب نامی است که حکایت‌کننده جمیع صفات و خصوصیات آن باشد.

خداوند تعالی اولین اختراع و خلق خود را که از نور خود آفرید، نور محمد و آل محمد بود^۱ و با تمام صفات و اسماء خود در آنها تجلی کرد، آنها را معرف جمیع اسماء حسناي خود و صفات جمال و جلال خود قرارداد.

او خود ارحم الراحمین بود، آنها را رحمة للعالمین قرارداد. پس پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام هم اسم خدایند و خداوند اسماء و صفات خود را برای آنها انتخاب کرد، این اسماء و صفات اکثراً مأخوذ از اسماء الله و یا مضاف به اسماء الله هست.

نامگذاری پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام توسط خود ذات باری تعالی صورت

۱- قال النبی ﷺ اول ما خلق الله نوری.

گرفته و این نامها قبل از خلقت آسمانها و زمین و ملائکه و انس و جن بر تارک عرش خدا می درخشیده و تابلو عرش الهی بوده است.

علت نامگذاری ائمه علیهم السلام توسط ذات حق نیز قابل توجه است که خدای علیّ اعلیٰ با توجه به جمیع خصوصیاتی که تا پایان دنیا در آنها مشاهده کرده، آنها را متصف به آن صفات و القاب کرده است. در این زمینه روایات زیادی در وجه تسمیه ائمه علیهم السلام داریم. حضرت زهرا علیها السلام دارای بیش از یکصد اسم و لقب است و مهدی فاطمه بیش از سیصد اسم و لقب دارد که حکایت از مقام و مرتبه او دارد. اینجا مناسب است که به تعدادی از القاب آن حضرت اشاره کنیم:

حجة الله، بقية الله، منتظر، صاحب الأمر، عين الله، نورالله، باب الله، الغوث، الرحمة الواسعة، الخائف، خاتم الأوصياء، وارث الأنبياء، يعسوب الدين، ميثاق الله، ربيع الأنام، السيف الشاهر، العدل المشتهر، المنتقم، ثارالله، الكهف الحصين، خازن علم الله، ماء عذب، لسان الله، صفوة الله، ملجأ، المنصور، مطهر الأرض، سر الله.

معروف ترین نام حضرت (مهدی) است. امام باقر علیه السلام حکمت این نامگذاری را چنین بیان می کند: **لانه یهدی لامر خفی یهدی ما فی صدور الناس؛ هدایت به امور پنهانی می کند و به آنچه در دل مردم می گذرد راهنمایی دارد.**

برخی از امور مخفی که تا آن زمان از مردم پوشیده بوده و آن حضرت

مردم را به آن هدایت می فرماید و در روایات آمده از این قرار است:

- ۱- هدایت و آشکار کردن اصل کتابهای آسمانی و آنچه در آن تبدیل و تحریف صورت گرفته بود و بر مردم در زمان غیبت پوشیده بود.
- ۲- خبر دادن از درون و باطن افراد از ترک و تغییر عقیده شان و شرک و ظن آنها نسبت به حضرت و یا خداوند. همانگونه که از اعمال مردم در خلوتشان و آنچه در منزل و خانه هایشان پنهان کرده اند خبر می دهد همانند عیسی علیه السلام و **أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ و مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ**.^۱

آدرس جمیع اموال روی زمین و زیر زمین را دارد و تمام گنجهای عالم از زیر زمین او را اجابت کرده جلو حضرت ظاهر می شوند، خبر می دهد به آنچه را که مردم تا آن زمان از آن اطلاع و آگاهی نداشتند و علوم می را که تنها دو حرف از بیست و هشت حرف آن آشکار شده بود آشکار می سازد.

- ۳- قضاوت به واقع امور و شاهد نگرفتن از احدی در حکم همانند داود (یحکم بحکم داود)

در وجه تسمیه و نامگذاری حضرت به «قائم» نیز جوهری ذکر شده است. در روایت دارد ثابت بن دینار الثمالی قال سألت ابا جعفر الباقر علیه السلام فقلت يا ابن رسول الله؛ الستم كلکم قائمین بالحق قال: لما قتل جدی الحسين ضجّت الملائکة بالبكاء والنحيب و قالوا الهنا اتصفح عن قتل

صفوتک و ابن صفوتک و خیرتک من خلقک فاوحی اللّٰه الیهم قیروا ملائکتی فوعزّتی و جلالی لأنتقمن منهم و لو بعد حین ثم کشف لهم عن الأئمة^۱ من ولد الحسین، فسرت الملائکة بذلك و رأوا احدهم قائماً یصلی فقال سبحانه: بهذا القائم انتقم منهم؛ ابی حمزه ثابت بن دینار الثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا همه شما ائمه قیام کننده به حق نیستید؟ چرا بین شما به مهدی قائم گفته می شود؟ فرمود: وقتی ابا عبدالله الحسین کشته شد، ملائکه ضجه و فریاد زدند و عرضه داشتند: خدایا آیا می گذاری از کسانی که برگزیده تو را می کشند؟ خداوند به آنها فرمود: قرار بگیرد و آرام باشید، به عزت و جلالم از آنها - هر چند در آینده - انتقام خواهم گرفت. آنگاه از صورت ائمه از ولد حسین علیه السلام پرده برداشت و ملائکه خوشحال شدند و آنها دیدند یکی از امامان ایستاده نماز می خواند؛ خدا فرمود: به این ایستاده از آنها انتقام می کشم.

در روایت دیگر، علت نام گذاری آن حضرت را به «قائم» این دانسته است که امام علیه السلام ناگهان قیام می کند بعد از آنکه از یادها و خاطرها رفت و مردم در او متحیر شدند و اکثر پیروان او مرتد شدند؛ یکی گفت: مرده، یکی گفت: معلوم نیست، در چه وادی هلاک شده است.

عن صقر بن ابی دلف قال سألت ابا جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام لم سمی القائم؟ قال: لانه یقوم بعد موت ذکره وارتداد اکثر القائلین بامامته.^۲

۱- دلایل الإمامة، ص ۲۳۹؛ ب، ج ۵۱، ص ۲۸، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸.

یکی دیگر از القاب مبارک آن حضرت غوث است یعنی پناه - او یگانه پناه زنده و حی و حاضر است که وقتی فردی به حالت اضطرار در آمد و مضطر شد و او را صدا زد فریاد مضطر، جمیع حجابها را پاره می کند و آن مظهر غیاث المستغیثین به داد او خواهد رسید. به شرط این که فریاد بزند و از عمق جان او را بخواند. یکی از بزرگان از تاجری نقل می کرد، برای تجارت به آلمان رفته بودم. از یکی از شهرهای آلمان به شهر دیگری می رفتم، جوانی ایرانی پهلوی من نشسته بود، بین راه اذان شد. به راننده گفتم طبق قرار قبلی اینجا ده دقیقه توقف کن. راننده توقف کرد و این جوان پیاده شد، در حالیکه با وضو بود، با قبله نمایی که همراه داشت جهت قبله را معین کرد و نمازش را خواند و سوار شد. وقتی آمد به او گفتم تو اینقدر پای بند نماز اول وقت هستی که حاضری پول اضافه به راننده بدهی که مخصوص تو وسط راه توقف کند تا تو نماز اول وقت بخوانی - گفتم بله گفتم: چرا؟ گفتم: چون به آقای قول داده ام که نمی توانم تخلف کنم. گفتم: تا راه مانده برایم بگو: گفتم امتحان کنکوری داشتم که سالی یکبار برگزار می شد و برای آن امتحان به اینجا آمده بودم و اگر می ماندم می باید یک سال دیگر بمانم و صبر کنم. این امتحان در غیر شهری که من سکونت داشتم برگزار می شد.

برای رسیدن برای موقع به امتحان چند ساعت قبل با ماشین خودم حرکت کردم بین راه ماشین خراب شد و هر کاری کردم، روشن نشد. هر

چه کنار راه دست بلند کردم کسی مرا کمک نکرد. نزدیک امتحان شده بود و چیزی نمانده بود، دیر شود که یک مرتبه یادم آمد، وقتی فرودگاه با بستگانم در ایران خدا حافظی می کردم مادرم به من گفت پسرم آنجا که می روی کشور غریب است اگر جایی گرفتار شدی بدان ما یک حجة ابن الحسن داریم که به فریاد ما می رسد او را صدا بزن.

من خیلی به نماز اهمیت نمی دادم که مرتب و اول وقت بخوانم. آنجا گفتم یا اباصالح المهدی اگر امروز مرا کمک کنی قول می دهم از این پس نماز را اول وقت بخوانم، همینکه این جمله را گفتم، دیدم کسی کنار ماشین ایستاده و مرا به اسم فارسی صدا زد حسین آقا چته؟ گفتم خراب شده. دستی به روی ماشین زد و گفت اینکه طوری نشده بنشین روشن کن. آمدم نشستم تا استارت زدم روشن شد خیلی خوشحال شدم از شدت عجله و شوق فوراً خواستم حرکت کنم، تا به امتحان برسم دیدم، از طرف شاگرد سر مبارک خود را از شیشه داخل کرد و به من نگاه کرد و فرمود حسین آقا ما به وعده خودمان عمل کردیم، تو قولی که دادی یادت نرود. من تشکر کردم و رفتم قدری راه که رفتم به خود آمدم که این آقا که بود و اسم مرا از کجا دانست؟!... فهمیدم خود آقا بوده است. امام زمان علیه السلام ما را فراموش نمی کند (و لا ناسین لذكرکم^۱) این ما هستیم که وظیفه خود را باید نسبت به او عمل کنیم و با اعمالمان او را ناراحت نکنیم.

۱- بخشی از توفیق امام عصر به شیخ مفید که فرمودند «ما شما را فراموش نکرده ایم».

تلاشگر نهان

● محمدرضا فوادیان

یکی از مسائلی که ذهن آدمی را به خود مشغول می‌سازد این است که چگونه می‌توان از امامی که در پس پرده غیبت قرار دارد بهره برد؟ و به بیان دیگر امام غایب چگونه به ما نفع می‌رساند؟

خورشید پشت ابر

این سؤال فقط ذهن انسانهای عصر نهان زیستی مهدی علیه السلام را به خود مشغول نساخته، بلکه از زمانی که سخن از غیبت قائم توسط نبی مکرم اسلام مطرح شد، این سؤال فراروی مردم قرار گرفت و لذا جابر از پیامبر سؤال کرد: هل ینتفع الشیعه بالقائم فی غیبتہ؟ آیا شیعه در زمان غیبت از امام غایب نفعی می‌برند؟ پیامبر فرمود: ای والذی بعثنی بالنبوة انهم لیتنفعون به... آری به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت از او بهره می‌برند و از نور هدایتش روشنایی می‌گیرند، کانتفاع الناس بالشمس و ان جلّ لها السحاب^۱ یعنی بهره بردن از امام غایب مثل بهره‌گیری مردم از خورشید است، اگر چه ابرها آن را پوشانده باشد. شبیه به این بیان در کلمات

ائمه بزرگوار علیهم السلام نیز وارد شده است.

عمق و شیرینی این تعبیر هنگامی بیشتر می شود که صاحب الامر خود چنین تشبیهی به کار می گیرند: و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب^۱ یعنی نحوه بهره بردن از من در روزگار غیبتم، مانند بهره گرفتن از خورشید است، آنگاه که ابرها آن را از دیدگان بپوشاند.

بخشی از فوائد خورشید

ما چه بدانیم و چه ندانیم و چه خورشید را ببینیم و چه مشاهده نکنیم او وظیفه خود را انجام می دهد:

- نور و حرارت به زمین می رساند و باعث ادامه حیات می شود.
- مرکزیت خود را در منظومه شمسی دارد و باعث ثبات و بقا می شود.
- با تابش و نور و حرارتش بسیاری از امراض را از بین می برد.

الطاف امام به مردم

- حضور در اجتماعات مردم. امام صادق فرمود: صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم...^۲ امام عصر بین مردم حرکت می کند و در بازارهای آنها راه می رود و بر فرش آنها گام می نهد.

- اطلاع از اوضاع و احوال مردم. در توقیع امام عصر آمده است: فانا

نحیط علماً بانبائکم و لایعزب عنا شیء من اخبارکم.^۱ به درستی که ما اخبار شما را (به طور کامل) می‌دانیم و چیزی از خبرهای شما بر ما مخفی نمی‌ماند. - توجه به حال آنان و دستگیری از ایشان: در توقیع شریف امام عصر آمده است: انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانسین لذکرکم.^۲ ما شما (شیعیان) را به حال خود رها نکرده‌ایم و شما را از یاد نبرده‌ایم.

و در دعای ندبه می‌خوانیم: بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا، بنفسی انت من نازح ما نرح عنا. جانم به فدایت، تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم به فدایت تو آن دور شده از وطنی که از ما دور نیستی. - هدایت باطنی افراد مستعدّ به سوی کمال. امام، وظیفه‌ی رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد و این وظیفه را گاهی آشکارا و بی پرده انجام داده و زمانی دیگر، با استفاده از ولایت خود، در درون قلب‌ها اثر می‌گذارد و آنها را به سوی کمال هدایت می‌کند.

اشاره قرآنی

ناپیدایی و نهان زیستی سبب عدم فعالیت نیست بلکه امام غایب چون امام حاضر به وظایف خود عمل می‌کند، مانند حضرت خضر علیه السلام که در سوره کهف (آیات ۷۱-۷۷) از او سخن به میان آمده است، کسی او را نمی‌شناخت حتی موسی علیه السلام و اگر خدا و قرآن او را معرفی نمی‌نمود ما نیز از جریانات او آگاهی نداشتیم.

۲- بحار، ۵۱، ۱۴۲.

۱- بحار، ۵۳/۱۷۵.

حکایت نوح نیز در این زمینه مناسب است که وقتی شیخ الانبیاء دانه‌ها و هسته‌های خرما را در دل زمین می‌نشاند کسی نمی‌دانست این یک کار زیر بنایی عظیم است. وقتی از چوب درختها کشتی می‌ساخت آن هم در بالای یک بلندی، مردم عاقبت کار را نمی‌دانستند و حتی عده‌ای مسخره می‌کردند. تا اینکه طوفان شروع شد و فقط اهل کشتی نجات یافتند و بعد از طوفان مژده آمد: «یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم ممن معک»^۱ امام زمان نیز به فعالیت خویش مشغول است. خوشا به حال کسانی که همراه اویند.

جلوه‌هایی از عنایت دوست

- شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران.
- نجات شیعیان بحرین (داستان انار)

دعای یار

او برای بقاء تشیع و شیعیان دعا می‌کند چنانچه مرحوم سید بن طاووس می‌گوید شنیدم در سرداب مطهر که حضرت دعا می‌کردند و آنچه به خاطرمان مانده این است: وابقهم (یا واحیهم) فی عزنا...^۲ یعنی آنها را در ایام عزت (و حکومت) ما باقی (و زنده) بدار...

آن یار سفر کرده در این عصر برای انقلاب جهانی‌اش نیرو سازی می‌کند و افرادی خاص را برای ایام ظهور تربیت می‌نماید.

۲- مهج الدعوات.

۱- هود، ۴۸.

در محضر یار

● محمدرضا فؤادیان

السلام علیک یا عین الله فی خلقه

آگاهی از اعمال

در بعضی آیات و روایات آمده که همه کس و همه چیز نزد امام حاضر است و امام بر احوال مردم آگاه است.

امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام می فرمایند: «ان الدنيا لتمثل للامام مثل فلقة الجوز فلا يعزب عنه شیء...، آسمان و زمین در نزد امام چون پاره گردویی حاضر و نمایان است»^۱.

امام علی علیه السلام «لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الارض ولا فی غربها»^۲ یعنی هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.

روشن است که اعمال شامل عمل جوارحی و جوانحی هر دو می شود نه فقط جوارحی. بنابراین هر نوع نیت و عمل که در کارنامه انسان ثبت شود امام از آن آگاه است. از بعضی مدارک به دست می آید این آگاهی در همان لحظه ای است که انسان عمل را انجام می دهد و یا نیتی را در دل خود می گذارند.

۱- اختصاص شیخ مفید، ص ۲۱۷.

۲- الزام الناصب، ص ۶، روزگار رهایی، ص ۶۴۸.

«جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه، نقل کردند که: از شخصی به نام عبدالرحمان، که مقیم اصفهان و شیعه بود. پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی (ع) معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرأت بودم. در یکی از سال‌ها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا (ع) احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که رافضیان، معتقد به امامت‌اش هستند.»

سپس گفتم: «چنین می‌دانم که متوکل، او را برای کشتن احضار می‌کند.» گفتم: «از این جا نمی‌روم تا این مرد را ببینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آن‌گاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می‌کردند. هنگامی که او را دیدم، محبت‌اش در دل‌ام افتاد. بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شرّ متوکل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می‌آمد و به کاکل اسب‌اش نگاه می‌کرد، و به چپ و راست نظر نمی‌افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می‌کردم. هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آن‌گاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و

فرزندانت را زیاد».

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟» گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتیم. خداوند، به برکت دعای او، راه هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دلم بود، دانست و خداوند، دعایش را در باره ام مستجاب کرد^۱».

عرضه اعمال

خداوند در قرآن کریم بیانی نورانی دارند که توجه به آن بر حالات و رفتار انسان تأثیر بسزایی دارد.

«و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»^۲ نه تنها خداوند اعمال شما را می بیند بلکه پیامبر و ائمه نیز شاهد بر اعمال شما هستند و در اصول کافی در ذیل این آیه امام صادق علیه السلام می فرماید: ما لکم تسوؤن رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال رجل: کیف نسوءه؟ فقال: اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رأی فیها معصیة ساءه ذلك، فلا تسوءوا رسول الله و سرّوه.^۳

۱- الخرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمّد الهادی علیه السلام.

۲- توبه / ۱۰۵.

۳- اصول کافی / ۱ / باب عرضه اعمال.

یعنی چرا پیامبر را ناراحت می‌کنید؟... چگونه او را ناراحت می‌کنیم؟... آیا نمی‌دانید که کارهای شما بر او عرضه می‌شود پس هرگاه در آن گناهی ببیند، ناراحت می‌شود. پس پیامبر را ناراحت نکنید و او را شاد کنید.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تعرض الاعمال علی رسول الله صلی الله علیه و آله اعمال العباد کلّ صباح ابرارها و فجارها فاحذروها^۱.

و در روایت دیگر امام صادق مراد از «مؤمنون» را در آیه فوق ائمه می‌داند. مگر نه این است که امام از سرّ درون ما آگاه است و آن وجود مقدس فرمودند: فانا نحیط علماً بانبائکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم. بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

پس اولاً باید بدانیم اعمال ما در محضر بقیة الله است و او از تمام حرکات و سکونات ما اطلاع دارند، لذا نباید با گناهان خویش قلب نازنین او را مجروح کنیم و وی را هنگام دیدن اعمالمان آزرده خاطر سازیم. آن بزرگوار می‌فرماید: قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم، و من دینه جناح البعوضة ارجح منه^۳

۱- همان.

۲- یعنی اعمال بندگان هر روز بر پیامبر عرضه می‌شود. هم اعمال خوبان آنها و هم اعمال بدکاران آنها پس نسبت به اعمال پروا داشته باشید.

۳- احتجاج، ۲/۴۷۳.

ثانیاً: باید در طول زندگی بسیار به یاد آن یار سفر کرده بود چقدر ناپسند است که او نامه کردار ما را ببیند که یادی از او نکرده‌ایم و غافل از آن جان جانان بودیم.

محبت در پی معرفت

● مرتضی نالینی

در این نوشتار پس از بیان ویژگیهای محبت، محب و محبوب، معرفت به عنوان راه ایجاد محبت معرفی می‌گردد. نتیجه آن است که اگر بر میزان و کیفیت شناختمان به حضرت صاحب الامر (عج) بیفزاییم، قهراً بر محبت و گرایش قلبی ما نسبت به آن وجود شریف، افزوده خواهد شد و در پس آن، آثار حاصل از این محبت، زندگی ما را رنگ مهدوی بخشیده و به ما در طی طریق انتظار نیرو می‌دهد.

محبت

محبت حالتی است میان محب و محبوب که سرچشمه آن قلب و درون است، لیکن نمود آن در ظاهر و در افعال و اعمال محب به روشنی پیدا است. محبتی که جلوه عینی پیدا می‌کند، و به محب جهت می‌بخشد. محبت، امری طرفینی است. محب می‌سوزد و محبوب جذب می‌کند. محب تمنا می‌کند و محبوب دامن خویش را برای تمنای محب می‌گستراند.

حال باید دید محبت آدمی به کدام محبوب تعلق می‌گیرد؟
اینجا است که بحث فطرت و خصایص فطری انسان مطرح می‌شود.

ویژگی فطری انسان

انسان فطرتاً کمال جو است. مطلوب انسان هر چه باشد، خصیصه فطری کمال طلبی باعث می شود پس از نیل به آن مطلوب، باز هم قانع نشده و مرتبه‌ای فوق آن را طلب کند.

بر این اساس ما به عنوان یک انسان، همواره در پی یافتن فرد اکمل هستیم و سعی در نزدیک شدن و همانندی با وی داریم. برخی انسانها کمال را در قدرت می دانند، لذا کسی را که از قدرت بیشتری برخوردار است ستاره آمال خویش می سازند و همواره در جهت آشنایی و تقرب به او در تلاشند. برخی دیگر کمال را در علم می دانند و...

با وجود این میل فطری قوی، تشخیص ندادن مصداق حقیقی باعث می شود که انسانها مصادیق بدیل را دنبال کنند و دچار سرخوردگی و پوچی گردند.

اما آن مطلوبی که کاملترین، زیباترین، پر قدرت ترین و مجموعه‌ای از «ترین‌ها» است (البته در امور خیر و نیکو) چیست؟ یا بهتر بگوییم: کیست؟

اگر سعی در ارضاء حقیقی تمایلات فطری خویش (همان فطرتی که الهی است) داشته باشیم، در خواهیم یافت که همه هر آن چه در نهاد ما تب و تاب نیل بدان هست، در امام زمان وجود دارد.

انسان بی از نیستان جدا مانده‌ای است، که ناله غم و غربت او تنها پس

از نیل به مقام قرب حق، آرام می‌گیرد و این غرقه‌ی دریای حیرت، تنها پس از رسیدن به حق است که ساحل امن و امان را درک می‌کند و کشش فطری او به جواب در خور خویش می‌رسد.

خداوند آفریننده‌ی ما، حجتی برایمان و در سر راه زندگی مان نهاده که دقیقاً و جودش مطابق با خواستها و نیازهای فطری ماست. اگر طالب جمالیم و صاحبان جمال را دوست می‌داریم، جلوه‌ی جمال حق او است که همه‌ی زیباییها را در خود جمع کرده است. همانطوریکه جدّ گرامیش فرمود: المهدیّ طاووس اهل الجنّة^۱، وجهه کالقمر الدرّی^۲، کأنّ وجهه الکوکب الدرّی^۳.

و همینطور سایر مواردی که مطلوب فطرت سلیم است، نوع کامل و به عبارت بهتر کاملترین آنها، در وجود صاحب الامر هست.

به عنوان مثال، درباره‌ی عدالت خواهی و روش پسندیده‌ی حضرت در حکومت و... می‌توان به روایاتی اشاره نمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: زمین را از عدالت پر می‌کند تا جایی که مردم به فطرت اولی خود باز می‌گردند، نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کنند.^۴

ختم نموده است خداوندگار در رخ تو صنعت صورتگری

۱- منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۲- معجم احادیث المهدی، ج ۱، ش ۷۲.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۴- منتخب الاثر، ص ۱۸۵.

معرفت راه رسیدن به محبت

محبت تابع معرفت و شناخت است و هر چه شناخت بیشتر شود، محبت شدیدتر خواهد بود.^۱

راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر (عج) آن است که انسان به صاحب الزمان علیه السلام به عنوان مطلوب کامل خویش معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد تا نهایتاً به این باور برسد که مصداق اکمل هر خیری در وجود حجت عصر است.

این شناخت و معرفت دو لایه و یا به تعبیری دو سطح دارد.

معرفت در سطح عام که همان جنبه‌ی عقیدتی است، یعنی شناخت امام مفترض الطاعة، و معرفت خاص که شناخت امام است، بنا لحاظ ویژگیها و توصیفاتی که در عبارات معصومین و ادعیه و زیارات در خصوص ایشان آمده است.

لذا شناخت امام و حجت هر زمانی، همواره مورد تأکید بوده است. نظیر: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة.

مشکل امت اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، عدم معرفت به حجت زمان خود بود. امام مجتبی علیه السلام نیز از همین ناحیه ضربه خورد و حادثه کربلا هم معلول همین امر بود. کما اینکه بسیاری از دشواریها و مسائل و مشکلات امروز جامعه ما هم مستقیماً از عدم شناخت ولی زمان نشأت می‌گیرد.

مفتاح و گره گشای دشواریهای مادر مسیر ارتباط با امام زمان و بهره‌مندی بیشتر از وجود ذی جود او، معرفت به او است.

یک سؤال

اگر بپذیریم که اولاً فطرتاً انسان کمال جو است و ثانیاً وجود ولی عصر (عج) کاملترین مطلوب، پس چرا محبوب غالب افراد چیزی جز وجود نازنین امام زمان (عج) است؟ مگر می‌شود انسان خلاف فطرت و سرشت خویش عمل کند؟

جواب: به دلیل نقص معرفت!

در واقع اگر فردی مصداق واقعی آن کمالات و خیرات را درست تشخیص ندهد، به کوی مهدی (عج) راه نمی‌برد و به دامان او عرض نیاز نمی‌کند. مصداقی جایگزین را دنبال می‌کند. اگر معرفت به امام زیاد شود، قطعاً بر محبت به او نیز افزوده می‌شود تا جایی که شخص، جز او را شایسته محبت و رزیدن نمی‌داند، چشم را می‌خواهد برای دیدن رخسار او، گوش را بخاطر شنیدن کلام او و جانش را برای نثار به پای قدم او.

با شناخت امام زمان (عج) جانِ واله و شیدای ما، گمشده خویش را یافته و به امن و امان و طمأنینه می‌رسد، آنگاه که معرفت به مولا حاصل شود، قدم جای پای او گذاشته می‌شود و کلام انسان همان خواهد شد که مولای محبوب می‌پسندد و عمل انسان آن خواهد شد که مولای محبوب می‌خواهد و...

بزرگان گفته‌اند عشق آمدنی است، آوردنی نیست.

هرگز دل من چون تو یار دگری نگزید برخاست که بگزیند یار دگرم بودی

محبوب منتظران

● محمد صبوحی

السلام عليك ايها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمة
الواسعه وعداً غير مكذوب.^۱

جایگاه محبت

محبت واژه‌ی زیبایی است که نزد همه‌ی انسانها و فرهنگها ارزشمند
تلقی می‌شود و نگاه هر گروهی از انسانها به عالم هستی، اساس تفسیر این
واژه است.

آنان که نگاه واقع بینانه‌تری به عالم هستی دارند، ارزش سرمایه‌ای که
فقط یکبار در اختیار آنان قرار گرفته و بدنبالش ابدیت و جاودانگی است
را با همه‌ی وجودشان درک کرده و دریافته‌اند که خور و خواب و شهوت
و... هیچ یک ارزش آن را ندارند که با روح انسانی که ثمر آن کمال
بی‌نهایت است، مبادله کنند. آنان معادل روح خویش را فقط کالای محبت
می‌بینند و لحظه‌ای محبت را در روح خود با تمام جهان هستی معادل
می‌شمرند، که سالار شهیدان فرمود: و خیرت صفقة عبد لم تجعل له من

۱- مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الزمان، معروف به زیارت آل یس.

حَبِّكَ نَصِيْباً؛ کالای آن بنده که از محبت خود چیزی نصیبش نفرموده‌ای
خسارت برده است.^۱

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید ناخوانده درس مقصود از این کتاب هستی^۲
اما نکته اساسی اینجاست: به که محبت کنیم؟ و برای چه محبت
بورزیم؟

محبوب کیست؟

عده‌ای دارای همّتی پست و هدفی زودگذر هستند و چون کودکان
فریفته هر چیز زبونی قرار می‌گیرند. در شب معراج خداوند به پیامبر ﷺ
خطاب می‌کند: یا احمد احذر ان تكونَ مثل الصبيِّ اذا نظر الى الاخضر و
الاصفر احبّه واذا أعطى شيئاً من الحلّو والحامض اغترّ به مانند کودکان و
خردسالان مباش که چون چشمشان به سبز و زردی (مظاهر دنیوی) بیفتند
و یا چیزی به آنها چشانیده شود فریفته می‌شوند.^۳

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش وانهم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت
اگر انسان بر اساس محبت قیام کند و دارای همّتی بلند باشد، دنبال
محبوب حقیقی می‌رود، ابراهیم خلیل برهان توحیدی را از راه محبت
مطرح می‌کند:

۱- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۲- حافظ. ۳- ارشاد القلوب، ج ۱، باب ۵۴، ص ۱۹۹.

«أَنْتِي لَا أَحِبُّ الْإِفْلِينَ» چیزی که از بین رفتنی است، شایستگی محبت ندارد و چون رفتنی است عامل رنج می شود.

از این رو تنها انسانهای الهی که فقط به خدا دل بسته اند، امنیت روحی راستین دارند و در قیامت هم از سختیهایش در امانند.

عن الصادق عليه السلام: فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ كَانَ مِنْ الْأَمِينِينَ^۱

و به این جهت است که هر روز از خداوند رسیدن به این راه را می خواهیم. عن الصادق عليه السلام: اهدنا الصراط المستقيم یعنی ارشدنا الی لزوم الطريق المؤدی الی محبتک^۲

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

محبت طرفینی است

رابطه عاشق و معشوق طرفینی است؛ یحبّهم و یحبّونه، رضی الله عنهم و رضوا عنه، فاذکرونی اذکرکم. اثر این محبت آن است که هر گامی به سوی محبوب بر می داری او چندین برابر به تو نزدیکتر می شود؛ من تقرب الیّ شبراً تقرّبتُ الیه ذراعاً^۳.

سید ابن طاووس سالروز بلوغ فرزندش را جشن گرفت و گفت این

۲- همان.

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸.

۳- بحار، ج ۸۷، ص ۱۹.

شادمانی به شکرانه‌ی آن است که نمردی و سنّ تو به حدی رسید که سخن خدا متوجّه تو شود و از امروز تو مخاطب سخن الهی هستی.

در چنین هنگامی داستان عاشق و معشوق، داستان پروانه و سوختن و فدا شدن و نور شدن است که عاشق جز از معشوق نبیند. بابی انت و امّی یعنی فدایت شوم، در تو نیست و نابود شوم به گونه‌ای که نه اسمی بماند و نه رسمی.

من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد
 من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد
 خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد^۱
 و اینجاست که عاشقان حضرت مهدی علیه السلام اینگونه با محبوب خویش سخن می‌رانند که فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک؛^۲ آنچه را از مال و جان و فرزندان و خانواده و تمام آن چه خدایم به من عطا کرده در مقابل شما می‌بخشم.

محبت و هدایت

با همه‌ی وجود، همراه او می‌روی که مبادا از راه بمانی. امیر مؤمنان فرمود: بنگرید به دودمان پیامبرتان و به جهتی که در حیات انتخاب کرده‌اند ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید؛ آنان هرگز شما را از هدایت

۱- از علامه طباطبایی.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج).

بیرون نخواهند برد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند اگر آنان از طلب چیزی باز ایستادند شما هم بایستید و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید؛ از آنان سبقت نگیرید که گمراه شوید و از آنان عقب نمانید که به هلاکت افتید^۱.

لوازم محبت

اینجاست که اگر محب صادق گشتی، رنگ محبوب به خود می‌گیری و بوی او داری. عبدالله ابن حماد به سال ۲۲۹ به واسطهٔ مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد فدایت گردم به خدا قسم من، شما و هر کس که دوستدار شماست را دوست می‌دارم، ای سرورم چقدر شیعه شما زیاد است حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟

عرض کرد بسیار زیاد حضرت فرمود می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینهاست، امام علیه السلام فرمود: آگاه باش هرگاه آن عدهٔ وصف شده که سیصد و ده و اندی هستند شمارشان کامل شود آنگاه چنان که شما می‌خواهید، خواهد شد. لکن شیعهٔ ما کسی است که با عیب جویمان ما هم نشینی نمی‌کند و با بدگویان ما، هم سخن نمی‌شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

نمی‌ورزد و مانند کلاغ حرص نورزد و...^۱

هرگاه سنخیت با محبوب پیدا کنی، او تو را دعوت خواهد کرد، چرا که نه تنها تو عاشق او هستی که او عاشق‌تر! نه تنها تو منتظر دیدن او هستی که آن عزیز زهرا هم در دیدن چنین عاشقانی در انتظار! به علی ابن مهزیار اهوازی فرمود یا اباالحسن قد کنا نتوقعک لیلاً و نهاراً ما الذی ابطأ بک علینا؟^۲ شب و روز انتظار آمدن تو را داشتیم چه چیز آمدنت را نزد ما تأخیر انداخت؟!

دلت را خانه‌ی ما کن، مصفا کردنش با من	به ما درد دل افشا کن، مداوا کردنش با من
اگر گم کرده‌ای ای دل کلید استجابت را	بیا یک لحظه با ما باش پیدا کردنش با من
اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت	تو نام توبه را بنویس امضا کردنش با من

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۹۰ با اندکی تلخیص.

۲- دلائل الامامة.

میز مهر

● مسعود پورسید آقایی

السلام عليك أيها الرحمة الواسعة.^١

إن رحمة ربكم وسعت كل شيء و أنا تلك الرحمة.^٢

اللهم هب لنا رأفته و رحمته و دعاءه و خيره.^٣

و اكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين.^٤

و اشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم.^٥

امام، مظهر اسمای حسناى الهى و تجلّى رحمت واسع حق است.

کسى که تربیت شده‌ی خدای رحمان باشد، مظهر رحمت بی‌کران الهی

است. در وسعت سینه‌ی او که دریاها هم به چشم نمی‌آید، کران، تا به کران

عشق به همه‌ی انسان‌ها موج می‌زند.

امام، پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیرخواه است.^٦ در

١- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین. ٢- بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١١.

٣- دعای ندبه.

٤- حدیث لوح از جابر بن عبدالله انصاری، کافی، ج ١، ص ٥٢٧ - ٥٢٨؛ بحار الأنوار،

ج ٣٦، ص ١٩٥؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ١٤٣ - ١٤٤.

٥- روزگار رهایی، ج ١، ص ١٢٩ (به نقل از الزام الناصب، ص ١٠).

٦- الامام الامین الرفیق و الولد الشفیق، و الاخ الشفیق، و کلام البرة بالولد الصغیر مفرع العباد...؛

امام، امین و دوست است، و پدر مهربان و برادر هم‌زاد است، و مانند مادری مهربان است

حجم نگاه سبز او، افق هم، رنگ می‌بازد. حضرت مهدی علیه السلام، شاهد همه‌ی دردها و آلام انسان‌ها است. دل او، دل بیداری است که همراه هر تازیانه و هر قطره‌ی خون و هر فریاد، حضور دارد و درد و رنج مرا از من بهتر و بیش‌تر احساس می‌کند و برای من بیش از خود من می‌سوزد، چرا که معرفت و محبت من، محدود و غریزی است، در حالی که معرفت او، حضوری و محبت او به وسعت وجودی او باز می‌گردد و تجلی رحمت و اسعه‌ی حق است.^۱

دریغا! در گوش ما همواره، از قهر مهدی علیه السلام گفته‌اند و ما را از شمشیر و جوی خون او ترسانده‌اند و از مهر و عشق او به انسان‌ها و تلاش و فریادرسی او به عاشقان و منتظران خود کم‌تر گفته‌اند! هیچ کس به ما نگفت که اگر او بیاید، فقیران را دستگیری، بی‌خانمان‌ها را سامان، بی‌کسان را همدم، بی‌همسران را همراه، غافلان را تذکر، گم‌گشتگان را راه، دردمندان را درمان و در یک کلام، خاک نشینان عالم را تاک نشین خواهد کرد.

قهر او نیز جلوه‌ی محبت او است، چه این که قهر او بر جماعتی اندک و ناچیز از معاندان و نژاد پرستانی خواهد بود که علی‌رغم رشد فکری انسان‌ها در آن عصر، و هدایت‌ها و معجزات آن حضرت و نزول

مهربان است نسبت به فرزند خردسال خود، و پناهگاه مردم است. (تحف العقول، ص ۳۲۴).

۱- إن رحمة ربكم وسعت كل شيء و أنا تلك الرحمة. (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱)

مسیح (ع) از آسمان و اقتدایش به وی، باز هم به او کفر می‌ورزند و حکومت عدل‌اش را گردن نمی‌گذارند و در زمین فساد می‌کنند، کسانی مانند صهیونیست‌ها که دشمن انسانیت‌اند و جز زبان زور، هیچ زبانی نمی‌فهمند، و این، یعنی خارها را از سر راه انسان و انسانیت برداشتن و مهر در چهره‌ی قهر.

آری، چه سخت است مولای مهربانی را که رحمت و اسع حق است و در دل‌اش، عشق به انسان‌ها موج می‌زند، به چنین اتهام‌هایی خواندن و «میرِ مهر» را، «میرِ قهر» نشان دادن!

سزاوار است در ایام ولادت تجلی رحمت و اسع حق، سروری به گوشه‌هایی از جلوه‌های مهر و محبت آن امام همام و آخرین ذخیره‌ی الهی داشته باشیم.

۱- نامیدن (یاد کردن حضرت برخی از دوستداران خود را به اسم)

نام هر کس، عاطفی‌ترین، شخصی‌ترین و مورد علاقه‌ترین نشانه‌ی هر کس است. آن‌گاه که نام ما را می‌خوانند، چه بسیار مایه‌ی شادمانی و سرور ما می‌گردد. هر چه، خواننده‌ی ما، محبوب‌تر و زیباتر، شنیدن صدای دل‌ربای او و شنیدن اسم و نام خود از زبان او دل‌پذیرتر و سرور انگیزتر. به راستی چه ابتهاجی دارد آن‌که نام خود را از زبان خدای عالم می‌شنود: سلام علی ابراهیم، سلام علی نوح، سلام علی آل یاسین، ...

مهدی (عج) همه‌ی مردم و بویژه شیعیان خود را نیک می‌شناسد و با

نام تک تک آنان آشناست.^۱ نامه‌ی اعمال ما، هر هفته، به خدمت حضرت‌اش عرضه می‌شود. او، هرگز، یاد ما را از خاطر نمی‌برد (ولا ناسین لذكرکم). چه شعف‌انگیز است که در سرزمینی غریب، یکه و تنها آن‌جا که راه را گم کرده‌ای، ناگهان، کسی با زبان آشنا، تو را بخواند و با مهربانی، تو را در آغوش نگاه‌اش بنشانند.

□ روزی آیه‌الله العظمی بهاء‌الدینی به من گفت: «امسال، در مکه‌ی معظمه در مجلسی که آقا امام زمان (عج) تشریف داشتند، اسم افرادی برده شد که مورد عنایت آقا بودند، از جمله‌ی آنان حاج آقا فخر^۲ بود.»
خودم را به آقا فخر رساندم و از ایشان پرسیدم: «چه کرده‌ای که مورد عنایت حضرت واقع شده‌ای؟» گریه کرد و پرسید: «آقای بهاء‌الدینی نگفت چه گونه خبر به ایشان رسیده است؟» گفتم: «نه». حاج آقا فخر گفت: «من، کاری نداشته‌ام، جز این‌که مادر من، علویه است و افلیج و زمین‌گیر شده است. تمام خدمات او را خود بر عهده گرفته‌ام، حتی حمام و شست‌وشوی او را. من گمان می‌کنم، خدمت به مادر، مرا مورد عنایت حضرت قرار داده است.»^۳

□ للأخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید أبی عبدالله محمد بن

۱- ر.ک: آیه ۱۰۵ از سوره‌ی توبه و روایت ذیل آن.

۲- حاج آقا فخر، از صالحانی بود که چند سال پیش، در قم، از دار دنیا رحلت کرد.

۳- سیری در آفاق (زندگی‌نامه‌ی حضرت آیه‌الله العظمی بهاء‌الدینی، ص ۳۷۴).

محمد بن النعمان، أدام الله إعزازه.^۱

۲- سلام (تحیت و سلام امام بر دوستداران خود)

سلام، تحیت و برکت و رحمت و سلامتی است؛ نشانه‌ی محبت و صفا، اخلاص و یک‌رنگی است؛ رمز عاشق و معشوق، مرید و مراد است. سلام خدا و امام بر هر کس، مهر تاییدی است بر کارنامه‌ی او.

«سلام علی ابراهیم» در روایت است، آن‌گاه که فرشتگان الهی، نزد ابراهیم آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند، لذتی که ابراهیم علیه السلام از سلام این فرشتگان برد، با تمام دنیا، برابری نداشت. به راستی چه لذتی دارد سلام مولا!^۲

«سلام عليك أيها الولي المخلص لنا في الدين، المخصوص فينا

باليقين»

«سلام عليك أيها الناصر للحق، الداعي الى كلمة الصدق»^۳

□ چون ثلث از راه را تقریباً [برگشتم] سید جلیلی را دیدم که از طرف

بغداد رو به من می‌آید. چون نزدیک شد، سلام کرد...^۴

۳- معانقه و در آغوش گرفتن

□ چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را گشود برای

۱- نامه به شیخ مفید.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

۳- نامه‌ی حضرت به شیخ مفید، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴- داستان حاج علی بغدادی، (النجم الثاقب، حکایت...؛ مفاتیح الجنان در زیارت کاظمین).

مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً!» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو هم را بوسیدیم.^۱

□ چرا این طور نباشد و حال آن که حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه‌ی خود چسبانیده است.^۲

□ در این موقع وارد مسجد سهله شدیم، در مسجد کسی نبود. ولی پدرم در وسط مسجد ایستاد که نماز استغاثه بخواند. شخصی از طرف مقام حجت علیه السلام نزد او آمد. پدرم به او سلام کرد و با او مصافحه نمود. پدرم به من گفت: این کیست؟ گفتم: آیا حضرت حجت علیه السلام است؟ فرمود: پس کیست؟!^۳

۴- نظارت (آگاهی از احوالات جامعه‌ی شیعه)

«فأنا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عتاً شيء من أخباركم»؛

ما بر اخبار و احوال شما، آگاه‌ایم و هیچ چیز از اوضاع شما، بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.

«أنا غير مهملين لمراعاتكم و لاناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بكم اللأواء واصطلمكم الأعداء»؛

ما، در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از

۱- داستان حاج علی بغدادی، النجم الثاقب، حکایت...؛ مفاتیح الجنان.

۲- داستان علامه بحر العلوم، (عنايات حضرت مهدي علیه السلام به علما و طلاب، محمدرضا باقی اصفهانی، ص ۲۶۲).

۳- توجهات ولی عصر علیه السلام به علما و مراجع تقلید، عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۸۴

خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بوده دشواری‌ها و مصیبت‌ها، بر شما فرود می‌آمد
و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.)

«صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم...»؛
صاحب این امر، در میان آنان، راه می‌رود و در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند،
روی فرش‌هایشان گام بر می‌دارد...

۵- شریک غم و شادی

در این مورد، طوایفی از روایات وجود دارد که صاحب مکیال المکارم
آن‌ها را متذکر شده است.^۱ جدای از آن‌ها از دیگر ائمه علیهم‌السلام نیز در این
مورد، روایات فراوانی به ما رسیده است:

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«أنا لتفرح لفرحكم و نحزن لِحزنكم...»؛

«ما، در شادمانی شما، شاد، و برای اندوه شما، اندوهگین می‌شویم...»^۲.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«والله! لأنا ارحم بكم منكم بأنفسكم...»؛

«به خدا سوگند! که من، نسبت به شما، از خود شما، مهربان‌تر و رحیم‌ترم.»^۳

امام رضا علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

«ما من احد من شيعتنا ولا يغتم إلا اغتمنا لغمه ولا يفرح إلا فرحنا

۱- ر.ک: ترجمه‌ی مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۹۴ و ۵۳. ۳- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۴ و ۵۳.

لفرحه...»؛

«هیچ یک از شیعیان ما، غم زده نمی‌شود، مگر این‌که ما نیز در غم آنان، غمگین، و از شادی آنان، شادمان‌ایم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین، از نظر ما، دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند (و نتوانسته باشد بپردازد) بر عهده‌ی ما است...».

۶- دعا برای دوستداران خود

امام علیه السلام همواره، بر دوستداران خود دعا می‌کند. صاحب مکیال المکارم در اثبات این مدعا، چنین می‌گوید:

چون مقتضای شکر احسان، همین است. و دلیل بر آن، فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعایی است که در *مهج الدعوات* می‌باشد:

«و کسانی که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ایشان، پیروزشان گردان...».

بدون شک، دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت او است؛ چون یکی از اقسام نصرت حضرت صاحب الزمان علیه السلام یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت، یکی از انواع یاری کردن به زبان می‌باشد.

و نیز دلیل بر این معنا است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل

آیهی شریفه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»^۱؛ و هرگاه مورد تَحِيَّت [بدرود و ستایش] واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن، پاسخ دهید.» گفته است: «سلام و کارهای نیک دیگر.»^۲

واضح است که دعا، از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن، برای مولای خود، خالصانه دعا کند، مولایش هم برای او خالصانه دعا می‌کند، و دعای آن حضرت، کلید هر خیر و داس هر شرّ است.

شاهد و مؤید این مدّعا، روایتی است که قطب راوندی، در خرایج آورده که گفت:

«جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر محمّد بن علویه، نقل کردند که: شخصی به نام عبدالرحمان، مقیم اصفهان شیعه بود. از او پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرات بودم. در یکی از سال‌ها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمّد بن الرضا علیه السلام احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که رافضیان، معتقد به امامت‌اش هستند.»

سپس گفت: «چنین می‌دانم که متوکل، او را برای کشتن احضار می‌کند.»

گفتم: «از این جا نمی روم تا این مرد را ببینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آن گاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبتش در دل ام افتاد. بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شرّ متوکل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسبش نگاه می کرد، و به چپ و راست نظر نمی افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می کردم. هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آن گاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و فرزندان را زیاد».

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟» گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتیم. خداوند، به برکت دعای او، راه هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دل ام بود، دانست و خداوند، دعایش را درباره ام مستجاب کرد^۱.

می گویم: ای خردمند! نگاه کن چه گونه امام هادی علیه السلام دعای این مرد را پاداش داد به این که در حق او دعا کرد به آن چه دانستی، با این که در آن هنگام او از اهل ایمان نبود، پس آیا چه گونه درباره ی حضرت صاحب

الزمان عليه السلام فکر می‌کنی؟ به گمانات اگر برای اش دعا نمایی، او دعای خیر در حقیقت نمی‌کند، با این که تو از اهل ایمان هستی؟ نه! سوگند به آن که انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می‌کند، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او، ولی احسان است. در تأیید آن چه در این جا ذکر شد، یکی از برادران صالح، برای ام نقل کرد که آن حضرت عليه السلام را در خواب دیده، آن حضرت، به او فرموده‌اند: «من، برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء، در مجالس عزاداری، دعا کند، دعا می‌کنم».

از خداوند، توفیق انجام دادن این کار را خواهان ایم که البته، او، مستجاب کننده‌ی دعاها است.^۱

۷- آمین بر دعاهای دوستداران خود

امام مهدی (عج) بر دعاهای ما «آمین» می‌گوید. امام امیرالمؤمنین عليه السلام به زُمَیله می‌فرماید: ای زُمَیله! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر این که به مرض او مریض می‌شویم، و اندوهگین نشود مؤمنی، مگر این که به خاطر اندوه او، اندوهگین گردیم، و دعایی نکند مگر این که برای او آمین گوئیم، و ساکت نماند مگر این که برای اش دعا کنیم.^۲

۱- ترجمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۹.

۲- مشارق الأنوار، ص ۴۵۲؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۶۳.

۸- نامه (به شیخ مفید، سید ابوالحسن اصفهانی و...)

«إنه قد أذن لنا في تشریفك بالمكاتبة. هذا كتابنا إليك أيها الأخ الولي». «هذا كتابنا بإملائنا و خطُّ ثقتنا. هذا كتاب إليك... ولا تظهر على خطنا الذي سطرناه».^۱

«ارخص نفسك واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس، نحن ننصرک»؛

«خودت را برای مردم ارزان کن و در دسترس قرار بده، محلّ نشستنت را در دهلیز خانهات انتخاب کن، تا مردم، سریع و آسان، با تو ارتباط داشته باشند و حاجت‌های مردم را بر آور. ما، یاریات می‌کنیم».^۲

۹- عیادت

داستان‌های متعددی از عیادت حضرت حجت (عج) از دوستان خود در کتاب‌ها نوشته شده است. از جمله‌ی آن‌ها عیادت حضرت، از حاج ملاعباس تربتی و حاج سید عبدالله رفیعی است.^۳

۱۰- تشییع

حضرت، در تشییع جنازه‌ی برخی دوستان مخلص خود، شرکت می‌کند. در این مورد، نمونه‌های فراوانی است:

۱- ر.ک: احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- آثار الحجّة، ج ۱، ص ۱۳۴؛ عنایات حضرت مهدی (عج) به علما و طلاب، ص ۱۴۱ و نیز حکایت ۶۲ و ۶۳ از کتاب عنایات حضرت...، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۳- عنایات حضرت مهدی...، ص ۳۴۹-۳۶۰.

□ حضرت آیه الله امامی کاشانی، در جلسه‌ی سوم مجلس ختمی که در «مسجد اعظم قم»، از طرف اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم برگزار شده بود، در سخنرانی خود فرمودند: یکی از افرادی که مورد وثوق است و گاهی اخباری را در دسترس ام قرار می‌دهد، گفت: «به منظور شرکت در تشییع جنازه‌ی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام رسیدم. در آن جا به دو نفر از اصحاب حضرت حجت، ارواحنا فداه، برخورد کردم. آنان به من گفتند: «امام زمان علیه السلام در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشریف دارند، برو آقا را ملاقات کن». با عجله، خودم را به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رساندم و وارد مسجد شدم. در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند. من، متوجه شدم که حضرت، با سی نفر از اصحاب، مشغول نماز هستند. اقتدا کردم. بعد از نماز، حضرت فرمودند: «ما، از همین جا تشییع می‌کنیم...». از مسجد خارج شدیم و دنبال جمعیت، با آقا رفتیم تا به صحن رسیدیم. ^۱»

□ مرحوم آیه الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی، پدر آیه الله العظمی حاج سید علی سیستانی، دامت برکاته، در مشهد مقدس، برای آن که به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند.

ایشان می‌فرمود: «در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان، شعاع نوری را

مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک به آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه‌ی کوچک و فقیرانه‌ای بود که از درون آن، نور عجیبی می‌تابید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام، در یکی از اتاق‌های آن خانه، تشریف دارند و در آن اتاق، جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید روی آن کشیده بودند.

وقتی که من وارد شدم و اشک‌ریزان سلام کردم، حضرت، به من فرمودند: «چرا این گونه به دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمل می‌شوی؟! مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم.» بعد فرمود: «این، بانویی است که در دوره‌ی بی حجابی (دوران رضا خان پهلوی)، هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند.»^{۲۱}

۱۱- دفع بلا

«أنا خاتم الأوصياء و بی يدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلی و شیعتی»؛
«من، آخرین وصی‌ام و خداوند، به واسطه‌ی من بلا را از اهل و شیعیان من دور

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲- و نیز ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص ۳۶۱-۳۷۰.

می‌سازد»^۱.

داستان انار، نمونه‌ای از برطرف شدن بلا به واسطه امام زمان علیه السلام است. □ زمانی که شهر بحرین در تصرف غریبها بود، شخصی را به حکومت آنجا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر بحرین شود و بهتر بتواند به وضع مردم رسیدگی کند. این حاکم، مردی ناصبی بود و وزیری داشت که تعصبش از وی بیشتر بود.

آن وزیر نسبت به مردم بحرین که دوستدار اهل بیت بودند، بسیار دشمنی می‌نمود و برای نابودی و ضرر زدن به آنها حيله‌ها می‌کرد. یک روز وزیر در حالی که اناری در دست داشت، نزد حاکم رفت و انار را به او داد. حاکم دید بر روی پوست انار چنین نوشته شده است:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله» حاکم وقتی که به دقت به آن نگریست، دید این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده است و ساخته‌ی دست بشر نمی‌باشد و از این نظر در شگفت ماند! حاکم به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی بر ابطال مذهب شیعیان است، نظر تو در این باره چیست؟ وزیر گفت: این جماعت، متعصب بوده و منکر دلائل هستند. امر کن که آنها را حاضر کنند و این انار را به آنها نشان بده، اگر پذیرفتند و به مذهب ما در آمدند که شما ثواب فراوان برده‌اید و چنانچه نپذیرفتند و همچنان بر

۱- الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

گمراهی خود باقی ماندند، آنها را در قبول یکی از سه چیز مخیر کن: یا حاضر شوند که با ذلت و خواری مثل یهود و نصارا جزیه بدهند، یا جوابی برای این دلیل بیاورند، یا اینکه مردان آنها کشته شوند و زنان و بچه‌هایشان اسیر و اموالشان مصادره شود. حاکم، رأی وزیر خود را مورد تحسین قرار داد و بزرگان شیعه را احضار کرد، انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب قانع کننده‌ای نیاورید یا باید کشته شود و زنان و بچه‌هایتان اسیر و اموالتان ضبط شود، یا همچون کفار جزیه بپردازید. آنها چون انار را دیدند، سخت شگفت زده شدند و در آن حال، نتوانستند جواب شایسته‌ای بدهند.

پس از چند لحظه بزرگان شیعه به حاکم گفتند: سه روز به ما مهلت بده، تا جوابی که مورد پسند واقع شود، آماده کنیم و گرنه هر طور که خواستی میان ما حکم کن. حاکم نیز به آنها مهلت داد. بزرگان بحرین در حالی که شگفت زده بودند، از نزد حاکم بیرون آمده، دور هم جمع شدند و به مشورت پرداختند. آن گاه بنا گذاشتند که از میان صالحان و زاهدان بحرینی ده نفر و از میان ده نفر سه نفر را انتخاب کنند. طولی نکشید که ده نفر و سپس سه نفر مشخص شدند. بعد به یکی از آن سه نفر گفتند: امشب به بیابان برو و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان یاری بخواه! او نیز رفت و شب را به عبادت و تضرع به صبح رسانید، اما چیزی ندید؛ ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد. شب بعد، نفر

دوم را فرستادند. او نیز مانند شخص اولی نتیجه نگرفت و برگشت. در این حال، بر اضطراب و پریشانی آنها افزوده شد. آن گاه نفر سومی را که مردی پاک سرشت و دانشمند، به نام «محمد بن عیسی» بود، به راز و نیاز فرستادند. محمد بن عیسی با سر و پای برهنه رو به بیابان نهاد. آن شب، شب تاریکی بود. او تمام شب را به دعا، گریه و توسل مشغول بود تا شیعیان را از آن فتنه رهایی بخشیده و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد.

بدین منظور به حضرت صاحب الزمان (عج) متوسل شد. آخر شب ناگاه، مردی او را مخاطب ساخته، می گوید: ای محمد بن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می بینم؟ برای چه به این بیابان آمده ای؟ محمد بن عیسی گفت: ای مرد! مرا به حال خود بگذار. من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده ام که آن را جز برای امام خود نمی گویم و شکایت آن را نزد کسی می برم که این راز را بر من آشکار سازد.

آن مرد گفت: ای محمد بن عیسی! صاحب الامر من هستم؛ مقصودت را بگو. محمد گفت: اگر شما صاحب الامر هستی، داستان مرا می دانی و نیاز نداری که من آن را شرح بدهم. ایشان فرمود: آری تو به خاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که روی آن نوشته شده و تهدید حاکم به بیابان آمده ای! محمد بن عیسی وقتی این سخن را شنید به طرف آن مرد رفت و عرض کرد: آری ای آقای من! شما می دانید که ما در چه

حالی هستیم، شما امام و پناهگاه ما بوده و قادرید که این خطر را از ما برطرف سازید و به داد ما برسید!

حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر ملعون درخت اناری در خانه‌ی خود دارد. قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و داخل هر نصف قسمتی از آن کلمات را نوشته است. سپس آن قالب گلی را روی انار در وقتی که کوچک بود، گذاشته و آن را محکم بسته است. آن گاه انار کم‌کم بزرگ شده و آن نوشته در پوستش تأثیر بخشیده تا به این صورت درآمده است! فردا نزد حاکم برو و به وی بگو: جواب تو را آورده‌ام، ولی حتماً باید در خانه‌ی وزیر باشد. وقتی به خانه‌ی وزیر رفتید، به سمت راست خود نگاه کن که غرفه‌ای می‌بینی. آن گاه به حاکم بگو: جواب تو در همین غرفه است. وزیر می‌خواهد از نزدیک شدن به غرفه سر باز زند، ولی تو اصرار کن و سعی تو این باشد که وارد غرفه شدی. وقتی که دیدی وزیر خودش وارد شد، تو هم با او برو و او را تنها مگذار، مبادا از تو جلو بیفتد! هنگامی که وارد غرفه شدی، در دیوار آن سوراخی می‌بینی که کیسه سفیدی در آن است آن را بردار که قالب گلی انار که او برای این نقشه ساخته، در آن کیسه است. سپس آن را جلوی حاکم نهاده و آن انار را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن شود.

همچنین به حاکم بگو: ما معجزه‌ی دیگری نیز داریم و آن اینکه داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست، اگر می‌خواهی صحت آن را

بدانی، به وزیر بگو: آن را بشکنند. وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می‌پرد.

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید، بسیار مسرور شد و دست مبارک آن حضرت را بوسید و با مژده و شادی برگشت. چون صبح شد، به خانه‌ی حاکم رفتند و همان طور که امام دستور داده بود، عمل کردند. سپس حاکم رو به محمد بن عیسی کرد و پرسید: چه کسی این راز را به تو خبر داد. وی گفت: امام زمان و حجت پروردگار. پرسید: امام شما کیست؟ او نیز یک یک ائمه را به وی معرفی کرد تا به امام زمان (عج) رسید. حاکم گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست، خلیفه‌ی بلافصل بعد از او امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، آن گاه به تمام امامان اقرار کرد و ایمانش نیکو شد. سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند و از مردم بحرین معذرت خواست و از آن پس نسبت به آنها نیکی کرد و آنها را گرامی داشت.^۱

۱۲- پیام

آن بزرگوار، در فرازهای مهمی از تاریخ، پیام‌هایی برای جامعه‌ی شیعه یا برخی افراد می‌فرستد.

داستان فتوای حرمت استعمال تنباکو به میرزای شیرازی^۱ و پیام به سید ابوالحسن اصفهانی و امام راحل رحمه الله در واقعه بیست و یکم بهمن، نمونه‌های خوبی است.^۲

۱۳- مسجدها و مقامها (مسجد سهله، جمکران، امام حسن مجتبی علیهما السلام، ...)

امام، جایگاه‌هایی را برای عبادت و توجه به خود می‌گزیند و با نشانه‌ها و کراماتی، همراه می‌کند و همگان را به آن جا فرا می‌خواند تا خدا را بخوانند و متوجه امام خود باشند و فرج او را که فرج خود آنان است، بخواهند. در ایران اسلامی، مسجد جمکران، از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است.^۳

۱۴- نیابت

قرار دادن حضرت نایبی را برای خود در ایام غیبت، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های محبّت حضرت به شیعیان است:

«و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا.»^۴

۱۵- تعلیم

حضرت، به برخی افراد دعاها و زیاراتی را تعلیم می‌دهد^۵ و نیز

۱- شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۳۵۵؛ عنایات حضرت مهدی (عج) و... ص ۴۸.
 ۲- ر.ک. مجله انتظار، شماره ۱، ص ۳۱.
 ۳- النجم الثاقب، ص ۳۸۳.
 ۴- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۲۳۸.
 ۵- عنایات حضرت مهدی...، ص ۵۷-۷۴.

پرسش‌های علمی بعضی از علما را پاسخ می‌گوید.^۱ از جمله‌ی دعاها، زیارت آل یاسین، عظم البلاء^۲، زیارت رجبیه است که هر یک، دارای مضامین بسیار بلندی‌اند.

□ حکایت سید رشتی و سفارش امام عصر (عج) بر خواندن نافله و عاشورا و جامعه، بسیار شنیدنی است.^۳

سید احمد موسوی رشتی معروف به سید رشتی گوید:

در سال ۱۲۸۰ به قصد حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت، به تبریز آمدم و در خانه‌ی حاج صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، ماندم تا اینکه حاج جبار جلو دار سده‌ی اصفهانی به طرف «طرابوزن» بار برداشت. از او مرکبی کرایه کرده، حرکت کردیم.

چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به ترغیب حاج صفر علی به من ملحق شدند، یکی حاج ملا باقر تبریزی و حاج سید حسین تاجر تبریزی و حاج علی نامی که خدمت می‌کرد. پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الرّوم و از آنجا عازم طرابوزن شدیم. در یکی از منزل‌های بین این دو شهر، حاج جبار جلو دار، نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم ترسناک است، قدری زود حرکت کنید تا همراه قافله باشید.

این بیان حاج جبار بدین علت بود که ما در سایر منزل‌ها اغلب از عقب

۱- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۱۵-۲۸.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳- النجم الثاقب، ص ۶۰۲؛ مفاتیح الجنان (پس از زیارت جامعه).

قافله و با فاصله حرکت می‌کردیم.

به هر حال، ما حدود دو ساعت و نیم یا سه ساعت به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم. به اندازه‌ی نیم یا سه ربع فرسخ، از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شده، برف باریدن گرفت، به طوری که رفقا هر کدام سر خود را پوشانده و تند حرکت می‌کردند. من نیز هر چه تلاش کردم که خود را به آنها برسانم، ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم. از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستم و بسیار مضطرب بودم، چون بیش از ششصد تومان برای مخارج راه همراه نداشتم. بعد از تأمل و تفکر، تصمیم گرفتم که در همین موضع بمانم تا فجر طلوع کند و به منزل قبلی برگردم و از آنجا چند نفر محافظ برداشته و به قافله ملحق شوم.

در آن حال، پیش روی خود باغی دیدم. باغبانی که در باغ بود، با بیلی که در دست داشت به درختان می‌زد که برف از آنها بریزد. او جلو آمد و با فاصله‌ی کمی ایستاد و فرمود: کیستی؟

عرض کردم: رفقا رفتند و من مانده‌ام، راه را گم کرده‌ام.

ایشان به زبان فارسی فرمود: نافله بخوان تا راه را پیدا کنی. من مشغول نافله شدم. بعد از اتمام نماز شب دو مرتبه آمد و فرمود: نرفتی؟
گفتم: و الله راه را نمی‌دانم. فرمود: زیارت جامعه بخوان.

من نیز که زیارت جامعه را حفظ نداشتم و اکنون هم حفظ ندارم - هر چند زیاد به زیارت عتبات مشرف شده‌ام - از جا برخاستم و تمام زیارت

جامعه را از حفظ خواندم.

ایشان باز نمایان شد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟ من بی اختیار گریه افتادم و گفتم: هستم، راه را نمی دانم. ایشان فرمود: زیارت عاشورا بخوان.

زیارت عاشورا را نیز حفظ نداشتم و اکنون هم حفظ ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشورا از حفظ شدم تا آنکه تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: نرفتی و هنوز هستی؟ گفتم: نه هستم تا صبح بشود.

فرمود: من تو را به قافله می رسانم. پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. سپس فرمود: پشت سر من سوار شو. من نیز سوار شدم و دهانه اسب خود را کشیدم، اما حرکت نکرد. ایشان فرمود: عنان اسب را به من بده. من دهانه‌ی اسب را به ایشان دادم. بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب نیز به خوبی تمکین کرد.

سپس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود:

شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله! نافله! نافله!

شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا! عاشورا! عاشورا!

شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!

ایشان هنگام پیمودن مسافت به شکل دایره‌ای سیر می کرد. ناگهان

برگشت و فرمود: آنها رفقاییت هستند که در لب جوی آب فرود آمده و مشغول وضو گرفتن برای نماز صبح هستند. در این هنگام من از الاغ پایین آمدم که سوار اسب خود شوم، اما نتوانستم. آن جناب پیاده شده و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار نمود و سر اسب را به سمت رفقا برگردانید. من در آن حال به فکر افتادم که این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می زد؟ در حالی که زبانی، جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن حدود نبود. بعلاوه، چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رساند؟! بعد از لحظاتی پشت سر خود را نگاه کردم و کسی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم.^۱

□ «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لاینکارنا»؛^۲

«طلب معارف از غیر طریق ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است».

□ سفارش حضرت به قرائت قرآن و ادعیه و زیارات.^۳

۱۶- درس آموزی

داستان شیعیان بحرین و این که ما آماده ایم، پس چرا حضرت نمی آید و انتخاب یک نفر از میان خود به عنوان بهترین فرد و برخوردار حضرت با آن فرد و فرستادن پیام به این که در فلان روز و فلان مکان، همه شیعیان

۱- مفاتیح الجنان، ۵۵۰-۵۵۲.

۲- مهدی (ع)...، ص ۱۷۱.

۳- عنایات حضرت مهدی...، ص ۱۴۶-۱۵۳.

جمع شوند و درس مهمی که حضرت به آنان می دهد...^۱

۱۷- از غربت تا حکومت

در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام شیعه، در غربت است و در حیرتی جانکاه به سر می برد، اما امروزه، ایران اسلامی، با نام و یاد حضرت قیام می کند و با رهبری نایب او پیروز می شود. آیا این چیزی جز عنایات و امداد حضرت است؟

خدای تعالی به پیامبرش می گوید:

«به یاد بیاور آن زمانی که در غربت بودید و از این که شما را بربایند، در هراس بودید^۲ و امروزه...».

مقایسه‌ی وضع گذشته و امروز ما، درس‌های زیادی از جلوه‌های محبت یار را با خود به همراه دارد.

در این زمینه، کلام حضرت به مرحوم میرزای نایینی نمونه‌ی گویایی است: «این جا (ایران) شیعه‌خانه‌ی ما است. می شکند، خم می شود، خطر هست، ولی ما نمی گذاریم سقوط کند. ما نگاهش می داریم.»^۳

۱۸- فریادرسی (دستگیری در ماندگان و راه‌یابی گمشدگان)

داستان‌های متعددی وجود دارد در مورد این که چه گونه حضرت به

۱- ر.ک: تاریخ الغیبة الکبری، سید محمد صدر، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲- (واذ کروا إذ أنتم قليل مستضعفون فی الأرض تخافون أن یتخطفکم الناس). انفال: ۲۶.

۳- ر.ک: عنایات حضرت مهدی...، ص ۳۱۵.

فریاد برخی از مستضعفان جهان و دوستان خود می‌رسند:

□ داستان مرحوم آقای نمازی شاهرودی که چه‌گونه کاروان آنان، راه را در مکه کم کرد و...^۱

□ سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه‌ی قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ‌های قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می‌طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ‌پوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنامه: زبان‌شناسان و محققان زبان‌های بومی آمریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه‌ی «مهد» و «مهدی» در زبان‌های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه‌ی بسیار مذهبی و اسرارآمیزی برخوردار است.^۲

۱۹- دفاع (فردی و جمعی)

موارد متعددی است، مبنی بر این که حضرت، از برخی دوستان

۱- ر.ک: پادشاه خوبان، ص ۱۰۰. برای آگاهی از موارد دیگر، ر.ک: تشریف یافتگان، ص ۴۹ و عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص ۳۰۵، ۳۴۵، ۴۱۳ و ۴۳۸؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۵.

۲- خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره منبع، ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶ (به نقل از صبح امید، صدرالدین هاشمی دانا، ص ۱۲۶).

خود دفاع می‌کند. داستان ضربه‌ی صفین و دفاع از وحید بهبهانی^۱ نمونه‌هایی از آن است.

□ علامه مجلسی می‌فرماید: و از جمله حکایتی است که یکی از علمای بزرگ ما نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است: حکایت می‌کنم از محی الدین اربلی که گفت: روزی در خدمت پدرم بودم. دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می‌زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت، پدرم پرسید: این زخم چه بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم. به او گفتند: تو کجا و جنگ صفین کجا؟

گفت: وقتی به مصر سفر می‌کردم و مردی از اهل «غزه»^۲ هم با من همراه گردید، در بین راه درباره‌ی جنگ صفین به گفتگو پرداختیم. همسفر من گفت: اگر من در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون علی و یاران او سیراب می‌نمودم، من هم گفتم: اگر من نیز در جنگ صفین بودم، شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می‌نمودم. گفتم: اینک من و تو از یاران علی علیه السلام و معاویه ملعون هستیم، بیا با هم جنگ کنیم؛ با هم در آویختیم و زد و خورد مفصلی نمودیم. یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم در آن اثنا دیدم،

۱- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص ۹۳.

۲- غزه شهری واقع در صحرای سیناست. سابقاً جزو شهرهای معروف فلسطین بوده و اینک جزو کشور مصر است.

شخصی مرا با گوشه نیزه اش بیدار می کند، چون چشم گشودم؛ از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و فوراً بهبودی یافت.

آنگاه گفت: همین جا بمان و بعد از اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده‌ی همسفرم را که با من به نزاع پرداخته بود، در دست داشت، با چهارپایان او برگشت و گفت: این سر دشمن توست، تو به یاری ما برخاستی، ما هم تو را یاری کردیم؛ چنانکه خداوند هر کس که او را یاری کند، نصرت می دهد. پرسیدم شما کیستید؟ گفت: من صاحب الامر هستم. سپس فرمود: پس از این هر کس پرسید: این زخم چه بوده؟ بگو: ضربتی است که در صفین برداشته‌ام!^۱

دفاع حضرت از شیعیان منحصر به موارد شخصی و فردی نیست، بلکه در مواردی همچون شیعیان بحرین^۲، حضرت از جامعه‌ی شیعه دفاع می کند و باعث حفظ آنان می شود.

۲۰- هدایت

افراد متعددی، به دست حضرت هدایت شدند. از آن جمله است بحر العلوم یمنی^۳.

۱- بحار الانوار، ۷۵/۵۲.

۲- نجم ثاقب، حکایت ۴۹، ص ۵۵۶.

۳- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ص ۹۱. و همچنین است حکایت شیخ ابوالقاسم حساسی و رفیع الدین حسین. همان، ص ۸۹، و حکایت یاقوت روغن فروش، مکیال المکارم، ص ۱۰۷.

۲۱- برآوردن حاجات و رفع مشکلات

داستان‌های متعددی نقل شده که حضرت، برآورنده‌ی حاجات و مشکل‌گشای بسیاری از افراد بوده‌اند.^۱

۲۲- شفا

داستان‌های فراوانی وجود دارد که حضرت، بسیاری از بیماران لاعلاج را که به آن حضرت متوسل شده‌اند شفا داده است.^۲

۲۳- همسفره شدن

□ شیخ اسدالله زنجانی فرمود: «این قضیه را دوازده نفر از بزرگان، از شخصی که در محضر سید بحر العلوم رحمته‌الله بود، نقل کردند. آن شخص می‌گوید:

هنگامی که جناب آقای شیخ حسین نجفی، از زیارت بیت الله الحرام به نجف اشرف مراجعت کرد، بزرگان دین و علما، برای تبریک و تهنیت، به حضور او رسیدند و در منزل ایشان جمع شدند.

سید بحر العلوم رحمته‌الله چون با جناب آقا شیخ حسین، کمال رفاقت و صمیمیت را داشت، در اثنای صحبت، روی مبارک خویش را به طرف او گرداند و فرمود: «شیخ حسین! تو، آن قدر سربلند و بزرگ گشته‌ای، که

۱- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۲۷۳ - ۲۸۴؛ شمیم عرش (تشریف یافتگان) ص ۱۵۰.

۲- ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۱۷۷ - ۱۹۴ و کرامات المهدی (عج).

باید با حضرت صاحب الزمان علیه السلام هم کاسه و هم غذا شوی!». شیخ، متغیر و حالش دگرگون شد. حضار مجلس، از شنیدن سخن سید بحر العلوم، اصل قضیه را از ایشان سؤال کردند.

سید فرمود: «آقا شیخ حسین! آیا به یاد نداری که بعد از مراجعت از حج در فلان منزل بودی، در خیمه‌ی خود نشسته و کاسه‌ای که در آن آبگوشت بود؛ برای نهار خود آماده کرده بودی، ناگاه، از دامنه‌ی بیابان، جوانی خوش‌رو و خوش‌بو در لباس اعراب، وارد گردید و از غذای تو تناول فرمود؟ همان آقا، روح همه‌ی عوالم امکان، حضرت صاحب الامر و الزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوده‌اند».^۱

□ چهارشنبه‌ها به مسجد سهله می‌رفتم و مراقب خود بودم و غذای اندک و غیر حیوانی می‌خوردم. در حدود چهارشنبه‌ی ۳۴ یا ۳۵ بود که شبی در مسجد به هنگام دعا و عبادت، دیدم مرد عربی آمد در کنارم نشست، ابتدا قرآن خواند و سپس مرا به سخن گرفت. من پاسخ او را با اکراه می‌دادم و نخواستم با او حرف بزنم، زیرا او را مانع کارم می‌دانستم، در این هنگام، سفره باز کرد و به خوردن غذای چرب و پر از گوشت (پلو ته‌چین) پرداخت و به من نیز اصرار می‌کرد که بیا با من از این غذا بخور. از او اصرار بود و از من امتناع، سرانجام به او گفتم من در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی‌خورم.

۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۲۸۸؛ العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۸.

آن مرد گفت: بیا بخور، آنچه را شنیدی معنایش آن است که مثل حیوان نخور نه آن که حیوانی نخور.^۱

۲۴- تذکر

□ حضرت علیه السلام به او فرمودند: برای از دست دادن مال و ضرری که امسال دیده‌ای غم نخور؛ زیرا خداوند می‌خواهد بدین وسیله تو را امتحان کند. مال می‌آید و می‌رود. آنچه ضرر کرده‌ای به زودی جبران خواهد شد و قرض‌هایت را پرداخت خواهی کرد.^۲

۲۵- زیارت و حج نیابی

□ حضرت ولی عصر علیه السلام فرمودند: بیا با هم به زیارت قبر حاج سیدعلی مفسر برویم، وقتی در خدمتشان به آن جا رفتیم دیدم روح آن مرحوم کنار قبرش ایستاده است و به آن حضرت، اظهار ارادت می‌کند. بعد سیدعلی به من گفت: سید کریم! به حاج شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و بگو: چرا حق رفاقت و دوستی را رعایت نمی‌کند و به دیدن ما نمی‌آیی و ما را فراموش کرده‌ای؟

حضرت ولی عصر علیه السلام به سیدعلی فرمودند: حاج شیخ مرتضی گرفتار و معذور است، من به جای او خواهم آمد.^۳

۱- توجهات ولی عصر به علما و مراجعه تقلید، عبدالرحمان باقرزاده‌ی بابلی، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- تاریخ الغیة الكبرى، سید محمد صدر، ج ۲، ص ۱۲۵ (به نقل از النجم الثاقب، ص ۳۶۶).

۳- عنایات حضرت مهدی علیه السلام ...، ص ۳۶۸.

□ این قضیه توسط حضرت آیه الله العظمی میلانی رحمته الله علیه نقل شده است: ... زیر فشار عذاب طاقت فرسا، دست توّسل به سوی مادرم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گشودم و گفتم: مادر جان! درست است که من فریضه‌ای را ترک نموده‌ام، اما من عمری از حسین عزیزت سخن گفته‌ام، شما مرا نجات بدهید. و پس از این توّسل خالصانه، در زندانم گشوده شد و گفتند: مادرت فاطمه علیها السلام تو را خواسته است. مرا نزد مادرم بردند و او از امیر مؤمنان علیه السلام درخواست کرد که مرا ببخشاید و نجاتم را از خدا بخواهد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها روی منبر به مردم گفته است که اگر کسی فریضه‌ی حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود: یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیر! اکنون او خودش ترک کرده است! من چه کنم!؟

مادرم فرمود: راهی برای نجات او بیابید. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تنها یک راه به نظر می‌رسد که خدا او را ببخشاید. و آن این است که از فرزندت مهدی علیه السلام بخواهی امسال به نیابت او حج کند، و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی علیه السلام پذیرفت و من نجات یافتم، و آن‌گاه مرا به این باغ زیبا و پر طراوت آوردند.^۱

۲۶- دیدار

داستان‌های معتبر و ارزنده و درس آموز فراوانی مبنی بر این‌که

۱- عنایات حضرت مهدی علیه السلام ...، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

حضرت با برخی از دوستان خود دیدار دارد. در میان آنها داستان‌های خوبی از بزرگان هست که می‌تواند بسیار درس آموز و تأثیر گذار و احساس برانگیز باشد.

□ یکی از دانشمندان، مشتاق زیارت حضرت بقیة اللہ (عج) بود و از بی توفیقی خود رنج می‌برد. مدت‌ها ریاضت کشیده و چهل شب چهارشنبه به طور مرتب به مسجد سهله رفت، لیکن اثری از مقصود نیافت. سپس به علم جفر و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و چله‌ها به ریاضت نشست، اما فایده‌ای نداشت؛ لیکن از آنجا که شبها بیدار بود و در سحرها ناله‌ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرده، گاهی برقی نمایان می‌گشت و بارقه‌ی عنایت بدرقه‌ی راه وی می‌شد، حالت خلسه و جذبه به او دست می‌داد، حقایقی می‌دید و دقایقی می‌شنید.

در یکی از این حالات به او گفتند: به خدمت امام زمان شرفیاب نمی‌شوی، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی. با اینکه برایش مشکل بود، به راه افتاد و پس از چند روز بدان شهر رسید، و در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت. روز سی و هفتم یاسی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیة اللہ امام زمان (عج) در بازار آهنگران، درب دکان پیرمردی قفل ساز نشسته است، برخیز و شرفیاب شو.

زود آماده شد و حرکت کرد، تا به دکان پیرمرد رسید. دید حضرت امام عصر (عج) آنجا نشسته‌اند و با آن پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. چون سلام کرد، حضرت جواب داد و اشاره به سکوت کرده،

فرمود: اکنون فقط تماشاکن. در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصا زنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی از من خریداری کنید؟ چون من به سه شاهی پول احتیاج دارم! پیرمرد قفل را نگاه کرد و دید قفل بی عیب و سالم است. پیرمرد گفت: این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن پیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می‌سازم، آن وقت ده شاهی می‌ارزد. پیرزن گفت: نه من نیازی به قفل ندارم، به پول آن نیاز مندم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، من به شما دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمان، من هم ادعای مسلمانی دارم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را پایمال کنم، این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم سود ببرم، به هفت شاهی خریداری می‌کنم، زیرا در هشت شاهی بی انصافی است که بیش از یک شاهی سود ببرم، اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم که قیمت واقعی آن هشت شاهی است و من چون کاسب هستم و باید سود ببرم، یک شاهی ارزان می‌خرم.

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید. از این رو، ناراحت شد و گفت: من خودم می‌گویم: هیچ کسی به این مبلغ راضی نشد و التماس کردم که سه شاهی بخرند اما نخریدند. در این هنگام، پیرمرد هفت شاهی پول در آورد و به آن زن داد و قفل را خرید. چون پیرزن رفت،

آن حضرت فرمود:

آقای عزیز دیدی، تماشا کردی؟ این طور باشید تا ما به سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جعفر متوسل شدن سودی ندارد، ریاضت و سفر دور رفتن نیاز نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید. از تمام این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد، از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را نیازمند دیده‌اند، همه در مقام آن بوده‌اند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد، و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی می‌کنم.^۱

ناگفته نماند که در این مورد، هر ادعایی را از هر کسی نمی‌توان پذیرفت؛ چه، آن را که خبر شد، خبری باز نیاورد. هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو این جا است. آن چه که ذکرش در این جا ضروری است، این است که از ما، عمل به تکلیف را خواسته‌اند و دیدن حضرت علیه السلام، تکلیف نیست. دیدار حضرت، گرچه بدون شک، توفیق بزرگی است، اما ما مکلف به آن نشده‌ایم. در داستان‌های متعددی، حضرت، خود، به همین نکته اشاره می‌فرماید و تقوا و دین‌مداری را از شیعیان و دوستان خود می‌خواهد، نه جست و جوی ملاقات با آن حضرت. عاشق راحتی معشوق را

۱- سرمایه‌ی سخن: ۶۱۱/۱.

می خواهد، و زمینه‌ی آمدن او را فراهم می‌سازد و خواسته‌هایش را که هدایت انسان‌ها و بهبود وضع جامعه است، گردن می‌نهد. آن‌که فقط می‌خواهد امام را ببیند، عاشق نیست، خود خواه است!

از این‌ها که بگذریم موارد بیست و شش گانه‌ی ذکر شده^۱ را در سه عنوان یاد و مدد و دیدار می‌توان جمع کرد.

۱- یاد:

- ۱- نامیدن؛ ۲- سلام؛ ۳- عیادت؛ ۴- نظارت؛ ۵- شریک غم و شادی؛ ۶- دعا بر دوستان خود؛ ۷- آمین بر دعاهای دوستان خود؛ ۸- نامه؛ ۹- عبادت؛ ۱۰- تشییع؛ ۱۱- دفع بلا؛ ۱۲- پیام؛ ۱۳- مسجدها و مقام‌ها؛ ۱۴- هم سفره شدن؛ ۱۵- تذکر؛ ۱۶- زیارت و حج نیابی.

۲- مدد:

- ۱- نیابت؛ ۲- تعلیم؛ ۳- درس آموزی؛ ۴- از غربت تا حکومت؛ ۵- فریادرسی؛ ۶- دفاع؛ ۷- هدایت؛ ۸- برآوردن حاجات و رفع مشکلات؛ ۹- شفا.

۳- دیدار

(داستان‌هایی معتبر، ارزنده و سازنده).

۱- ناگفته نماند، موارد دیگری نیز از جلوه‌های محبت امام، را می‌توان بر شمرد، اما بنه همین اندازه اکتفا می‌شود؛ چه این‌که ما، در صدد استقصای تمامی موارد نبودیم. آن‌چه در این جا ارائه شد، برخی از جلوه‌های محبت امام علیه السلام است.

ره آورد انتظار

● محمد صبحی

اللهم انا نرغب اليك في دولةٍ كريمه

از حساس‌ترین و پرجاذبه‌ترین عقیده‌های امت اسلامی انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است. این عقیده از آغاز پایه‌گذاری اسلام وجود داشته و پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین علیهم السلام پیوسته جامعه را متوجه آینده حتمی جهان نموده و آنان را به ارزش و فضیلت انتظار رهنمون می‌ساختند. احادیث زیادی از شیعه و سنی در این زمینه روایت شده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم ص فرمود: لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً مني يواطىء اسمه اسمي يملا الارض عدلاً كما ملئت ظلماً^۱

اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد خدای بزرگ آن را چنان طولانی گرداند تا مردی از خاندان من که هم نام من است برانگیزاند و زمین را از عدل پر سازد همانطور که از ستم آکنده باشد.

واقعیت این است که انسانها نسبت به آینده خویش نگران بوده و از

۱- غیبه شیخ طوسی، ص ۱۸۲.

اینکه مبادا فرجام جهان به سیاهی بگشاید بیمناکند اما مکتب اسلام بر این نظریه خط بطلان می کشد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
ان فی هذا لبلاغاً لقومٍ عابدين.^۱ و براستی در زبور پس از تورات نوشتیم که مسلماً زمین را بندگان صالح به ارث خواهند برد به یقین در این سخن پیام رسایی است برای قومی که بندگان خدایند.

در این آیه مقصود از زبور - زبور داوود و مقصود از ذکر تورات حضرت موسی است. مقصود از ارض همه زمین می باشد و تأکیدات آیه برای رفع تعجب است چرا که وراثت بر بخشی از زمین تعجیبی ندارد.
تأکید بر ویژگی بندگی خدا و صالح بودن در این وعده بزرگ الهی بیانگر شروط تحقق این وعده عظیم است که در آیه استخلاف با صراحت بیشتری به آن اشاره شده است.

وَعَدَاللّٰهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْاَرْضِ^۲
خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و صالحات را انجام دهند وعده داده است که خداوند قطعاً آنان را در زمین به خلافت خواهد رساند.
با ترسیم چنین آینده قطعی برای جهان به همه توصیه شده است که در سلک منتظران در آیند و بالاترین عمل امت اسلامی انتظار شمرده شده است.

۱- فضیلت انتظار

عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام انه قال: مَنْ مات منكم علی هذا الامر منتظراً كان كَمَنْ هُوَ فی الفسْطاط الذی للقاءم علیه السلام ^۱ هر کسی از شما که بحال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سراپرده خاص امام قائم باشد.

قال ابو عبدالله علیه السلام: انّ المیّت منكم علی هذا الامر بمنزلة الضّاربِ بسيفه فی سبیلِ الله. ^۲ کسی که در حال انتظار فرج امام زمان بمیرد بمنزله کسی است که در راه خدا با شمشیرش جهاد کرده است.

عن علی ابن الحسین علیه السلام: المنتظرون لظهوره افضل اهل كل زمان لانّ الله اعطاهم من العقول و المعرفة ما صارت الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة ^۳ منتظران ظهور مهدی علیه السلام بهترین مردم هر زمانی هستند چرا که خداوند آن چنان درک و فهم به آنها داده است که غیبت نزد آنها بمنزله شهود رسیده است.

۲- اهمیت و ارزش انتظار

شاید چنین به ذهن برسد برای چه مهم‌ترین وظیفه ما در این دوران انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) است؟

مگر انتظار چه مشکلی را حل می‌کند؟ و انتظار موعودی در فرا رسیدن او چه تأثیری دارد جز اینکه خود را به یک مسئله ذهنی مشغول

۲- بحار، ج ۴۲، ص ۱۲۶.

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۵.

۳- کمال، ص ۳۲۰، بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

کرده باشیم.

انتظار باعث دگرگونی افراد و جوامع بشری خواهد شد که نه به صورت یک اندیشه ذهنی بلکه یک حرکت فکری و عملی که تمام زندگی انسانها رنگ و بوی دیگری می‌گیرد.

بشر در زندگی فردی و اجتماعی خود مرهون نعمت انتظار است و اگر از انتظار بیرون بیاید و امیدی به آینده نداشته باشد زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت حرکت و انتظار در کنار هم هستند و انتظار علت حرکت است. آنچه مورد انتظار است هر چه مقدس‌تر و عالی‌تر باشد انتظارش از ارزش بالاتری برخوردار است. از این روست که می‌توان ارزش هر فرد و جامعه‌ای را در ارزش انتظاری که دارند شناخت.

شیخ رجبعلی خیاط نقل می‌کند: هنگام دفن جوانی دیدم امام هفتم علیه السلام آغوش خود را برای او گشود، پرسیدم این جوان آخرین حرفش چه بود؟ گفتند این شعر را زمزمه می‌کرد:

منتظران را به لب آمد نفس
ای همه فریاد به فریاد رس^۱

۳- حقیقت انتظار

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشیم، از آن بر می‌آید و ضد آن یأس و ناامیدی است. پس هر قدر که انتظار

شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قوی تر خواهد بود، نمی بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می بری هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود، مهیا شدنت فزونی می یابد. از جهت محبت نیز هر چه محبت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیا شدن زیادتر می شود و فراقش دردناکتر.^۱

پس اگر انتظاری به انسان حرکت نداد انتظار واقعی نخواهد بود. انتظار مرکب از دو عنصر نفی و اثبات است از شرایط موجود رنج می برد و در مقابل با تمام وجودش می کوشد تا شرایط لازم را فراهم سازد. خویشتن جامعه خویش را بسازد که منتظران را باید در صفوف زاهدان و سلاح بر دوشان و کفن پوشان و خدمتگزاران به نظام اسلامی و حرمت گذاران به خون شهیدان یافت که در انتظار ذخیره جاویدان الهی در شب انتظار به سر می برند نه در بی تفاوتان و نه در رفاه زدگان و عافیت طلبان.

۴- ره آورد انتظار

بیان شد که انتظار فقط یک حقیقت ذهنی که ما را به خود مشغول گرداند نیست بلکه واقعیتی است که موجب حرکتها، پیوند قلوب منتظران، ستیز با مستکبران، تواضع در برابر حق و.... خواهد شد.

الف: آمادگی

منتظر آگاهی دارد به واقعه ای که رخ خواهد داد، واقعه ای که چون

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۶.

قیامت بصورت ناگهانی است لذا می‌کوشد برای چنین واقعه‌ای خود را آماده کند چرا که هر لحظه ممکن است آن واقعه رخ دهد.

این آمادگی هم آمادگی جسمی است و هم آمادگی روحی. چرا که محو فساد و تباهی در عالم جز در جهاد و شهادت نیست. در زمان ظهور هم اینگونه نیست که همه چیز به راحتی روبراه گردد که امام هشتم علیه السلام فرمود: **لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا علیه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالْقَوْمُ عَلَى السَّرُوجِ**^۱ هنگامی که قائم ما خروج کند جراحت است و عرق ریختن و سوار مرکبها بودن در میدانهای مبارزه.

منتظر واقعی می‌داند امام به محض ورود، دچار سرکشی بدخواهان نخواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: **لِيُعَدَّنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا**^۲ هر یک از شما برای خروج حضرت قائم سلامی مهیا کند هر چند که یک تیر باشد.

و از نظر روحی هم باید منتظران خود را آماده کنند، چون کسی که می‌خواهد در زیر پرچم حضرت قرار گیرد باید شایستگی آن را پیدا کرده باشد و لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر والعلم بمواضع الحق^۳ این پرچم را جز افراد بینا، با استقامت و آگاه به موارد حق بر دوش نمی‌کشند. در طول تاریخ به امتهای الهی پیوسته وعده دولت حق داده

۲- مکیال، ج ۲، ص ۵۶۹.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.

۳- خطبه ۱۷۳، نهج البلاغه.

می شده است و آنها همیشه انتظار ظهور او را می کشیدند اما پس از ظهور معلوم شد در ادعای خود صادق نیستند به عنوان نمونه یهودیانی که منتظر پیامبر خاتم بودند وقتی ظهور کرد پیامبر را شناختند یعرفونه کما یعرفون ابناءهم^۱ اما وقتی اهداف او را با خواسته های خود هماهنگ ندیدند به او کفر ورزیدند، فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به اینها برای ما عبرتی است که حسن عاقبت ما تضمین نشده است چه بسیار است عبرتها و کم هستند عبرت آموزان.

امام صادق علیه السلام فرمود: من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر^۲

نکته دیگر این است که بعد از آنکه منتظران خود از امام درس گرفتند و آن چنان به خود سازی در همه جوانب پرداختند باید به اصلاح جامعه و دگر سازی پردازند چرا که یاران حضرت کسانی هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کَرَّارُونَ، مُجِدُّونَ فِی طَاعَتِهِ... مِثْلَهُمْ فِی الْاَرْضِ كَمِثْلِ الْمِشْكِ یَسْطَعُ رِیْحَهُ فَلَا یَتَغَیَّرُ اَبْدًا^۳ و مِثْلَهُمْ فِی السَّمَاءِ كَمِثْلِ الْقَمَرِ الْمُنِیرِ الَّذِی لَا یَطْفَأُ نُورَهُ اَبْدًا^۳ اینها در جنگها حمله ور و در پیروی از وی کوشایند... مثل آنان در زمین مثل مشک است که بوی خوشش پراکنده می شود و هرگز متغیر نمی گردد و مثل آنها در آسمان مثل ماه است که نورش هرگز خاموش نمی شود.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۱، ص ۲۸۶.

۱- بقره، ۱۴۶.

۳- کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ص ۵۰۵.

آنان هم خود نورانی اند و هم دیگران را نورانی می‌کنند. هم خود خوشبویند و به صفات الهی آراسته‌اند و هم دیگران را به سوی پاکی می‌خوانند که این وارستگان و عالمان اگر نبودند گمراهی بسیاری را فرا می‌گرفت. امام هادی علیه السلام فرمود:

لولا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ
الذَّابِّينَ عَنِ دِينِهِ بِجُجَعِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ
ابليس و مردته و من فخاخ النواصب لما بقى احدٌ إلا ارتدَّ عن دين الله
تعالی^۱ اگر پس از غیبت قائم ما نباشد عالمانی که مردم را به سوی او راهنمایی
کنند و به پذیرش او فرا خوانند و با برهانهای الهی از این دین او دفاع کنند و
بندگان ناتوان خدا را از دامهای اهریمن رهایی بخشند همانا هیچکس نمی‌ماند
مگر اینکه از دین خدا بر می‌گشت.

از نمونه بارز این عالمان گمنام مرحوم سید مهدی قزوینی است که به
قصد ارشاد مردم به حله رفت و بر اثر تلاشهای تبلیغی او بیش از صد
هزار نفر از مردم آنجا شیعه شدند. محدث نوری در جنة المأوی
داستانهای آموزنده از تشریف او خدمت امام عصر علیه السلام دارد.

ب: دمیدن روح امید به جامعه بشری

یکی دیگر از ره آوردهای انتظار امیدوار گشتن به آینده است قبلاً
گفتیم انتظار هم جنبه نفی و هم جنبه اثبات دارد اگر امید را از کسی بگیریم

از حرکت باز می ایستد و بر عکس اگر امید داشت امید او را به عمل و
می دارد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً^۱ پس هر کس امید به
دیدار پروردگارش دارد باید به عمل صالح بپردازد.

اگر امید عالی شد رفتار چنین رهروی رنگ و بوی هدف عالی او را
می رساند.

امیر مؤمنان فرمود: كلٌّ من رجا عُرِفَ رجاؤه في عمّله^۲ آرمان هر
امیدواری در کردارش نمایان است.

اینجاست که انسان امیدوار فقط دل به حضرت مهدی (عج) و آینده
روشن جهان می بندد و حرکت می کند.

هزار دشمنم از می کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
مرا امید وصال تو زنده می دارد وگرنه هر دم از هجر توست بیم هلاک
رود به خواب دو چشم از خیال تو هیبت بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک

در آن وقت که یزید و یزیدیان از حادثه کربلا و پیروزی ظاهری خود
مغرور گشته اند دختر امیر مؤمنان که مجسمه استقامت بود در مجلس
یزید لعنة الله أنچنان خطبه خواند که به همه منتظران آموخت آینده
جامعه بشری برای صالحان است و نام پاکان هیچگاه محو نمی گردد. فکد
کیدک واسع سعیک و ناصب جُهدک فوالله لاتمحو ذکرنا ولاتمیت و حینا
و لاتدرک امدنا (نفس المهوم) هر نقشه ای و توطئه ای داری ای یزید درباره

۲- خطبه ۱۵۹.

۱- کهف، ۱۱۰.

ما انجام بده و از هر کوششی فروگذار مکن اما بخدا سوگند نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی و سروش ما را بمیرانی و به حدّ ما نتوانی رسید.

ج - جهانی اندیشیدن و بیرون آمدن از خود محوری

از ره آوردهای دیگر انتظار این است که او در اندیشه یک حکومت عدل جهانی است لذا تمام تلاش خود را بکار می گیرد که همه دلها متوجه آن حکومت جهانی و ظهور دولت حق گردد و می خواهد تمام جوامع یک نام داشته باشد و یک آهنگ و آن آهنگ (این المنتظر) است. اینجاست که دیگر تعصبات قومی، گروهی، حزبی برایش معنا ندارد آنچه برایش مهم است مهیا ساختن جامعه است برای ظهور دولت عالم گیر ایمان و عدالت که در آن کرامت انسان به صورت واقعی حفظ گردد و ترزقنا بها کرامة الدنيا والاخرة^۱

د) احساس داشتن صاحب

دیگر ره آورد انتظار این است که منتظر احساس داشتن سرپرست و صاحب دارد اگر این احساس بوجود آمد دیگر به فکر تمجید دیگران نیست و طعنه ها و سرزنشها در او تأثیری ندارد الناس عندهم موتی واللّه عندهم حیّ کریم^۲ مردم در نظر انسانهای الهی بسان مردگانی هستند (که هیچ امید تمجید از آنها ندارد) چرا که خداوند کریم نزد آنها زنده (و ناظر) است.

بجای طعنه اگر تیغ می زند دشمن زدوست دست نداریم هرچه بادا باد

۱- دعای افتتاح.

۲- حدیث معراج، بحار، ج ۷۷، ص ۲۱.

دیگر چنین شخصی کم کاری نمی کند می داند؛ صاحب او امام عصر است که باید پاسخگوی آن حضرت باشد. انّ الینا ایابهم ثم انّ علینا حسابهم^۱ به درستی که بازگشت آنها به سوی ماست و حساب آنها بر عهده ماست. که در ذیل آن در المیزان حدیثی دارد که حساب هر امتی قیامت با امام زمان خودشان خواهد بود.

روی عن ابی محمد انه قال لما ولد الصاحب علیه السلام بعث الله عزوجلّ ملکین فحملاه الی سرادق العرش حتی وقف بین یدی الله تعالی فقال له مرحباً بک و بک اعطی و بک اعفو و بک اعذب.^۲

از امام عسکری علیه السلام روایت شده که چون حضرت صاحب به دنیا آمد خدای عزوجلّ دو فرشته فرستاد که او را حمل کردند و به سراپرده عرش بردند تا در برابر حق متعال قرار گرفت خدایش به او فرمود مرحباً بک (در وسعت و آسایش باش) فقط به واسطه تو عطا می کنم و می بخشم و فقط به وسیله تو عفو نموده و در می گذرم و فقط به جهت تو عذاب می کنم. امام عسکری علیه السلام او را صاحب می خواند، مهدی صاحب عالم است که او موعود آسمانی است حکیمه می گوید چون نور دیده را به امر پدر بزرگوارش نزد او بردم این آیه را قرائت کرد: ونرید انّ نمّنّ علی الذین استضعفوا^۳

۲- اثبات الوصیة، ۲۵۱.

۱- غاشیه، ۲۵.

۳- کمال الدین، باب ۴۲، حدیث ۲.

می‌گویند مادری دید پیوسته فرزندش از بچه‌های هم سن و سال خودش کتک می‌خورد و نمی‌تواند از خود دفاع کند و هر روز رنگش پریده‌تر می‌شود وقتی فکر کرد مشکل کجاست دریافت چون او پدر ندارد احساس می‌کند پشتوانه ندارد لذا نقاش آورد عکس قهرمانی کشید به پسرش گفت این پدر توست، پدر تو چنین قدرتی دارد، چنان بازوانی یک تنه صد نفر را حریف است و...

روز به روز این فرزند نشاط پیدا کرد قوت قلب یافت تا بر همه چیره شد. امروز هم ما باید دیگران را چنین به او نزدیک کنیم که شما چنین پشتوانه‌ای دارید.

(ه) صبر

از ره آورد دیگر انتظار این است که تا رسیدن موعود آسمانی باید صبر پیشه کرد قال علی علیه السلام و لاتعجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا ولا یعولن علیکم الامد فتقسوا قلوبکم^۱

در برپایی حکومت عدل و حق شتاب نکنید پیش از آنکه زمان آن فرا رسد که پشیمان خواهید شد و زمان آن را دور نپندارید که دلهایتان سخت خواهد شد.

بهوش باش که دزد هوازند ره دل چنین که قافله عقل غافل افتاده است

در چنین وضعیتی رجوع به علمای ربانی است که مایه نجات از

گمراهی هاست.

عن الصادق عليه السلام: علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي ابليس و
عفاريته يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن ان يتسلط عليهم
ابليس و شيعته.^۱

علماء شیعه ما مرزبانانی هستند که جلو ابلیس و گروههای شیطانیش را
می‌گیرند و نمی‌گذارند که بر شیعیان ناتوان ما چیره شوند.

اوصاف منتظران حقیقی

● اکبر دهقان

گاهی برای برخی از مسلمانان این پرسش مطرح است که چرا بسیاری از افراد پیامبر اکرم یا امام معصوم هر زمانی را زیارت کرده‌اند و لکن این توفیق زیارت برای ما نسبت به حضرت مهدی (عج) حاصل نشده است. مگر لیاقت ما کمتر از آنهاست و چرا آنها توفیق درک حضور پیامبر یا امام را داشته باشند و این سعادت نصیب ما نمی‌گردد که امام زمان خود را زیارت کنیم؟

پاسخ این پرسش نیازمند به ذکر یک مقدمه است و آن اینکه ملاک ارزش و معیار سعادت، شناخت حقیقی نسبت به امام علیه السلام است به تعبیر دیگر ما دو نوع دیدن داریم ۱- دیدن ظاهری و طبیعی. ۲- دیدن باطنی و رؤیت حقیقی که از دومی به بصیرت تعبیر می‌شود.

از سوی دیگر، دو عنوان در محاورات مطرح است یک شخص حقیقی، دوم شخصیت حقوقی.

با چشم ظاهری می‌توان شخص حقیقی را دید و با چشم باطنی می‌توان شخصیت حقوقی را مشاهده کرد.

با توجه به این مقدمه می‌گوئیم. بسیاری از مشرکان و منافقان در زمان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدند اما شخصیت حقوقی او را ندیدند و به تعبیر دیگر آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چشم ظاهر نگاه می کردند اما بصیرت و شناخت به عظمت رسالت پیامبر اکرم نداشتند لذا قرآن کریم، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بت پرستان و مشرکان تو را نگاه می کنند اما فاقد بصیرت هستند. و به چشم ظاهری به شخص تو می نگرند اما از آنجا که فاقد بصیرت هستند شخصیت حقوقی تو را نمی نگرند.

«و تریهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون»^۱

بسیاری از افراد هستند که به چشم ظاهری امام زمان (عج) را نمی بینند اما چون دارای عقل و فهم قوی هستند غیبت برای آنها همانند مشاهده و دیدن امام علیه السلام است.

و این منتظران واقعی، گرچه شخص امام را نمی بینند اما شخصیت امام را به خاطر بصیرتی که دارند می بینند خلاصه اینکه اگر انسان دارای بصیرت نبود مشاهده برای او غیبت می شود و اگر دارای بصیرت بود غیبت برای او همانند مشاهده می گردد.

امام سجاد علیه السلام به ابا خالد کابلی می فرماید: «ان اهل زمان غیبه القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره افضل من اهل کسل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلک الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله

بالسيف اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً و الدعاة الى دين الله عزّ و
جلّ سرّاً و جهراً و قال انتظار الفرج من اعظم العمل^۱.

حضرت سجاد عليه السلام به ابا خالد کابلی فرمودند ای ابا خالد بدرستی که
مردم زمان غیبت حضرت مهدی (عج) آنان که معتقد به امامت او هستند و
در انتظار ظهور او به سر می‌برند با فضیلت‌ترین مردم همه زمانها هستند
به خاطر اینکه خداوند متعال عقل و فهمی به آنان عنایت کرده که غیبت در
نزد آنان بمنزله ظهور و مشاهده گشته است خداوند مردم آن زمان را به
منزله کسانی قرار داده که در راه خدا و در پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با
شمشیر جهاد و مبارزه می‌کنند آنان حقیقتاً افراد با اخلاص هستند و
شیعیان صادق ما می‌باشند و آنان دعوت کنندگان به سوی دین خدا بطور
سری و علنی هستند و بعد حضرت فرمودند انتظار فرج از بزرگترین
اعمال است.

نکته‌ها

۱- مردم عصر غیبت برترین مردم عصرها و نسل‌ها هستند رمز این
فضیلت بخاطر عقل و درک و فهم آنهاست که خداوند به آنان عنایت کرده
است (اعطاهم من العقول و الافهام).

۲- در صورتی این افراد برتر از همه انسانها هستند که علاوه بر اعتقاد

به امامت، منتظر ظهور امام عجل الله فرجه باشند. چه بسا افرادی که معتقد به امام غائب هستند اما منتظر ظهور او نیستند و لذا کاری که نشانگر انتظار باشد انجام نمی دهند مثل تهذیب نفس و خود سازی یا تهذیب و تزکیه دیگران.

۳- برتری مردم زمان غیبت به خاطر آن است که خداوند آن منتظران را بمنزله کسانی قرار داده است که در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می زنند و این مطلب بسیار روشن است که فضیلت شمشیر زدن آنهم در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به هر انسانی نمی دهند.

۴- منتظران واقعی آن حضرت دارای سه وصف ممتاز و سه خصیصه برجسته هستند.

(الف) مخلصان حقیقی. (ب) شیعیان راستین. (ج) دعوت کنندگان به دین خدا بطور آشکارا و پنهانی.

بنابر این کسانی که دارای اخلاص واقعی نیستند یا شیعیان دروغین هستند یا دعوت کنندگان به دین خدا نیستند بلکه دعوت کنندگان به خود هستند نه به خدا. این افراد منتظران امام زمان (عج) نخواهند بود.

۵- موضوع انتظار فرج از قبیل اعمال است، نه از قبیل حالات و اوصاف و به تعبیر دیگر، منتظر کسی نیست، که فقط یک حالت نفسانی داشته باشد و بگوید من انتظار آمدن امام را دارم. بلکه منتظر کسی است که اعمال او صالح باشد و از گناه و معصیت پرهیز کند علاوه تلاش و کوشش کند تا مردم صالح شوند و اجازه گناه به مردم ندهد و در برابر گناه کار

بایستد و با کسانی که می خواهند جامعه را به فساد بکشانند، مبارزه کند لذا می فرماید انتظار فرج از بهترین اعمال است نه از بهترین حالات ﴿انتظار الفرج من اعظم العمل﴾.

از اینرو در حدیث دیگری حضرت صادق علیه السلام می فرماید. ﴿من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر﴾.^۱

وظایف منتظران

● مرتضی نائینی

در روایات، برای انتظار فرج، ثوابهای زیادی، بیان شده است. «المنتظر لامرنا کالمتشخط بدمه فی سبیل اللّٰه»^۱ و «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج»^۲ به گونه‌ای از این فضیلت‌ها اشاره دارد. با دقت در این روایت و روایات مشابه روشن می‌شود که در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، انتظار نه صرفاً یک حالت روانی، بلکه از مقوله عمل شمرده شده است، پس اگر انتظار، یک عمل است، منتظر هم باید عامل باشد. اگر منتظران، با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، تاریخ تکرار خواهد شد و همان گونه که در زمان امام حسین علیه‌السلام، شیعیان فراوانی وجود داشتند، لیکن از میان آنها، تنها ۷۲ نفر به وظیفه خود عمل کردند و لذا امام حسین علیه‌السلام تنها ماند و آن چه نمی‌بایست اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، در زمان غیبت هم، چنانچه شیعیان به وظایف خود عمل نکنند، امام زمانشان تنها خواهد ماند و ظهورش به تأخیر خواهد افتاد. در اینجا پاره‌ای از وظایف شیعه در دوران غیبت را بر شمرده و به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم:

۲- بحار، ۱۵۶/۵۱.

۱- کمال الدین، ص ۶۴۵.

وظایف منتظران در دو مقوله فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

وظایف فردی:

۱- معرفتِ امام:

امام کاظم علیه السلام: افضل العبادة بعد المعرفة انتظارالفرج.

امام هشتم در معرفی امام مهدی علیه السلام می فرماید: یکون اولی الناس بالناس من أنفسهم و أشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم.

تذکر:

مشکل عمده جامعه ما، بسط سطحی مهدویت گرایبی است.

باید اذعان داشت که مهدویت و انتظار، نه از حیث عقیدتی، نه از حیث اندیشه و تفکر، و نه از حیث سلوک و رفتار، عمق چندانی در بین مردم و خصوصاً جوانان ما ندارد و در همین راستا، ضررهای فراوانی متوجه نظام ما شده است.

مهم ترین ریشه این مشکل، برخورد سنتی مردم با مهدویت و انتظار است، متأسفانه مردم ما عادت کرده اند، آنچه را که آسان تر است و برای تأمین زندگی مادی و عادی آنان، سودمندتر به نظر می رسد، برگزینند و گرایش کمتری به مقوله های معرفتی و تعهد آور داشته باشند. مثلاً نیمه شعبان را بهانه ای برای طاق نصرت بستن و تزیین معابر و برگزاری جشن ها قرار می دهند و مداحی ها را بر سخنرانی ها و دریافت پیام های مهدویت و انتظار ترجیح می دهند.

(البته باید توجه داشت که بستن طاق نصرت و چراغانی‌ها هر چه بیشتر و بهتر باید انجام شود، اما باید رفتار ما به گونه‌ای باشد که علاوه بر استفاده از نور ظاهری آنها، از نور معرفت صاحب آنها بهره‌مند گردیم).
اکثر مردم، زیارت جمکران و نماز صاحب الزمان (عج) را تنها ابزاری برای درخواست حوائج از آن بزرگوار می‌شمارند.

و به جای آنکه امام را برای امام بخوانند، امام را برای خود می‌خوانند، و از این که شناختی نسبت به مقام و مرام آن عزیز سفر کرده ندارند، کمبودی حس نمی‌کنند، گویا هیچ وظیفه‌ای در ایام غیبت امام زمان علیه السلام بر عهده افراد گذاشته نشده است.

گر معرفت دهندت بفروش کیمیا را گر کیمیا دهندت، بی معرفت گدایی

۲- محبت به امام:

قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى.^۱

امام زمان علیه السلام: فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا.^۲

برخی از جلوه‌های محبت از این قرارند:

- یاد حضرت

- دعا برای سلامتی و ظهور حضرت

اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج^۳ / إن الرضا علیه السلام كان يأمر بالدعاء

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹.

۱- شوری، ۲۳.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

لصاحب الامر^۱

- صدقه دادن برای سلامتی حضرت

- تقدیم خواست او بر خواست خود

منصور بزرگ می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی علیه السلام آیا می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم؟ عرض کردم نه.

فرمود: برای سه صفت: ۱- مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش ۲- دوست داشتن فقرا ۳- دوست داشتن علم و علماء.^۲
- تلاش در کسب رضایت او:

اعمال و رفتار و گفتار منتظر بایستی بر وفق رضای محبوب باشد. منتظر باید ببیند، امام چه می پسندد. آیا از کار او راضی است یا نه؟ به قول امام راحل (ره): توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان علیه السلام عرضه شد، خدای نخواست، آزرده بشوند و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، اینها شیعه های من هستند. اینها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند... باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم.

- تجدید بیعت (اللهم انى... عهداً و عقداً و بیعة له فى عنقى)^۱

- اشتیاق عزیز علیّ أن ارى الخلق ولا تُرى^۲

- اظهار ناراحتی از فراق

اللهم إنا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبة ولينا^۳

۳- اطاعت

ولو أن اشياعنا و فقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب فى الوفاء

بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا.^۴

امام صادق علیه السلام: هم اطوع له من الأمة لسيدها.^۵

۴- تأسى

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتى و هو یأتم به فى غيبة

قبل قیامه.^۶

برخی از صفات حضرت که در آنها باید به ایشان تأسى نمود عبارتند از:

- تقوا

امام رضا علیه السلام: یکون... أتقى الناس^۷

امام صادق علیه السلام: من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل

۱- دعای عهد.

۲- دعای ندبه.

۳- دعای افتتاح.

۴- احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۲.

۵- بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۶- بحار، ۵۱، ۷۲.

۷- الزام الناصب، ص ۹.

بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر^۱

ـ عبادت

امام کاظم علیه السلام: يعتاد مع سمرته صفره من سهر اللیل بأبی من ليله یرعی
النجوم ساجداً و راکعاً ـ مهدی علیه السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به
زرردی متمایل است، پدرم فدای کسی باد که شبها در حال سجده و رکوع،
طلوع و غروب ستارگان را مراعات می کند.^۲

ـ سخت کوشی و جهاد

امام رضا علیه السلام: المجاهد المجتهد...^۳

ـ زهد

امام صادق علیه السلام: ما لبأسه الا الغلیظ ولا طعامه الا الجشب^۴
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: لا یضع حجراً علی حجر^۵

ـ عدالت

امام باقر علیه السلام: یعدل فی خلق الرحمان، البرّ منهم و الفاجر^۶

ـ سخاوت

امام صادق علیه السلام: المهدیُّ سمح بالمال^۷

بخشنده‌ای است که مال را به وفور می بخشد.

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| ۱- بحار، ۵۲، ۱۴۰. | ۲- بحار، ۸۶، ص ۸۱ |
| ۳- جمال الاسبوع، ۳۱۰. | ۴- غیبت نعمانی، ۱۲۲. |
| ۵- الملاحم و الفتن، ۱۰۸. | ۶- منتخب الاثر، ص ۳۱۰. |
| ۷- ملاحم و فتن، ۱۳۷. | |

امام رضا علیه السلام: یكون... أسخى الناس^۱

- موضع گیری در برابر بدعت ها

لا يدع بدعة إلا أزالها^۲

- نصیحت و خیرخواهی

الولی الناصح^۳

- صبر و بردباری

عليه... صبرٌ أيوب^۴

امام صادق علیه السلام: هلك المستعجلون و نجى المسلمون^۵

وظایف اجتماعی

این وظایف در دو بخش قابل بررسی است:

الف - وظایف مردمی ب - وظایف حاکمیت

الف - وظایف مردمی عبارتند از:

۱- دفاع و حمایت از حرکت هایی که در جهت اهداف حضرت باشد

مثل انقلاب اسلامی ایران

۲- تکریم و بزرگداشت نام و یاد حضرت از راه های:

۱- الزام الناصب، ص ۹.

۲- الزام الناصب، ص ۲۳۳.

۳- زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۴- امام صادق علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶.

۵- غیبت نعمانی، ۲۸۴.

- قرار دادن موقوفات

- برقراری مجالس بزرگداشت (جشن‌ها، دعای ندبه،...)

- شرکت در مجالس بزرگداشت

ب - وظایف نهادهای حکومتی:

۱- بسط فرهنگ مهدویت، از طریق راه کارهای مناسب در:

- جهان (مسلمین و غیر مسلمین)

- ایران

۲- تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت: از آن جایی که امروزه تئوریهای

مختلفی در مورد پایان تاریخ مطرح است و تنور بحث «جهانی شدن» داغ

می باشد، بایستی حکومت جهانی امام زمان عجل الله فرجه را با عنوان بهترین تئوری

و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ، به جهانیان معرفی کرد.

۳- ارائه الگوهای مناسب از حکومت دینی به جهانیان، تا اینکه در پرتو

آن، جامعه جهانی به حکومت مهدوی علاقه مند شده و مهیای آن گردد.

۴- فراهم ساختن زمینه‌های مردمی برای ظهور حضرت یوٹون

للمهدی سلطانه

۵- شناسایی اهداف حکومت جهانی (مانند: عدالت، بسط معنویت،

امنیت، رفاه،...) و تلاش در بدست آوردن راه کارهای مناسب برای

نزدیک شدن به آن اهداف.

۶- نیروسازی

کارگری منتظر واقعی است که به این نیت تلاش و کار می‌کند که جامعه‌ای با پایه‌های قوی اقتصادی و در خور حکومت امام مهدی علیه السلام بسازد.

معلم و استادی منتظر واقعی است که به این نیت درس بدهد که شاگردانی تربیت کند تا بازوان پرتوانی در حکومت جهانی باشند. دانش‌آموزی، منتظر واقعی است که درس بخواند تا در عصر ظهور بتواند باری از دوش حضرت بردارد.

پدر و مادری، منتظر واقعی است که فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کند که در خدمت اهداف حضرت باشند.

دانشجویی منتظر واقعی است که فراگرفتن تخصص خود را برای حکومت جهانی و تحمل مسئولیتی در آن جایگاه، قرار دهد. روحانی‌ای منتظر واقعی است که در مواعظ خود، مردم را تشنه و مهیای برقراری حکومت جهانی نماید.

چنانچه مردم از اولین روزهای سیاه غیبت با حال تباه خود آشنا می‌شدند، عصر ظلمت اینگونه طولانی نمی‌شد.

همه مردم، بالاخص کسانی که دارای وظیفه بیان این گونه مسائل بوده‌اند و از گفتن آن غفلت یا تغافل ورزیده‌اند، باید سخت غمگین و شرمسار باشند. چرا ما به وظیفه‌های دوران غیبت عمل نمی‌کنیم؟

پاسخ این سؤال آن است که ما به عصر غیبت خو گرفته‌ایم و به

تیرگی‌ها و تاریکی‌ها عادت نموده‌ایم.

اعتیاد و خو گرفتن انسان به هر چیزی، مانند مسئله فطرت و طبیعت انسان را به سوی آن جذب می‌کند، به طوری که گویی اراده و اختیار را از او گرفته است.

این قدرت را خدا به انسان داده تا با خو گرفتن به خوبی‌ها بدون زحمت به سوی آنها جذب شوند و از بدی‌ها کناره گیرند.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: العادة طبع ثان.

اعتیادهای اجتماعی، قدرتی بسیار بیشتر از اعتیادهای فردی دارند، یکی از عادت‌های شوم اجتماعی، خو گرفتن به وضع موجود است. در حالیکه اگر کسی بتواند عادت‌های اشتباه را کنار زده و خود را به خصلت‌های ارزنده انسانی زینت دهد، به بهترین مقامات عالی دست می‌یابد.

حضرت علی علیه السلام: بغلبة العادات الوصول الى أشرف المقامات.

ترک اعتیاد اجتماعی و رها شدن از قید و بند غفلت از ظهور حضرت انسان را به برترین مقامات می‌رساند و در پرتو انتظار ظهور، نه تنها از قید و بند غفلت از آن حضرت رها می‌شود، بلکه غیبت برای او به منزله مشاهده، می‌شود:

امام سجاد علیه السلام: يا أبا خالد! إنَّ اهل زمان غيبته، القائلون بإمامته، المنتظرين لظهوره افضل اهل كلِّ زمان، لأنَّ الله تعالى ذكره أعطاهم من

العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف، اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاة الى دين الله سرّاً و جهراً. و قال ﷺ: انتظار الفرج من أعظم الفرج.

دُعا [برای امام عصر (عج)]

● حبیب الله تقیان

یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان (عج) تضرع و زاری و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت است.

چند مقدمه

۱. انسان معمولاً در موقع گرفتاری دعا می‌کند و در راحتی غافل است البته اینکه چه چیزی را گرفتاری و مشکل بداند مهم است. مشکلات شخصی یا اجتماعی.

به نظر می‌رسد ریشه‌ی همه‌ی مشکلات عالم، غیبت ولی الله الاعظم است و اگر او بیاید تمام مشکلات بر طرف می‌شود.

۲. باید اندیشید که در موارد و اماکن استجاب دعا چه بخواهیم که جامع همه‌ی خوبی‌ها و خیرات باشد. بسیاری دعاها در نهایت، نجات شخص دعا کننده را به دنبال دارد و برای سایر مردم و از جمله حضرت حجت (عج) سودی ندارد و مشکل او را حل نمی‌کند. در حالی که جلب منفعت برای خود با احادیثی که می‌گوید «مومن نیست مگر اینکه جان مرا از جان خودش بیشتر دوست بدارد و اهل بیت مرا از خانواده خود بیشتر

دوست بدارد» و با «آیه مودّت»^۱ که مزد رسالت است سازگاری ندارد. مودّت فراتر از محبت است چون ممکن است پدری فرزندش را خیلی دوست داشته باشد ولی در اثر اختلاف با او قهر باشد، اما با پیامبر و اهل بیت، نمی‌شود قهر کرد، ممکن است کسی را دوست بدارد ولی کمکی به او نکند اما مودت ابراز حبّ با دست و زبان و سایر اعضاء است. پس دعایی بکنیم که فایده آن خوشحالی پیامبر و خاندان او باشد و خاصه قلب امام زمان را شاد کند و نیز ثمره‌اش برای همه انسانها از مرده و زنده باشد و بالاخره جامع همه خوبی‌ها باشد و آن دعا برای فرج قائم آل محمد علیهم‌السلام است.

۳. باید حضرت بقیة الله را برای خودش بخواهیم نه اینکه واسطه حل مشکلات خودمان. جمکران را به نیت دعا برای تعجیل فرجش برویم نه برای رفع مشکلات خودمان.

در مکاشفه‌ای، امام عصر (عج) در حرم امام حسین علیه‌السلام به مرحوم آیه‌الله بهبهانی (ره) فرمود بین اینجا که دعا مستجاب است کسی به یاد ما نیست ایشان شنید که همه برای مشکلات خودشان دعا می‌کنند).

۴. در حدیث است که «اکثروا الدعا بتعجیل الفرغ فان فی ذلک فرجکم»^۲ یعنی برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید به راستی که فرج شما در آن

۱- ﴿قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی﴾ شوری، ۲۳.

۲- بحار، ۱۸۱/۵۳.

است.

این حدیث مهدوی ۲ نکته دارد:

یک. دعا برای فرج او، فرج ما را هم می‌رساند یعنی با آمدن آن «ماء معین»^۱ همه تشنه‌های عالم سیراب می‌شوند و مشکلاتی که داریم حل می‌شود.

دو. شاید این نکته هم استفاده شود که وقتی کسی برای حضرت دعا کند، آن حضرت هم برای مشکلات دعا کننده دعا می‌کند و چه خوب است که انسان مشمول دعای او که دعایش مستجاب است و کلید همه گنجهای دنیا و آخرت در دست اوست بشود.

مرحوم اصفهانی در مکیال المکارم نقل کرده که امام عصر (عج) در عالم خواب به یکی از دوستان ایشان فرموده: هر کس مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کند من هم برای او دعا می‌کنم.

زمان اجابت دعا

عن الصادق علیه السلام اغتمنوا الدعاء عند خمسة مواطن ۱. عند قراءة القرآن
 ۲. و عند الاذان ۳. و عند نزول الغيث ۴. و عند التقاء الصفيين للشهادة ۵. و
 عند دعوة المظلوم فانها ليس لها حجاب دون العرش

۱- ﴿قل اراءيتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین﴾، ملک، ۳۰؛ این آیه به حضرت مهدی علیه السلام تاویل شده است.

پیامبر ﷺ فرمودند: الدعاء بين الاذان و الاقامة لا تردّ

و در روایات دیگر: عند طلوع الفجر - في اثر المكتوبة (بعد از نماز واجب)
 اذا اقشعر جلدك و دمعت عيناك و وجل قلبك فدونك دونك فقد
 قصد قصدك یعنی وقتی پوست بدنت لرزید و اشکت جاری شد و قلبت خاشع
 شد پس آن لحظه را غنیمت شمار که مقصود تو فراهم شده است.

مکان اجابت دعا

عن النبي ﷺ... مکانهایی است که دعا در آنها به اجابت می رسد از
 جمله مکه - عند الحجر الاسود، بين المقام والباب، على الصفا والمروة،
 تحت قبة الحسين ﷺ.

حالات اجابت دعا

دعای مریض - دعای پدر برای فرزند - دعای مسافری که در معصیت
 نباشد تا برگردد دعای برادر برای برادرش در غیاب و - الدعاء مع رفع
 الیدین - فی السجود - فی لیلة القدر، بعد از دعا برای چهل مؤمن.

موارد فوق عمدتاً از عدة الداعی / ۵۶-۵۷ و بحار ۳۴۳/۹۰

به چند روایت که مناسب بحث است اشاره می شود:

عن علی بن موسی الرضا ﷺ علیکم بسلاح الأنبياء «قیل و ما سلاح
 الأنبياء؟» قال الدعاء!

عن امير المؤمنين عليه السلام نعم السلاح الدعاء (غررالحكم)

عن الصادق عليه السلام انّ الدعا انفذ من سلاح الحديد^١

عن الباقر عليه السلام لا تحقروا صغيراً من حوائجكم فانّ احبّ المؤمنين الى الله
اسألهم^٢

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

ليسأل أحدكم ربّه حاجته كلّها حتى يسأله شسع نعله إذا انقطع^٣

سئل ابو جعفر عليه السلام ... انّ كثرة القراءة أفضل او كثرة الدعاء؟ قال عليه السلام الدعاء

أما تسمع لقوله تعالى: (قل ما يعبؤ بكم ربّي لولا دعائكم)^٤

قال رسول الله صلى الله عليه وآله الدعا مخرج العباد و لا يهلك مع الدعاء احد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله يدخل الجنة رجلان كانا يعملان عملاً واحداً فيرى

احدهما صاحبه فوجه فيقول: يا ربّ بما أعطيتهم و كان عملنا واحداً؟

فيقول الله تبارك و تعالى: سألتني و لم تسألني^٥

عن الصادق عليه السلام: كان امير المؤمنين عليه السلام رجلاً دعاء

قال امير المؤمنين عليه السلام اعلم الناس بالله سبحانه اكثرهم له مسألة.

قال الله تعالى لموسى عليه السلام يا موسى سلني كل ما تحتاج اليه حتى علف

شاتك و ملح عجينك.

عن زين العابدين عليه السلام الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل^٦

١- بحار، ج ٩١، باب دعا.

٢- بحار، ج ٩١، باب دعا.

٣- همان.

٤- بحار، ج ٩١، ص ٩٠.

٥- كافي، ج ٢، ص ٤٦٩.

٦- همان.

آهنگ بیدار باش منتظران

● محمد صبوحی

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم^۱
 اللهم و لا تسلبنا الیقین لطول الامد فی غیبتہ و انقطاع خبرہ عَنَّا و
 لا تُسینا ذکرہ و انتظارہ^۲

به رویش آشنا کردم نگه آهسته آهسته

چون آن طفلی که می افتد به ره آهسته آهسته

ره دور و دراز عشق را هموار بساید رفت

فلک را طی کند خورشید و مه آهسته آهسته

از جمله شاگردان معروف میرزای بزرگ شیرازی، مرحوم آیه الله
 حاج میرزا حسن قاضی تبریزی است. او به اصرار مردم تبریز و با
 موافقت مرحوم میرزای شیرازی ناچار به مهاجرت شد. وی قبل از
 مهاجرت به نزد میرزای شیرازی رفت تا دستوری اخلاقی بخواهد.
 میرزای شیرازی فرمود: هر شب مقداری از وقت خود را به فکر پیرامون
 حوادث روز بگذران تا بیابی که روز گذشته، خداوند تو را از چه نعمتی

۱- توفیق به شیخ مفید، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۹.

بهره‌مند نمود و چه بلاهایی را از شما دور ساخت، آنگاه به نعمتهایش شکر گذاری تا شاید ارتباط خودت را با خدا و قدرت احاطه و قیومت او را در نظر بیاوری و از گناهان توبه و استغفار نمایی.^۱

هجوم غفلت

از مسائلی که قرآن کریم و روایات تاکید زیادی روی آن دارند، مسئله تذکر است. چرا که ریشه تمام گناهان به غفلت انسان بر می‌گردد وقتی نعمتهای الهی را فراموش کرد همه چیز را به فراموشی سپرده و در بازار هستی به کمترین بهایی جهان غیر خود را می‌فروشد.

انسان بخاطر انس با مادیات دچار غفلت می‌شود و از همین جا مشکلات او آغاز می‌گردد، بدبختی مردم در این نیست که جاهل هستند بلکه خیلی چیزها را می‌دانند ولی فراموش می‌کنند «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم»^۲

نسوا الله فنسیهم^۳

و گاهی این فراموشیها انباشته می‌شود که جلو سعادت آدمی را می‌گیرد و نمی‌گذارد نفس انسان متذکر شود. که قیامت به این غافلان در دوزخ چنین خطاب می‌شود «فَذُوقُوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا»^۴ همچنانکه بهشت جای دلهای بیدار است.

۱- مجموعه شمیم عرش، ص ۱۳۹.

۲- حشر، ۱۹.

۴- سجده، ۱۱۴.

۳- توبه، ۶۷.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: انّ اهل الجنّة یستیقظون فلا ینامون ابداً. ^۱ همانا بهشتیان بیداران هستند (دل‌های بیدار) که خواب (غفلت) هیچگاه آنان را فرا نمی‌گیرد.

امام راحل در این زمینه می‌فرماید:

تاکی می‌خواهید در خواب غفلت به سر برید؟ از خدا بترسید از خواب غفلت بیدار شوید اگر دل‌ها خواب آلوده و قلبها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی‌بود اینطور آسوده خاطر و بی تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید.

اگر کسی بخواهد متذکر گردد باید مکرر و پیایی به خداوند رجوع کند که معنای انابه هم همین است و ما یتذکر الاّ من ینیب ^۲

تذکر

اگر این تذکر نبود و رجوع مکرر به سوی حق حاصل نشد آدمی در احاطه شیاطین قرار می‌گیرد اما بیداران هیچگاه فریب نمی‌خورند انّ الذین اتّقوا اذا مسّهم طائفٌ من الشیطان تذکّروا ^۳

کم مات قومٌ و ما مات محاسنهم و عاش قومٌ و هم فی الناس اموات در چنین خواب سنگینی است که از تحت ولایت الهی خارج می‌شود و گرفتار سرگردانی می‌گردد چنانکه در مورد قوم موسی علیه السلام آمده است

۲- مؤمن، ۱۳.

۱- بحار، ج ۶۴، ص ۴۳۴.

۳- رعد، ۲۰۱.

اربعین سنه یتیهون فی الارض^۱ ذکر چهل سال به عنوان گوشه‌ای از تاریخ قوم موسی است که دچار سرگردانی گشتند.

ما در انتظار موعود آسمانی به سر می‌بریم اما آیا با خود اندیشیده‌ایم که اگر امروز بیدار نگردیم به چه چیزی می‌توانیم امید داشته باشیم؟

راه تذکر

فلیعمل کلّ امری منکم بما یقرّب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهیتنا و سخطنا فانّ امرنا بغتة فجأة حین لا ینفعه توبة ولا ینجّیه من عقابنا ندم علی حوبه واللّه یلهمکم الرشد.^۲

از این جهت است که باید پیوسته به یاد حضرت باشیم تا مبادا از او غفلت ورزیم و هیچ مجلسی بی یاد او نگذرد که جز حسرت و پشیمانی قیامت سودی نخواهد داشت.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصل و بی خبری بود

که صادق آل محمد علیهم‌السلام فرمود: ما اجتمع قومٌ فی مجلسٍ لم یذکروا الله ولم یذکرونا الاکان ذلك المجلس حسرةً علیهم یوم القیامة.^۳

و امام هشتم علیه‌السلام فرمود: من جلس مجلساً یحیی فیهِ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب.^۴

۱- مائده، ۲۶.
۲- کلمة الامام المهدي، ص ۱۴۵.
۳- بحار ۷۵ / ۴۶۸.
۴- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۹.

آن چنان که حضرت به یاد ماست ولاناسین لذكرکم^۱ ما هم به یاد او باشیم و این بیاد بودن کم کم باعث حرکت همه وجود انسان به سوی او می شود و باعث محبت محبوب و کنار رفتن غفلت و نزدیک شدن به آنها و پاک شدن از گناهان می گردد. و جعل صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهارة لا نفسنا و تزکیة لنا^۲

مگر به شیخ مفید فرمود هر فردی از شما باید به آنچه که بوسیله دوستی ما به آن تقرّب می جوید عمل کند و از آنچه خوشایند ما نیست اجتناب نماید زیرا که امر (ظهور) ماناگهانی است در وقتی که توبه برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه نجاتش نمی بخشد.

قيل له يا رسول الله متى يخرج القائم من ذریتک؟ فقال ﷺ مثله مثل الساعة لا یجلّیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا یأتیکم الا بغتة^۳

سؤال شد یا رسول الله ﷺ قائم از فرزندان شما کی ظهور می کند؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که آن را در وقت خود کسی جز او (خداوند) روشن نکند (شان آن) در آسمانها و زمین سنگین است شما را نیاید جز ناگهانی.

آنانکه دلهای بیدار دارند چه قبل از ظهور و چه در وقت ظهور با

۱- کلمة الامام المهدي، ص ۱۴۳، ما پیوسته به یاد شما هستیم.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۶۳.

۳- جامعه کبیره.

حضرتند چون وجودشان همه جا با اوست فمعکم معکم و آنان که در خواب غفلت به سر می‌برند پای منبر امام هم که نشسته‌اند، از او دورند و صدای مالی آریکم ایقازاً نُوماً و شهوداً غیباً^۱ چه شده است که شما را بیداران در خواب و حاضران غایب می‌بینم که چه زیبا قرآن کریم فرمود:

ترینهم ینظرون الیک و هم لایبصرون

اینها گرچه چشم ظاهرشان تو را می‌بیند اما در واقع کورانی هستند که توان دیدن نور تو را ندارند

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا

نتیجه غفلت

گاهی این فراموشی کار را به جایی می‌رساند، که در صف مقابل امام قرار می‌گیری، این است که به ما دستور داده‌اند که در زمان غیبت بخوانیم اللهم ولا تجعلنی من خصماء ال محمد و لاتجعلنی من اهل الحنق والغیظ علی ال محمد^۲ خداوندا مرا از دشمنان خاندان محمد قرار مده و از کسانی که اهل غیظ و غضب برای محمد دارند مگردان.

اما اگر حوادث تاریخی را بنگریم می‌بینیم چه بسیار بودند آنانکه در صف عشاق و اولیاء خداوند بودند ولی لحظه‌ای غفلت چگونه آینده

تاریکی برای آنها رقم زد و به دوزخ الهی فرستاد. چرا عبرت نگیریم؟!
چون حوادث، ناگهانی رخ می دهد و اگر کسی قبلاً خود را مهیاً نساخته
باشد، فرصت تأمل برایش نمی گذارد. باید با همه وجودت معیت با امام
داشته باشی که در ظهور او هم با او باشی.

گر در یمنی چو با منی پیش منی گر پیش منی چو بی منی در یمنی

شبث ابن ربیع از دعوت کنندگان امام حسین علیه السلام بود، ولی در کربلا در
شمار فرماندهان دشمن قرار گرفت او به ابوالفضل که از عمر سعد برای
اهل قیام تقاضای آب کرده بود گفت: برو به برادرت بگو که اگر دنیا را آب
فرا بگیرد قطره ای از آن را به شما نخواهیم داد مگر اینکه با یزید بیعت کند.
این شخص به شکرانه شهادت امام مسجدی بنا کرد که به نام او شهرت
یافت شبث ابن ربیع در صفین در رکاب علی علیه السلام بود و در جنگ با خوارج
نیز در میسره جنگاوران لشکر علی علیه السلام بود.^۱

نکند فردا قافله مهدی علیه السلام برسد و ما به آن نرسیم یا ما را از آن برانند و یا
در لشکر دشمنان حضرت باشیم که آن روز دیگر فرصت بیداری نیست و
انّی له الذکر. اللهمّ كما جعلت قلبی بذکره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته
مشهوراً^۲: خداوندا همچنانکه دل مرا با یاد حجت خود مهدی علیه السلام آباد و زنده
ساختی سلاح مرا در راه یاری او آماده و آخته ساز.

زمینه‌های ظهور

● مهدی یوسفیان

بارها از خود پرسیده‌ام: آیا زمانی خواهد آمد که در جهان فقط سخن از دوستی و صمیمیت باشد؟ همه از عشق و محبت و صفا سخن گویند؟ ایثار و گذشت و همیاری در زندگی انسانی جلوه کند؟ آیا روزی را خواهیم دید که پدران شرمنده و خجالت زده از روی همسران و فرزندان خود نباشند و در هنگام برگشت به خانه کوله‌باری از شرم به همراه نداشته باشند که نتوانسته‌اند رفاه و آسایش درخور خانواده خود را فراهم کنند؟ آیا ایام خواهد رسید که مادران مجبور به انجام کار اقتصادی مخالف با شأن خود نباشند و بتوانند به خاطری آسوده محیط خانواده را گرم کنند و با تبسم خود خستگی از روی شوهران بزدایند و فرزندان برومند و شایسته‌ای پرورش دهند؟ آیا روزگاری را خواهیم دید که کودکان به دنیای کودکی خود برگردند و نغمه‌های شادی آنان گوش فلک را پر کند؟ آیا می‌توان دورانی را تصور کرد که دیگر اشک غربت و سوگ در گوشه چشم کودکی نلغزد، به خاطر کمک به وضع معیشت خانواده مجبور به ترک تحصیل و انجام کارهای سخت و فوق توانش نباشد، به آینده‌ای روشن چشم بگشاید و زندگی را شیرین ببیند؟

به راستی آیا چنین خواهد شد؟ آیا من هم می‌توانم در آن روزگار شیرین زندگی کنیم؟ آیا این ایام می‌تواند زودتر و زودتر باشد؟ آیا انسان می‌تواند چنین سرنوشتی را زودتر رقم زند و آیا از من نیز کاری ساخته است؟ در جواب این سؤالات باید شرایط و زمینه‌ها را دانست و اختیار انسان را در تحقق آنها بررسی کرد.

شرایط ظهور

برای حرکت اصلاحی و انقلاب عظیم بشری و نجات انسانیت با قیام بزرگ موعود حقیقی عالم انسانی حضرت مهدی (عجل الله فرجه) چهار شرط ذکر شده و مانند هر قیام اصلاحی دیگر باید این چهار زمینه و شرط فراهم باشد.

۱- طرح و برنامه

هر جنبش و خیزش که برای درهم شکستن وضع موجود جامعه و برقراری وضع مطلوب اعلام موجودیت می‌کند نیاز به دو گونه طرح و برنامه دارد: ۱- بهترین نوع حرکت برای نابودی ناهنجاری و زشتی‌ها و راهبردی‌ترین شیوه مبارزه با پلیدی‌ها.

۲- قانونی مناسب و کامل برای پایه‌گذاری و حرکت رو به رشد جامعه برای تحقق هنجارها و رسیدن به وضعیت آرمانی.

در قیام بی نظیر بقیه الله الاعظم (عج الله فرجه) نیز این شرط باید

موجود باشد. برنامه‌ای صحیح و کامل و منظم برای مبارزه با سوداگران مرگ و پلشتی به گونه‌ای که به فتح همه سنگرها و انهدام کامل و نابودی قطعی آنها بیانجامد و در ورای آن با قانونی جامع بهترین روش زندگی برای مردم رقم بخورد و انسانها با اجرای آن از جامعه‌ای مطلوب در رفاه و امنیت برخوردار شوند.

این شرط در مورد قیام حضرت فراهم است. خداوند بزرگ و مهربان با عمل و حکمت و قدرت یتناهی خود و با آشنایی کامل از حالات و واقعیات انسانها با توجه به دو بعد روح و جسم آنها برنامه‌ای جامع و مناسب تدوین نموده و تحت نام دین اسلام و کتاب قرآن نازل نموده است. این برنامه که با توجه به تمام ابعاد وجودی آدمی تهیه شده و در اختیار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار گرفته بود اینک در نزد حضرت مهدی (عجل الله فرجه) می‌باشد.

۲- رهبری توانا

شرط دیگر برای یک حرکت سازنده، وجود رهبری آگاه، توانمند و دلسوز است تا با آشنایی کاملی که از برنامه و هدف و زمینه‌ها و موانع دارد با مدیریتی صحیحی و قاطع، حرکت اصلاحی را به سرانجام مطلوب برساند. شاید بر این اساس بتوان کلام خداوند را معنی کرد: الم ترالی الملائ من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لبنی لهم ابعت لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله» (بقره / ۲۴۶)

این شرط نیز در مورد قیام بزرگ حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) فراهم است زیرا رهبر این حرکت عظیم جهانی شخصیتی است که در دامان امامت پرورش یافته، به سرچشمه وحی متصل است، به قرآن و معادف دین احاطه کامل دارد و مورد تأیید الهی می‌باشد. بیش از هزار و صد سال در میان مردم عمر پربرکت خویش را گذارنده و ملت‌ها، دولت‌ها، حرکت‌ها و قیام‌های مختلف را به نظاره نشسته است.

۳- یاران

از شرایط دیگر یک حرکت اصلاحی، وجود یاران و فدائیان خاصی است که با برنامه‌ها و اهداف قیام آشنا و به آنها اعتقاد داشته باشد و برای به فعلیت رساندن آنها آماده هر گونه تلاش و کوششی باشند رهبر خود را تنها نگذارند و از یاری او دست بردارند.

روشن است که بدون یار نمی‌توان منتظر حرکت و اقدامی بود هر چند رهبر آماده باشد و حتی اگر پیامبر باشد. حضرت موسی علیه السلام هنگامی که در کوه طور در آن شب خاطره‌انگیز با خداوند هم صحبت شد و خداوند لباس رسالت را بر اندام او پوشاند و از او خواست برای هدایت فرعونیان و نجات بنی اسرائیل حرکت کند، از خداوند تقاضای یاور نمود: «واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی اشدد به أزری وأشركه فی امری».^۱

و یا حضرت عیسی علیه السلام برای دعوت مردم به سوی خداوند فرمود «من

انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله»^۱

نیاز به یاران و همراهان در تاریخ پیامبر اسلام نیز به روشنی گواه بر اهمیت این شرط می باشد. نبی مکرم اسلام با آنکه خاتم پیامبران و اشرف آدمیان است، وقتی از جانب خداوند مأموریت یافت تا دعوت خویش را علنی کند. اقوام و خویشان را فراخواند و بعد از ابلاغ رسالت فرمود: ایکم یوازرنی علی هذا الامر... چه کسی از شما مرا در این امر یاری و مدد می کند.

وقتی سخن از مهاجرت به مدینه را به میان آورد که دو پیمان عقبه برگزار گردید و اهل یثرب پشتیبانی خودشان را از پیامبر اعلام کردند. به راستی چرا حضرت علی علیه السلام که در رشادت و شجاعت هم‌آورد نداشت و در جنگ احد جبرئیل علیه السلام در شأن او چنین نغمه سرایی کرد لاسیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی، بزرگ پهلوانی که در جنگ خندق با کشتن بزرگانی چون عمرو بن عبدود و در جنگ خیبر با فتح قلعه‌ی عظیم آن و کشتن مرحب خیبری فتح و پیروزی‌های بی‌مانندی برای مسلمین به ارمغان آورد خانه نشین شد و نه تنها خانه نشین بلکه با آتش زدن درب خانه او و سیلی زدن به صورت زهرایش و تازیانه به بازوان تنها یاورش او را برای سالها از صحنه اجتماع منزوی کردند؟

مگر داستان صلح امام حسن علیه السلام را می توان فراموش کرد که چگونه

حضرت را رها کردند و در نهایت ایشان مجبور به قبول و امضای صلح نامه شد؟

و چقدر عبرت آموز است سخن بزرگ بانوی جهان اسلام حضرت زینب کبری علیها السلام که در شب عاشورا به برادرش فرمود: حسین جان! آیا یاران را آزموده‌ای که فردا تو را تنها نگذارند؟

با نگاهی گذرا به تاریخ به خوبی می‌توان نقش و جایگاه یاوران را در حرکت‌های و خیزش‌ها دریافت. به راستی چرا غیبت به وجود آمد؟ اگر مردم دست از یاری اهل بیت بر نمی‌داشتند و آنان را تنها نمی‌گذاشتند و به مسلخ شهادت نمی‌فرستادند آیا ما از فیض ظهور امام بی‌بهره می‌ماندیم؟ خوب است به این نکته اشاره کنیم: همان طور که عدم همراهی، غیبت ساز است همراهی و یآوری، ظهور آفرین است. مهدی (عج) نیز برای قیام خود یاور می‌خواهد، همراه و فدایی می‌خواهد، درد آشنا و فداکار می‌طلبد. قیام مهدی هر چند از جهت عظمت و جهان شمولی بی‌نظیر است ولی تحقق آن مانند انقلاب‌های دیگر است. یار می‌خواهد یارانی که توانایی تحمل و همراهی چنین انقلابی را داشته باشند.

بیائیم با ولی نعمت خود پیمان وفاداری ببندیم و صفوفی به هم پیوسته از یاوران راستین فراهم آوریم تا ظهورش را درک کنیم. حال جای این سؤال است که آیا برای قیام حضرت یاوران خاص لازم است؟ تعداد معین و مشخص باید فراهم آیند؟ بر اساس آنچه از روایت به دست

می آید می توان یاوران امام را در سه گروه طبقه بندی کرد:

گروه اول: یاران ویژه که ۳۱۳ نفر می باشند و گویا تعدادی از آنان را زنان تشکیل می دهند.

گروه دوم: که در روایات بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر نقل شده است.

امام جواد علیه السلام در حدیثی می فرمایند: یجتمع الیه من اصحابه عدّة اهل بدر: ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً من اقاصی الارض وذلك قول الله عزوجل: «این ما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً انّ الله علی کلّ شیء قدير، فاذا اجتمعت له هذه العدّة من اهل الاخلاص اظهر الله امره فاذا کمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج باذن الله عزوجل»^۱

گروه سوم: یاورانی که در هنگامه قیام به صفوف سربازان حضرت می پیوندند و جزء لشگریان حضرت قرار می گیرند. البته بدیهی است که یاوران ویژگی هایی متناسب با نوع حرکت دارند و بر این اساس یارانی که در این قیام بزرگ شرکت می جویند نیز ویژگی ها، خصوصیات منطبق و هماهنگ با این حرکت سازنده خواهند داشت.

ممکن است ذهن را نکته ای به خود مشغول کند. نکته ای که از اعماق روح و دل هر انسان مسلمان و دلسوخته ای بدون می تراود و آن این است که اصحاب و یاران آن عزیز سفر کرده چه ویژگی هایی دارند و آیا ما نیز می توانیم خود را با این خصال آراسته کرده و در زمره یاوران او قرار

گیریم؟^۱

۴- آمادگی عمومی

یکی از شرایط سایر مهم برای تحقق هر قیام و انقلاب پذیرش مردمی است. یعنی اگر بهترین برنامه را بهترین برگزیده خدا با یارانی منتخب و از جان گذشته بخواهند در جامعه پیاده کنند ولی مردم آن را نپذیرند قطعاً به انجام نخواهد رسید حتی اگر فاجعه‌ای مانند واقعه خونبار کربلا پدید آید، و این بدان جهت است که خداوند انسان را آزاد آفرید و به او حق انتخاب و اختیار داد و او را بر سرنوشت خویش مسلط و حاکم گردانید تا سرنوشتش را آنگونه که بخواهد رقم زند و هر تحوّل‌ی که بخواهد ایجاد کند «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم»^۲

این تغییر می‌تواند به تباهی و هلاکت منتهی شود همانند قوم ثمود وقتی عده‌ای تصمیم به نحر شتر گرفتند و شتر کشته شد و قوم این را پسندیدند و ابراز رضایت کردند جهت‌گیری خود را در جامعه مشخص کردند که ما نیازی به پیامبری همچون صالح نداریم و برنامه‌هایی او را نمی‌پذیریم. و چه انتخاب شومی کردند و برای خود عذاب الهی خریدند. و نیز می‌تواند این تغییر به سعادت و نیک بختی منتهی شود همانند قوم یونس علیه السلام آنان هر چند در ابتدا با حضرت یونس علیه السلام به مخالفت بر

۱- ما ویژگیهای یاران امام مهدی علیه السلام در گفتاری دیگر بیان می‌کنیم.

۲- رعد ۷.

خواستند و دست رد به سینه او زده و دعوت او را نپذیرفتند ولی چون خود را در محاصره عذاب الهی دیدن به خود آمدند، دست به توبه برداشتند و با همه‌ی وجود به خدا رجوع کردند و اظهار ندامت کردند. و این چه انتخاب میمون و مبارکی بود عذاب از آنان برداشته شد و رحمت و برکت الهی شامل حال آنان گردید.

اگر حکومت اسلامی پیامبر در مدینه پایه گذاری شد بدان جهت بود که مردم یثرب خواستند و روزها انتظارِ مقدم مبارک پیامبر را کشیدند تا آن یگانه دوران و رحمة للعالمین شهر مدینه را به نور خود روشن نمود و حاکمیت نبوی را اعلام نمود.

اگر عطر عدالت حکومت علوی در فضای جامعه اسلامی جانهای آدمیان را سرمست بوی خوش خود نمود از آن جهت بود که مردم علی را بر دیگران ترجیح دادند و ولایت او را خریدند.

و اگر ما نیز به دنبال تحقق حکومت مهدوی هستیم تا در پناه آن به بالاترین درجات رشد و کمال دست یابیم باید او را بر دیگران ترجیح دهیم. آری باید خود بخواییم. و چه شیرین است سخن عزیزی که غربت تنهایی بر چهره و رخساره‌اش نمایان است و هر لحظه منتظر دعوت مردمان. بگذار سخن او را با هم ترنم کنیم.

«و لو ان اشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا»^۱

آری سنت الهی بر این قرار گرفته که تا مردم خود نخواهند و حرکت نکنند و آماده مبارزه با ظلم و پذیرش دولت عدل نباشد خدا نیز آن را نخواهد.

قلت لا بی جعفر انهم یقولون ان المهدی لوقام لاستقامت له الامور عفواً... فقال کلاً و الذی نفسی بیده لو استقامت لاحد عفواً لاستقامت لرسول الله ﷺ...^۱

بشیر می‌گوید به امام باقر علیه السلام گفتم:

مردم می‌گویند وقتی مهدی قیام کند کارها خود به خود برای او درست می‌شود. حضرت فرمود: هرگز چنین نیست قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر بنا بود کارها خود به خود درست شود برای رسول خدا چنین می‌شد.»

و بر همه عاشقان است تا هم در خود آمادگی حضور ظهورش را فراهم نمایند و هم دیگران را آماده پذیرش دولتش کنند و چه زیبا ایامی است. رمضان، ماه خدا، ماه توبه، ماه رحمت و مغفرت ماهی که در آن شیطان و جنودش به غل و زنجیر می‌افتند. اصلاً چرا من سخن بگویم. بگذار از آبشار وحی محمدی جرعه گیریم:

ای مردم بدرستی که رو کرده است به سوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش، ماهی که نزد خدا بهترین ماهها است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش بهترین ساعتها، ماهی

که خوانده‌اند شما را در آن به میهمانی خدا و گردیده‌اید در آن از اهل کرامت خدا، نفسهای شما در آن ثواب تسبیح دارد و خواب شما ثواب عبادت، و عملهای شما در آن مقبول است و دعاهایتان مستجاب پس بخواهید از پروردگارتان به نیت‌های درست و دل‌های پاکیزه از گناهان و صفات ذمیه.^۱

«اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله و تذل بها النفاق و اهله»

«اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبة ولينا و كثرة عدونا و قلة عددنا»^۲

اوصاف یاوران حضرت مهدی (عج)

● علی اصغر قرائتی

مقدمه

نیروهای یک گروه و لشکری که برای اعتقاداتش مبارزه می‌کند، با گروهی جنگجوی بی اعتقاد فرق زیادی دارند. در جنگهای قومی و قبیله‌ائی یا کشورگشائی‌ها، بیشتر اوقات از لحاظ اخلاقی و اعتقادی دو طرف یک جور عمل می‌کنند مثلاً هر دو جبهه از ظلم و جنایت باکی ندارند و شیوه اخلاق جنگی هر دو یکی است. ولی در مبارزات اعتقادی، دو طرف همانگونه که از لحاظ عقیده مخالف یکدیگرند از لحاظ اخلاقی هم متفاوتند در طول تاریخ لشکرهای رذیلت را در مقابل لشکریان فضیلت بسیار سراغ داریم. مثلاً در ابتدای نبرد صفین وقتی لشکریان معاویه بر آب مسلط شدند مانع استفاده سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام از آب شدند و آنها را تشنه نگه داشتند و معاویه گفت واللّه آنقدر آنها را تشنه نگه می‌دارم تا بمیرند (و این ناجوانمردی معاویه نشان‌گر اهداف شوم اوست). ولکن روز بعد وقتی سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام با هجومی بر آب مسلط شدند و لشکر معاویه را از آب کنار زدند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: که مانع استفاده دشمن از آب

نشوید و حتی زمانی که لشکر معاویه به او گفتند: جهت تهیه آب چکار کنیم.

معاویه به مشاورش عمر و بن عاص گفت علی و سپاهش برای آب و زمین اینجا نیامده لذا وقتی معاویه به امام علی علیه السلام پیام داد که آب را برای ما آزاد کنید امام علیه السلام به غیر از آب آنچه معاویه خواسته بود به او داد. ^۱ همین حادثه در طول تاریخ می درخشد که لشکر امام علی علیه السلام لشکر فضائل و خوبی هاست و لشکر معاویه لشکر رذائل و پلیدی هاست و سیره امام مهدی (عج) در مبارزه و جهاد سیره اجداد طاهرینش پیامبر و ائمه علیهم السلام است.

﴿يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله و لا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله واسع عليم﴾.

توضیح: پس از بحث درباره منافقان، خداوند به عنوان یک قانون کلی به مؤمنان اخطار می دهد که اگر کسانی از شما از دین خدا بیرون رود زبانی به کسی و چیزی وارد نمی سازند زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این دین برمی انگیزد و اوصاف کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، شرح می دهد:

۱- آنها عاشق خدا بوده و جز به خشنودی او نمی اندیشند.

(هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند) (يحبّهم و يحبّونه).

۲- در برابر مؤمنان خاضع و فروتن هستند. (اذلّة على المؤمنين).

۳- در برابر ستمکاران خشن و قدرتمند هستند. (اعزّة على الكافرين).

۴- جهاد در راه خدا برنامه همیشگی آنهاست. (يجاهدون في سبيل الله).

۵- ثابت قدم بوده و از ملامت کنندگان باکی ندارند. (و لا يخافون لومة لائم).

زیرا افرادی هستند که دارای صفات ممتازی بوده ولی در مقابل غوغای محیط، هجوم افکار عمومی یا اکثریت منحرف محافظه کار، ترسو یا کم جرئت بوده و زود میدان را خالی می کنند که این افراد برای یک انقلاب و حرکت عمومی نه اینکه پیروزی نمی آورند که موجب شکست هم می شوند.

در آخر آیه می فرماید: بدست آوردن این امتیازات (علاوه بر کوشش) مرهون فضل الهی است که به هر کسی شایسته باشد داده می شود. ﴿ذلک فضل اللّٰه یؤتیه من یشاء﴾

البته این عطای فضل از روی چشم تنگی و بدون ضابطه نیست بلکه خداوند واسع علیم است ﴿والله واسع علیم﴾.

لازم به ذکر است که این اوصاف با یاران حضرت مهدی (عج) تطابق کامل و روشنی دارد چنانچه در روایتی ذکر شده که این آیه شریفه در رابطه با

حضرت مهدی و اصحابش می باشد^۱.

گرچه مصادیق دیگری برای این آیه، مفسران فرموده‌اند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام^۲ اوصافی برای یاران حضرت مهدی بیان شده که با اوصاف مذکور در آیه هماهنگ است از جمله آن اوصاف.

۱- قلب محکم:

«رجال کان قلوبهم زبر الحديد».

۲- دوری از وسوسه:

«لا یشوبها شک فی ذات الله...» هرگز شک و تردید نسبت به خدا ندارند.

۳- خواستار برکت:

«کان علی خیولهم العقبان يتمسحون بسرج الامام علیه السلام یطلبون بذلك

البركة.» بر فراز اسبهای خود دست بر زین اسب امام علیه السلام می‌کشند و تبرک

می‌جویند.

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۲

۲- عن ابی عبد الله علیه السلام: ... رجال کان قلوبهم زبر الحديد لا یشوبها شک فی ذات الله اشد من الحجر لو حملوا علی الجبال لزالوها لا یقصدون برایاتهم بلدة الا خربوها. کان علی خیولهم العقبان يتمسحون بسرج الامام علیه السلام یطلبون بذلك البركة و یحفون به یقونه بانفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید فیهم. رجال لا ینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یتنون قیاماً علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم، هم اطوع له من الامة لسیدها کان قلوبهم القنادیل و هم من خشية الله مشفقون یدعون بالشهادة و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله شعارهم «یالثارات الحسین» اذا ساروا یرعب الرعب امامهم مسيرة شهر یمشون الی المولی ارسالاً بهم ینصر الله امام الحق. (بحار ۳۰۸/۵۲).

۴- جان نثاری:

... «يَحْقُونَ به يقونه بانفسهم في الحروب» پروانه وار شمع وجود امام عليه السلام را در میان گرفته و او را با جانشان محافظت می کنند.

۵- شب زنده دار و اهل مناجاتند:

«رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل» مردان شب زنده داری که شبها نمی خوابند و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می رسد.

۶- اطاعت محض:

«هم اطوع له من الامه لسيدها» آنها در برابر فرمان امامشان از برده مطیع، مطیع ترند.

۷- قلب نورانی:

«... كان قلوبهم القناديل» گویی دلهای آنها مشعل نورانی است.

۸- خدا ترسی:

«و هم من خشية الله مشفقون» آنها از ترس خدا نگرانند.

۹- شهادت طلبی:

«يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله» آرزوی آنها کشته شدن در راه خداست.

۱۰- حق یاری:

«بهم ينصر الله امام الحق» خداوند بوسیله آنها امام حق را یاری می کند.

مهدی علیه السلام در سوره‌ی قدر

● محمدرضا حکیمی *

۱- سوره‌ی قدر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ. تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوْحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

- ما قرآن را در شب قدر، فرو فرستادیم تو شب قدر را چگونه شبی می‌دانی؟
شب قدر، از هزار ماه بهتر است. در آن شب فرستگان و روح (جبرئیل)، به اذن خدا، همه‌ی فرمانها و سرنوشتها را فرود می‌آورند. آن شب، تا سپیده‌دمان، همه، سلام است و سلامت.

۲- آیا کدامین شب؟

این امر بزرگ چیست؟ و این شب کدام است؟ آن شب فرخنده، که قرآن فرود آمده است، چه شب است؟ آن شب که از هزار ماه بهتر است، کدام لحظات گرانقدر است؟

آن شب، که فرشتگان فرود می‌آیند، و روح (جبرئیل)^۱ نیز فرود می‌آید، کدامین است؟

آن شب، که فرمانها و تقدیرها را به زمین می‌آورند، و بر طبق حکمت بر می‌نهند، و معین می‌دارند؟...

آن شب، که تا سپیده‌دمان، همه‌ی آنات و لحظات آن، درود است و سلام، و رحمت است و سلامت، و ایمنی است و فرخندگی؟...

این واقعیت بزرگ، که با «فعل مضارع» بیان شده است، و استمرار را می‌رساند چیست: «تنزل الملائكة والروح...» فرشتگان و روح، همی فرود آیند، و همی فرود آیند، به کجا؟

آری، فرشتگان و روح، در هر سال، در شب هنگام «قدر» پیوسته فرود آیند، و به «اذن خدا»، هر «امر»، و «تقدیری» را فرود آورند... این امر چگونه است؟ این فرشتگان نزد چه کسی می‌روند، و فرمانها و تقدیرها را به چه کسی می‌سپارند؟ آنجا که روح بزرگ فرود می‌آید کجاست؟ و آن آستان مقدس، و مطلع نور، و مرکز ناموس، که «کل امر»، به همراه فرشتگان، به جانب آن فرود آورده می‌شود، کدام آستان است؟ در شب قدر، فرودگاه فرشتگان آسمان، در کدام سرمنزل قدس، مهبط مطهر است؟

۱- در برخی از احادیث، «روح» را - در این آیه - «جبرئیل» گفته‌اند، و در برخی، مخلوقی با عظمت‌تر از ملائکه و جبرئیل.

۳- شب قدر است و طی شد نامه‌ی هجر

آن شب، که باید شکوائیه‌ی هجران را در نوردید، و به امید وصل و دیدار بیدار نشست، و از جام طهور «سلام»، تا «مطلع فجر»، سرمست بود، کدام شب است؟

آن شب، که شاعر حافظ قرآن، با الهام گرفتن از قرآن، آن را «شب وصل» می‌نامد، و نامه‌ی هجران را، در آن شب، طی شده و پایان یافته می‌خواند، کدام شب نورانی و دل افروز است؟ شبی که باید در عاشقی ثابت قدم بود، در طلب کوشید، و بیدار ماند، و دیدار جست، و احیا گرفت، و به نیایش پرداخت، و کار خیر کرد، و صالحات به جا آورد، و به نیازمندان رسید، و دانایی طلبید، و مذاکره‌ی علم کرد؟ شبی که در آن، کاری بی‌اجر نخواهد ماند؟ شبی که باید به یاد روی آن محبوب عزیز، و آن یار آواره از دیار، و پنهان رخسار، با دردمندی‌های عاشقانه نالید، و دیدار روی او را از خدای طلبید؟... کدام شب عزیز است؟

۴- شبی، در هر سال

چنانکه از آیه‌های «سوره‌ی قدر»، به روشنی فهمیده می‌شود، در هر سال شبی هست، که از هزار ماه - به ارزش و قدر فضیلت - برتر است^۱. و

۱- «شب زنده داری و عبادت کردن و انجام دادن کار خیر، در این شب، بهتر است از شب زنده داری و عبادت و کار خیر، در هزار ماه، که شب قدر نداشته باشد»، «مجمع البیان»، ج: ۱۰، ص ۵۲۰، هزار ماه، ۸۳ سال و ۴ ماه است.

این شب، در هر سال، هست. در هر سال، یک شب، شب قدر است. در این شب، فرشتگان به همراه بزرگ خویش (روح) به زمین می‌آیند، و هر امر و فرمان و تقدیری، که از سوی خدا معین شده است - برای یک سال، تا شب قدر سال آینده - فرود می‌آورند.

آنچه از احادیثی که در تفسیر این سوره، و تفسیر آیات آغاز سوره‌ی «دخان» و جز آن رسیده است، فهمیده می‌شود، این است که فرشتگان در شب قدر مقدرات یکساله را به نزد «ولّی مطلق زمان» می‌آورند، و بر او عرضه می‌دارند و به او تسلیم می‌کنند. این واقعیت، همواره، بوده است و خواهد بود. در روزگار پیامبر اکرم، محفل نزول فرشتگان شب قدر، آستان مصطفی ﷺ بوده است. این امر مورد قبول همگان است. امر دیگری که مورد قبول است این که پس از پیامبر اکرم ﷺ نیز «شب قدر» هست، چنانکه در «قرآن کریم»، در «سوره‌ی قدر»، و «سوره‌ی دخان»، بروشنی ذکر شده است، که شب قدر، در هر سال هست. رشید الدّین میبدی، مفسر معروف سنّی، می‌گوید:

برخی گفته‌اند: این شب قدر، به روزگاران پیامبر ﷺ بود، و سپس از میان رفت. اما چنین نیست، زیرا که همه‌ی اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر، تا قیام قیامت، باقی است.^۱

شیخ طبرسی نیز، در این باره، روایتی از ابوذر غفاری نقل می‌کند:

۱- «کشف الاسرار»، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

جاءت الرواية عن ابي ذر، انه قال: يا رسول الله! ليلة القدر هي شيء تكون على عهد الانبياء، ينزل فيها، فاذا قبضوا رفعت؟ قال: لا، بل هي الى يوم القيامة.^۱

- از ابوذر غفاری روایت است که گفت: به پیامبر خدا گفت: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان، در آن شب، تنها در زمان پیامبران وجود دارد، و چون پیامبران از جهان رفتند، دیگر شب قدری نیست؟ پیامبر فرمود: «نه، بلکه شب قدر، تا قیام قیامت هست».

درباره‌ی این امر شناختی مهم، احادیث متعدد رسیده است، و این موضوع عظیم قرآنی، مورد تشریح و توضیح قرار گرفته است. از این جمله است حدیث دیگری، که در کتاب «اصول کافی» نقل شده است. در این حدیث، از قول امام جعفر صادق علیه السلام، چنین آمده است:

علی علیه السلام بسیار می فرمود، که هرگاه دو تن از اصحاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و آن حضرت سوره‌ی «انا انزلناه» را با خشوع و گریه تلاوت می کرد، می گفتند: چقدر در برابر این سوره حساسی؟ می فرمود: «این حساسیت برای چیزی است که چشمانم دیده است، و جانم نیوشیده است. و پس از من، جان این مرد (اشاره به علی) خواهد نیوشید». می پرسیدند: تو چه دیده‌ای، و او چه خواهد دید؟

پیامبر ﷺ در پاسخ آنها روی خاک می نوشت: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ در شب قدر فرشتگان و روح، به اذن خدا، هر امری (و تقدیری) را فرود می آورند». آنگاه می فرمود: «پس از اینکه خدای متعال فرموده است: «مَنْ كَلَّمَ أَمْرًا» (هر امری)، آیا چیز دیگری باقی خواهد ماند؟» می گفتند: نه...^۱

۵- صاحب شب قدر

هنگامی که در شناخت قرآنی، به این نتیجه می رسیم که «شب قدر» در هر سال هست، باید توجه کنیم که پس «صاحب شب قدر» نیز باید همیشه وجود داشته باشد - چنانکه در احادیث آمده است^۲ - و گر نه فرشتگان بر چه کسی فرود می آیند؟ و کتاب تقدیر را نزد چه کسی می گشایند؟ و مجاری امور را، به اذن خدا، به چه کسی می سپارند؟

هدایت و ولایت «تکوینی»، از هدایت و ولایت «تشریعی» جدا نیست. عکس این قضیه نیز صادق است. پس چنانکه «قرآن کریم» تا قیام قیامت هست و «حجّت» است، صاحب شب قدر نیز همواره هست و همو «حجّت» است. و پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، این مقام، از آن جانشینان پیامبر است. و همین دو واقعیت بزرگ است (یعنی: وجود شب قدر در هر سال، و وجود صاحب شب قدر در هر عصر)، که امام علی بن

۱- «اصول کافی»، کتاب الحجّة، «باب فی شأن انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها»،

۲- کتاب پیشین. همانجا، حدیث ۷.

حدیث ۵.

ابیطالب علیه السلام، از آنها، اینچنین یاد می‌کند:

انّ ليلة القدر، في كلّ سنة. وانه ينزل في تلك الليلة امر
السنة. و انّ لذلك الامر ولاة بعد رسول الله - صلى الله عليه
و آله...^۱

- شب قدر، در هر سال هست. در این شب امور مهمی سال (و تقدیرها
و سرنوشتها) فرو فرستاده می‌شود. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز،
این شب، صاحبانی دارد...

بسیار جالب توجه است که عالمان اهل سنت نیز، در مواردی این
حقایق را بصراحت گفته‌اند، از جمله در شرح «حدیث ثقلین» محدث
معروف، ابن حجر هیتمی مکی شافعی، مؤلف کتابهایی چند، از جمله‌ی
«الصواعق المحرقة»، می‌گوید:

وفي احاديث الحثّ على التمسك باهل البيت، اشارة الى
عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به، الى يوم القيامة، كما انّ
الكتاب العزيز كذلك، و بهذا كانوا اماناً لاهل الارض...^۲

- احادیثی که از پیامبر رسیده و در آنها تأکید شده است بر پیروی از
خاندان پیامبر و چنگ زدن به هدایت آنان، می‌فهماند که همیشه، تا
قیام قیامت، کسی از خاندان پیامبر وجود دارد که شایسته رهبری و
هدایت است، چنانکه قرآن نیز تا به قیامت راهبر و هادی است. و برای

۱- کتاب پیشین، همانجا، حدیث ۲.

۲- کتاب پیشین، ج ۳، ص ۱۵۱، نیز «شرف الدین»، ص ۵۸-۶۶.

همین (که همیشه کسی از ایشان در جهان هست)، آنان سبب ایمنی و بقایند برای اهل زمین...

بدینسان می‌نگریم که حدیث عظیم ثقلین، بجز اثبات اصل «امامت»، تداوم امامت را نیز اثبات می‌کند. این حدیث نبوی مسلم، همانگونه که به ما می‌گوید، هدایت با دو رکن تحقق می‌یابد: قرآن و امام، همانگونه نیز تداوم بقای امام و امامت را - چونان تداوم و بقای قرآن - اثبات می‌کند. و همین واقعیت بزرگ و محتوی سترگ است که علامه‌ی مجاهد، و مرزبان حماسه‌ی جاوید، حضرت میرحامد حسین نیشابوری هندی نیز آن را یادآور می‌شود. وی می‌گوید:

حدیث ثقلین چنانکه برهان باهر امامت ائمه‌ی اثنا عشر علیهم‌السلام عموماً، و سلطان قاهر خلافت بلا فصل جناب امیر المؤمنین علیه‌السلام خصوصاً می‌باشد... همچنین این حدیث شریف، دلیل واضح امامت امام دوازدهم علیه‌السلام و حجت قائمه‌ی وجود و بقای آن امام عصر - عجل الله ظهوره - نیز هست، زیرا که این حدیث شریف، بلاشبهه، دلالت بر مراقبت و ملازمت کتاب و عترت، تا به قیام قیامت... دارد. پس چنانکه قرآن مجید، تا به یوم آخر، باقی است، همچنین از عترت معصومه‌ی جناب رسالت مآب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کسی که امام زمان، و حجت وقت باشد، بقاء اولازم و حتمی است.^۱

علامه میر حامد حسین، سپس یاد می‌کند که گروهی از دانشمندان و حافظان حدیث و بزرگان اهل سنت، به این حقیقت، تصریح کرده‌اند، و در توضیح «حدیث ثقلین»، به این امر عظیم خستو گشته‌اند، دانشمندان و حافظانی چون:

هدایة السعداء	در کتاب	شهاب الدین دولت آبادی
جواهر العقدين.	در کتاب	نور الدین سمهودی
صواعق المحرقة.	در کتاب	شهاب الدین حجره‌یتمی مکی
براهین قاطعه.	در کتاب	کمال الدین جهرمی
فیض القدير.	در کتاب	عبد الرؤوف مناوی
شرح المواهب اللدنیة.	در کتاب	ابو عبدالله زرقانی مصری
ذخيرة المال	در کتاب	احمد به عبد القادر عجیلی
قول مستحسن. ^۱	در کتاب	مولوی حسن زمان

۶- قرآن و شب قدر

در برخی از احادیث آمده است که راوی به امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید:

درباره‌ی شب قدر، به من اطلاعاتی بدهید! آیا این شب، فقط در روزگاران گذشته [مثلاً روزگار حیات پیامبر صلی الله علیه و آله] بوده است [و اکنون دیگر نیست]، یا اینکه شب قدر، در هر سال، هست؟ امام می‌فرماید:

«لو رفعت لیلة القدر، لرفع القرآن» - اگر شب قدر را بردارند،
قرآن را نیز بر می‌دارند.^۱

این بیان امام صادق علیه السلام اشاره است به فلسفه‌ی غایی نزول انسان به زمین. جهان ارضی، از آنرو منزلگاه انسان قرار داده شد، تا انسان در این منزلگاه، آزمایش شود، و کامل و ناقص، و سعید و شقی، از هم باز شناخته آید، و سرانجام، انسان به حرکت تکاملی و کمالی بپردازد، و به سوی خدا برود. این امر مستلزم برقرار بودن جهان ارض است. برقرار بودن جهان ارض، مستلزم حکمت و تقدیر، و اجرا و تدبیر است، و این همه مربوط به شب قدر و تنظیم امور، و حضور ولیّ و حجّت است. پس از برقرار شدن اینها همه، کتاب شناخت و عمل لازم است. پس حکمت بقای جهان ارضی، حرکت تکاملی انسان است، در رابطه با کتاب و حجّت. و چون برداشتن شب قدر، به منزله‌ی برهم زدن جهان ارضی است، این است که در صورت برداشته شدن شب قدر، قرآن نیز برداشته خواهد شد. و تکلیفی و فعلی و حرکتی باقی نخواهد بود. پس تا جهان هست، شب قدر هست، و تا شب قدر است و حامل علم قرآن. و تا این هر دو هست، امکان حرکت و فعل و تکامل هست. و هر حرکت و فعلی، در صورتی تکامل و کمال است، که به پیروی از این دو انجام یابد، و در خط تعلیمی و ارشادی این دو (کتاب و حجّت) قرار داشته باشد. آری: ﴿... ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا﴾.

بدینگونه این بیان امام نیز اشاره است به همان حکمت عمیق، و راز عظیم وجود و ارتباط و امتزاج هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، و رابطه‌ی مستقیم «حجّت صامت» - یعنی: «قرآن، با «حجّت ناطق» - یعنی: امام. و این تعلیم، توضیح سخن معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در حدیث «ثقلین»، که در پیش ذکر شد. در بسیاری از متون «حدیث ثقلین» این جمله نیز آمده است:

لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

- این دو نهاد گرانبها (که در میان امت می‌گذارم و می‌روم، یعنی: قرآن و امام)، تا روز قیامت، که در لب حوض کوثر، نزد من بازایند، از یکدیگر جدا نشوند.

۷- علی و شب قدر

امام علی علیه السلام در حدیثی که برخی از مقامات خویش را برای حارث همدانی یاد می‌کند می‌گوید:

«مرا در شب قدر، همه ساله، نیرویی افزون رسد. و این در فرزندانم که نگهبانان دینند، چنان آمدن شب و روز، تا قیامت باقی است»^۱. امام صادق علیه السلام - به نقل از پدر خویش - گوید: هنگامی، علی علیه السلام، سوره‌ی «آنا انزلناه» را می‌خواند، و فرزندانش، حسن و حسین، در نزد او بودند. حسین به پدر عرض کرد: ای پدر، وقتی تو این سوره را

۱- «بشارة المصطفى لشعبة المرتضى»، ص ۴، چاپ دوم، نجف.

می خوانی. شیرینی و حلاوت دیگری از آن حس می شود؟
 علی علیه السلام فرمود: ای فرزند پیامبر و فرزند من! من از این سوره چیزی
 می دانم که تو (اکنون) نمی دانی. چون این سوره فرود آمد، جد تو
 پیامبر صلی الله علیه و آله مرا خواست. وقتی نزد او رفتم، سوره را خواند، آنگاه دست
 خویش به روی شانهِی راست من نهاد و فرمود: ای برادر و وصی من،
 وای ولی امت من پس از من، وای جنگنده‌ی بی‌امان با دشمنان من...
 این سوره، پس از من، از آن تو است، و پس از تو، از آن دو فرزند تو
 است. جبرئیل - که در میان فرشتگان او برادر من است - حوادث
 یکسال امت مرا (در شب قدر) به من خبر می دهد. پس از من این
 اخبار را به تو خواهد داد. ولها نور ساطع، فی قلبک و قلوب
 اوصیائک الی مطلع فجر القائم - و این سوره، در قلب تو، و در
 قلب اوصیای تو، همواره، نوری تابناک خواهد افشاند، تا به هنگام
 طلوع سپیده دمان ظهور قائم.^۱

۸- لیلۀ مبارکۀ

شب قدر، در قرآن کریم، علاوه بر سوره‌ی «قدر»، در سوره‌ی «دخان»
 نیز مطرح گشته است. در آیات آغاز این سوره، از نزول قرآن در شب قدر،
 و تعیین امور بر طبق حکمت، سخن رفته است:

انا انزلناه فی لیلۀ مبارکة، انا کنا منذرین. فیها یفرق کلّ امر حکیم. امرا

۱- «البرهان»، ج ۴، ص ۴۸۷.

من عندنا، انا کنا مرسلین.^۱

ما قرآن را، در شبی با برکت و خجسته (شب قدر)، فرو فرستادیم، تا خلق را بیاگاهانیم و هشدار دهیم.

در این شب، هر کاری، بر طبق حکمت، فیصله می‌یابد و تعیین می‌گردد. اینهمه به فرمان ماست، که فرشتگان را فرو می‌فرستیم.

در این آیات نیز، سخن از شب قدر و شب تقدیر و برکت است، و سخن از نزول قرآن است، و فرود آمدن فرشتگان به امر خدا: در این لایله‌ی مبارکه، قرآن را فرستادیم. در این شب، هر امری، بر طبق حکمت، فیصله می‌یابد، و جدا جدا تقدیر و تعیین می‌شود.

در این آیه نیز، فعل به صورت مستقبل (یفرق) ادا شده است، و دلالت بر استمرار دارد، می‌فهماند که این تفریق و تحکیم امور، همواره در چنین شبی انجام می‌پذیرد.

تنظیم امور، در طول زمان، مستلزم اجمال و تفصیل است، یعنی: نخست همه‌ی امور را بطور کلی تعیین کنند، و سپس جزئیات آن را در جریان تحقق قرار دهند. فرض کنید: شما برنامه و مخارج یکساله‌ی خود را، همراه کارها و وظایفی که دارید، ابتدا در نظر می‌گیرید و تعیین می‌نمایید. سپس در طول سال، بر طبق آن برنامه‌ی تعیین شده، بطور دقیق و منظم، عمل می‌کنید. این حقیقت که لازمه‌ی طبیعی نظم و تنظیم است، و مربوط است به «تفریق» امور، یعنی: فیصله دهی و جدانه‌ی یک یک

امور و مسائل، در حدیثی یاد شده است. در این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... قال: «فیها یفرق کلّ امر حکیم»، فکیف یكون حکیمًا، إلّا ما فرّق...^۱

خداوند فرموده است: «در این شب، هر کاری استوار و با حکمت، معین می‌شود». و چگونه چیزی، استوار و با حکمت تواند بود، مگر آنچه به طور مشخص، برنامه‌ریزی و تعیین شده باشد؟

بنابراین، جریان یافتن استوار و منظم امور گوناگون در عالم، با این همه ژرفی و پهناوری، با میلیاردها میلیارد اجزا و افراد، و با میلیاردها میلیارد قانون و ناموس چنین است که نخست در برنامه‌ای دقیق، و تقدیری حکیمانه مقرر می‌گردد، و سپس در ارتباط با خلیفه‌ی خدا در زمین (یعنی: مجری و ناظر اجرا)، به مرحله‌ی تحقق می‌رسد. و بدینگونه، این آیات همه دلالت دارد بر استمرار وجود «حجّت خدا» در زمین. و اکنون، حجّت خدا در زمین، و واسطه‌ی فیض، ولیّ مطلق، و به تعبیر شیخ بهاء الدین عاملی: «صاحب اسرار خدایی در این جهان»^۲، امام

۱- تفسیر «البرهان»، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲- در قصیده‌ی معروف او: «وسيلة الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان»، در این بیت:

امام الوری، طود النهی، منبع الهدی

و صاحب «سرّ الله» فی هذه الدار.

۲۹ بیت، از این قصیده‌ی بلند و زیبا، با ترجمه، در «ادبیات و تعهد در اسلام» آورده

شده است، صفحات ۳۴۰ - ۳۴۸.

موعود، قطب دوران، روح جهان، حقیقت زمان، و عدل قرآن، حضرت حجّت بن الحسن المهدی است، صلوات الله و سلامه علیه. و او خود، صاحب شب قدر است. و آستان اعلاّی او، محل فرود آمدن روح و فرستگان است در شب قدر. در حدیث است که:

مردمان، در شب قدر، در حال نمازند و دعا، مسئلت کردن از درگاه خدا، و صاحب این امر، سرگرم است به کار فرشتگانی که نزد او فرود می آیند، و مقدرات و امور و پرونده‌ی حوادث سال را پیش او می آورند...^۱

۹- احتجاج

در قرآن کریم، سخن از خلافت الاهی در زمین رفته است: خدا به فرشتگان گفت: «از جانب خود، در زمین خلیفه‌ای بگذارم و بگمارم»^۲. درباره‌ی این موضوع یادآوری می‌کنیم که مقصود از تعبیرهای «ولّی مطلق»، «ولّی کامل»، «ولّی زمان»، «ولّی عصر»، «حجّت ناطق»، و «صاحب شب قدر»... همان «خلیفه‌ی خدا» است در زمین. و پس از درگذشت پیامبر اکرم ﷺ و پایان یافتن دور نبوت و پیامبری، این مرتبه‌ی بزرگ، از آن اوصیای پیامبر است، یعنی: علی و یازده فرزندش.

با توجه به این حقایق قرآنی و اسلامی، چگونه می‌توان به ذهن خطور داد که چنین ارتباطی با خدا و باطن عالم و اسرار تقدیر، متعلق به خلفای

عباسی باشد، امثال منصور دوانیقی، وهارون الرشید، و جعفر متوکل، یا مروان حمار؟! آیا اینان می‌توانند وارث عهد الاهی باشند و خلیفه‌ی خدا باشند در زمین؟ خلافت عهد خدایی است. و عهد خدایی، جز به پاکان، و نیکان، و معصومان، و مطهران نخواهد رسید. اینانند که می‌توانند وارث علوم انبیاء و حامل عهد خدا باشند، که «لاینال عهدی الظالمین»...^۱

این است و اینها، که مسئله‌ی شب قدر، و خلافت الاهی در زمین، و حضور مداوم آن - که به تعبیری دیگر: ادامه‌ی بقای قرآن است در ارض و ادامه‌ی حجیت آن - در رابطه‌ی مستقیم قرار دارد با لزوم امام. و از اینجاست که «سوره‌ی قدر»، و «سوره‌ی دخان»، از مهمترین دلیلهای حضور و لزوم «امامت حقّه» و «خلافت الاهیّه» است در زمین. و از عظیمترین اسناد تداوم ناموس الاهی است، در جهان ارض. و بر اساس این شناخت قرآنی است، که امام نهم، حضرت جواد علیه السلام، تعلیمی به شیعه می‌دهد، بسیار گرانقدر، و معرفت‌آموز، می‌فرماید:

- یا معشر الشّیعه! خاصموا بسورة «ان انزلناه [فی لیلۃ
القدر]» تفلجوا. فوالله انّھا لحجّة الله - تبارک و تعالی -
على الخلق بعد رسول الله - صلّی الله علیه و آله و سلّم - و
انّھا لسیّدة دینکم، و انّھا لغایة علمنا. یا معشر الشّیعه!
خاصموا بـ «حم * و الکتاب المبین * انا انزلناه فی لیلۃ
مبارکة، انا کنا منذرین *»، فانّھا لولایة الامر، خاصّة، بعد

رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَى وَآلِهِ...^۱

- ای پیروان تشیع! با مخالفان امامت، به سوره‌ی «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» استدلال کنید، تا پیروز گردید.^۲ به خدا سوگند، این سوره، پس از درگذشت پیامبر، حجت خدای متعال است بر خلق.^۳ این سوره، نقطه‌ی اوج دین شماست. این سوره، نشانه‌ی ابعاد علم ماست. ای شیعیان! همچنین به سوره‌ی «حم دخان»، که در آن، آیه‌ی «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ» آمده است، استدلال کنید! این سوره (و این مقام)، پس از رسول الله، خاص ولی امر (حجت خدا) است در هر عصر...

۱۰- معیار انسان

انسانی که در کره‌ی زمین زندگی می‌کند، در بسیاری از امور با جانوران شریک است. جانوران نفس می‌کشند، حرکت می‌کنند، می‌خورند، می‌خوابند، تولید مثل می‌کنند، اصوات را می‌شنوند، اشیاء را می‌بینند، عواطف و لذتهایی دارند، دردها و آسیبهایی نیز به آنها می‌رسد. انسان عادی، از این جهت‌ها مانند جانوران و حیوانات است.^۴ بلکه انسان

-
- ۱- «کافی»، کتاب الحجّة، «باب فی شأن اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرَهَا»، حدیث ۶.
 - ۲- یعنی: لزوم امام را با این سوره اثبات کنید. برسید از آنان که معنای این سوره چیست؟ و نزول فرشتگان و عرضه‌ی مقدرات، در شب قدر بر چه کسی است؟
 - ۳- یعنی: پس از درگذشت پیامبر ﷺ نیز این سوره مصداق دارد و خواهد داشت. برسید: آن مصداق کیست؟
 - ۴- بلکه پاره‌ای از جانوران، از جهت دیدن برخی موجودات و شنیدن برخی صداها و آگاه شدن از برخی حوادث، از انسان عادی برترند.

تربیت نیافته، و انسان گمراه، در بسیار از امور و صفات و احوال حیات مادی، از جانوران نیز پست‌تر است و ناتوان‌تر - بل هم اضلّ سیلا.^۱

انسان، چه وقت، از مرحله‌ی حیوانیت می‌گذرد، و به مرز انسانیت می‌رسد، و به تعبیر سعدی: «آدمیت»؛ وقتی که به مرتبه‌ی طیران آدمیت برسد، خویشتن را از حضيض طبیعت رهایی دهد، و به اوج واقعیت برساند. انسان تا هنگامی که همین ظواهر را بنگرد، و با همین ظواهر سر و کار داشته باشد، و اسیر «خور و خواب و خشم و شهوت» باشد، و شناخت درستی از حقایق عالم، و حقایق وجود خود نداشته باشد، با حیوانات، فاصله‌ی چندانی ندارد. انسان هنگامی از این مرحله فاصله می‌گیرد، که از حرکت در ظاهر، دیدن ظاهر، شنیدن ظاهر، و حضور ظاهری، در مرحله‌ی حیات این جهانی، بگذرد، و به مرحله‌ی باطن، و دیدن باطن، و شنیدن باطن، و حرکت در باطن، و حضور باطنی برسد. و به سخن دیگر: از وجود ملکی خود فراتر رود، و به ملکوت (واقعیت وجودی، ماهیت باطنی) خویش پی برد، و به آن برسد، و آن را بیابد، و سپس از راه پی بردن به واقعیت وجودی خویش، به واقعیت وجودی دیگر اشیاء و ملکوت آنها نیز پی برد و برسد و بیابد.

آنچه - به اجمال - ذکر شد، در گرو شناخت صحیح است از خود، و از عالم. و این شناخت صحیح. در گرو شناخت رابط وجودی و ماهیت حقیقی اشیاء است. و شناخت دوم، در گرو شناخت «یدالله المبسوطة»

است در عالم، و توجه به آن، که همان «ولی زمان» است یعنی: هویت باطنه عالم.

و برای هدایت به همین شناخت است، و باور به همین واقعیت، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد تا مردم، به «شب قدر» باور آورند. زیرا این باور و اعتقاد، از جنبه‌ی نظری و شناختی، موجب می شود تا شناخت انسان، درست و مطابق واقع و موافق قانون خدایی جهان باشد، و از جنبه‌ی عملی و اقدامی، سبب می گردد تا انسان دارای موضع صحیح، و سیاست درست، و رهبری خدایی باشد، و در نتیجه به حرکت تکاملی و کمالی دست یابد و به سعادت بزرگ برسد.

شیخ مفید، با اسناد، آورده است که حضرت امام جواد علیه السلام از پدران خود، از امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل کرده است که به اصحاب فرمود:

آمنوا بلیلة القدر، فانه ينزل فيها امر السنة. وانّ لذلك ولاة من بعدی:
علی بن ابی طالب واحد عشر من ولده^۱

شب قدر را باور بدارید! در این شب تقدیر امور سال فرستاده می شود. این شب را، پس از من نیز صاحبانی است. صاحبان این شب پس از من، علی و یازده فرزند اویند.

حدیث مشهوری نیز، که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، ناظر به همین حقایق است:

من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة.

هر کس، بی آنکه امام زمان خود را شناخته باشد، از جهان برود، همچون مردم دوران جاهلیت از جهان رفته است.

انسانی که خط حرکت صحیح را، در حیات خود نشناسد، حرکات و سکنتات و فعالیت‌های او در زندگی، در جهت تکامل نخواهد بود. حرکت تکاملی انسان، حرکت روی خط صحیح «وجود» و «تکلیف» و «غایت» است. شناخت این خط، که همان «صراط مستقیم» است، بدون شناخت راهنمای خط ممکن نیست. و حرکت در غیر خط، انحطاط است و ابطال فرصت و عمر. به سخن دیگر: حرکت تکاملی، حرکت به سوی کمال است. بهترین و بالاترین کمال، کمال مطلق است. کمال مطلق خداست. پس حرکت تکاملی، حرکت در راه خدا، و به سوی خداست. بلکه باید گفت، حرکت تکاملی، منحصر است به حرکت به سوی خدا: «لا اله الا الله». و معلوم است که حرکت به سوی خدا، بدون شناخت «حجت خدا»، که راهنمای خط است، ممکن نیست. این است که حضرت امام رضا علیه السلام - در حدیث مشهور - خود را، به عنوان حجت خدا، از شروط «لا اله الا الله» می‌داند - و انا من شروطها.

بنابراین، شناختن امام، شناختن خط حرکت تکاملی و خصوصیات آن است. و شناختن این خط، یا مستلزم رکود است و سقوط، یا انحراف و حرکت در جهت ضد. و اینها همه، دوری و دور شدن از هدایت است، و سقوط در ورطه‌ی هلاک و جاهلیت.

و همین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حدیث مشهور «ثقلین»، که یاد شد،

دو چیز را با هم، و تفکیک ناپذیر، عامل هدایت و نجات شمرده و معرفی فرموده است، قرآن و عترت، یعنی: برنامه و راهنما، کتاب و معلم. کتاب بدون معلم و جدا از معلم، و معلم بدون کتاب و جدا از کتاب، مفید فایده‌ای چندان نخواهند بود. کتاب حق ﴿نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾^۱. و معلم صادق ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲. عامل هدایت تام و تمام است، و تمسک به این هر دو، و پیروی از این هر دو، مستلزم نجات است، و بیرون آورنده‌ی انسان است از ظلمات طبیعت، و جهل، و جاهلیت.

باید کوشید تا - به هر اندازه که ممکن است - با حقیقت زمان، و سرّ دوران، و روح جهان آشنا شد، و به او متوجه گشت، تا حیات انسان، حیات بیداری و شناخت باشد، و مرگ او نیز مرگ بیداری و شناخت و صعود، نه مرگ جاهلیت و سقوط (زیرا انسان هر آنگونه که زندگی کند، همانگونه می‌میرد)، و تا مرگ انسان، درگاهی باشد، برای ورودی به جهان حیات واقعی، جهانی که فنا و تغیر و زوال در آن نیست، جهانی که «لَهِيَ الْحَيَوان» است، حیات است در حیات، و زندگی است در زندگی، و همه چیز آن، حضور است و جاودانگی....

امام علی علیه السلام و امام مهدی (عج)

شبهات‌ها و تفاوت‌ها

● اکبر دهقان - محمود ابادری

ائمه اطهار علیهم السلام گرچه همه نور واحدند^۱ و در فضائل و کمالات برابر هستند، به گونه‌ای که هر آن چه در زیارت جامع‌هی کبیره از فضائل و مناقب آمده است، بر هر کدام از این دوازده امام همام صادق است و می‌توان هر کدام از ائمه را با آن زیارت نمود ولی بنابر شرایط و موقعیتی که در آن قرار داشتند، هر کدام وظیفه‌ی خاصی از جانب حق تعالی بر عهده داشتند.

یک جا وظیفه، سکوت است و تحمل و یک جا خروش است و قیام در این میان بین سیره‌ی امام علی علیه السلام و سیره‌ی امام مهدی علیه السلام شبهات‌ها و تفاوت‌های خاصی وجود دارد که در این نوشته به برخی از این امور اشاره می‌شود به امید آن که روز به روز معرفت ما نسبت به ولی نعمت و مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر گردد و جزء بهترین یاران حضرتش قرار گیریم.

۱- نورالثقلین، ج ۷، ص ۳۸۷، ذیل آیه ۸ سوره تغابن.

شبهات‌ها:

- ۱- حضرت علی علیه السلام در مسجد الحرام ظهور پیدا کرد. (در کعبه متولد شد) ظهور حضرت مهدی (عج) نیز از مسجد الحرام خواهد بود.
- ۲- حضرت علی علیه السلام به هنگام فتح مکه، بت‌های آویخته شده در کنار کعبه را با کمک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نابود کرد و پیامبر اکرم آیه شریفه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ را قرائت کرد. در روایت است که آیه‌ی شریفه به قیام حضرت مهدی (عج) نظر دارد.
- ۳- همانطوری که حضرت علی علیه السلام اعلم مردم است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اعلمکم علی»، حضرت مهدی (عج) نیز اعلم مردم است. حضرت رضاء علیه السلام می‌فرماید: ﴿فی المهدی... یكون اعلم الناس...﴾^۱.
- ۴- حکومت ظاهری هر دو امام از زمان امامت آنها به تأخیر افتاد
- ۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت هر دو امام را اطاعت خود و عصیان هر دو را عصیان خویش معرفی کرد.
- در باره‌ی حضرت علی علیه السلام فرمود: ﴿من اطاع علیاً فقد اطاعنی ومن عصی علیاً فقد عصانی﴾^۲
- در باره‌ی حضرت مهدی (عج) نیز فرمود: ﴿من اطاعه فقد اطاعنی ومن عصاه فقد عصانی﴾^۳

۲- اعیان الشیعه ۵۶/۲.

۱- الزام الناصب / ۹.

۳- بحار، ح ۷۳/۵۱.

۶- حکومت حضرت علی علیه السلام مظهر قسط و عدالت بود. لذا اموال بیت المال را میان مردم به مساوات تقسیم می نمود.

حکومت حضرت مهدی نیز مظهر قسط و عدل است ﴿يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا﴾^۱ و ایشان نیز به مساوات رفتار خواهد کرد. ﴿يَسْوِي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَىٰ مُحْتَاجًا إِلَىٰ الزَّكَاةِ﴾^۲

۷- حضرت علی علیه السلام با سعی و تلاش فراوان، مردم را از قید بندگی و بردگی نجات داد. ﴿اعْتَقْتَكُمْ مِنْ رَبِقِ الضَّلَالِ وَحَلَقِ الضَّمِيمِ﴾^۳ حضرت مهدی (عج) نیز مردم را از قید بندگی و ذلت و خواری نجات خواهد داد. پیامبر اکرم فرمود: ﴿بِهِ (بالمهدی) يَخْرُجُ الذَّلُّ مِنْ اعْنَاقِكُمْ﴾^۴.

۸- زندگی هر دو امام، نمونه‌ی زهد و بی رغبتی به دنیا است. لذا حضرت صادق علیه السلام می فرماید: ﴿إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَيْسَ لِبَاسِ عَلِيٍّ وَسَارِ بَسِيرَتِهِ﴾^۵.

۹- همانطوریکه حضرت علی علیه السلام با افراد ستمگر مبارزه می کرد و اگر مسئولیتی داشتند آنها را عزل می کرد، حضرت مهدی (عج) نیز این چنین خواهد بود. ﴿وَلِيُعْزَلَنَّ عَنْكُمْ أُمَرَاءُ الْجَوْرِ﴾^۶.

۱۰- همانطوریکه هدایت مردم بدست حضرت علی علیه السلام واقع شد و پیامبر اکرم به حضرت علی فرمود: ﴿أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ، بَكَ يَهْتَدِي

۲- بحار، ۵۷/۵۱.

۴- بحار ۵۷/۵۱.

۶- بحار ۱۲۰/۵۱.

۱- بحار ۳۴۰/۲۶.

۳- (نهج البلاغه).

۵- وسائل ۳۴۸/۳.

المهتدون من بعدی»^۱ افراد زیادی بدست حضرت مهدی هدایت می شوند.

۱۱- همه‌ی مردم به این دو امام نیازمند بوده و خواهند بود. خلیل بن احمد در باره حضرت علی علیه السلام گوید.

(استغناوة عن الكل واحتیاج الكل الیه دلیل علی انه امام الكل).

امام حسین علیه السلام در باره فرزندش مهدی علیه السلام گوید: «تعرفون المهدی بالسکینه والوقار وبمعرفة الحلال والحرام وبحاجة الناس الیه ولا یحتاج الی احد»^۲.

۱۲- ورع و پرهیزکاری، نشانه‌ی شیعه‌ی حضرت علی علیه السلام است.

قال الصادق علیه السلام: «شیعتنا اهل الورع والاجتهاد»^۳.

چنانکه ورع و پرهیزکاری نشانه اصحاب حضرت مهدی (عج)، خواهد بود.

قال الصادق: «من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر»^۴.

۱۳- محل حکومت هر دو کوفه است.

۱۴- شباهت در سیره و لباس:

عن حمّاد بن عثمان قال حضرت ابا عبدالله علیه السلام و قال له رجل اصلحک

۲- روزگار رهایی ۱۲۴/۱.

۱- اعیان الشیعه ج ۲، ص ۶۳.

۴- بحار ۱۴۰/۵۲.

۳- بحار ۱۶۷/۶۸.

لمه ذكرت ان علی بن ابیطالب علیه السلام كان یلبس الخشن، یلبس القمیص باربعة راهم، و ما اشبه ذلك و نرى عليك اللباس الجديد فقال علیه السلام له: ان علی بن ابیطالب علیه السلام كان یلبس ذلك فی زمان لا ینکر علیه و لو لبس مثل ذلك الیوم شُهر به فخیر لیبس کل زمان لیبس اهله الا ان قائمنا اهل البیت علیهم السلام اذا قام لبس لیبس علی علیه السلام و سار بسیرة علی علیه السلام ^۱

حقاد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت اصلحک الله، شما فرموده‌اید که علی بن ابیطالب علیه السلام لیبس خشن و زبر می‌پوشید، لیبس چهار درهمی به تن می‌کرد و امثال اینها... و حال آنکه لیبس نو در بر تو می‌بینم؟ حضرت فرمود: علی بن ابیطالب در زمانی آن طور لیبس می‌پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لیبس پوشیده شود، انگشت نما می‌شود. پس بهترین لیبس هر زمان لیبس همان زمان است، مگر اینکه وقتی قائم ما اهل بیت به پا خیزد، لیبسهای علی علیه السلام را در بر می‌کند و روش او را پیش می‌گیرد.

تفاوت‌ها:

۱- عن الولید بن صبیح قال سأل المعلی بن خنیس ابا عبد الله علیه السلام فقال جعلت فداک حدثنی عن القائم اذا قام یسیر بخلاف سیرة علی علیه السلام قال: فقال له نعم قال فاعظم ذلك مُعلی و قال جعلت فداک مِمَّ ذاک قال فقال لان

۱- مکیال المکارم، حرف زاء، زهد علیه السلام و کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، باب سیرة الامام، ح ۴.

الله ذكرت ان علی بن ابیطالب علیه السلام كان یلبس الخشن، یلبس القمیص باربعة دراهم و ما اشبه ذلك و نرى علیک اللباس الجدید فقال علیه السلام له: ان علی بن ابیطالب علیه السلام كان یلبس ذلك فی زمان لا ینکر علیه و لو لبس مثل ذلك الیوم شُهر به فخیر لباس کل زمان لباس اهله الا ان قائمنا اهل البیت علیهم السلام اذا قام لبس لباس علی علیه السلام و سار بسیره علی علیه السلام ^۱

حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت اصلحک الله، شما فرموده‌اید که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خشن و زبر می‌پوشید، لباس چهار درهمی به تن می‌کرد و امثال اینها... و حال آنکه لباس نو در بر تو می‌بینم؟ حضرت فرمود: علی بن ابیطالب در زمانی آن طور لباس می‌پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود، انگشت نما می‌شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است، مگر اینکه وقتی قائم ما اهل بیت به پا خیزد، لباسهای علی علیه السلام را در بر می‌کند و روش او را پیش می‌گیرد.

تفاوت‌ها:

۱- عن الولید بن صبیح قال سأل المعلی بن خنیس ابا عبد الله علیه السلام فقال جعلت فداک حدثنی عن القائم اذا قام یسیر بخلاف سیره علی علیه السلام قال: فقال له نعم قال فاعظم ذلك معلی و قال جعلت فداک مم ذاک قال فقال لان

۱- مکیال المکارم، حرف زاء، زهد علیه السلام و کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، باب سیره الامام، ح ۴.

علیاً سار بالناس سیره و هو يعلم ان عدوه سیظهر علی ولیه من بعده و ان القائم اذا قام لیس الا السیف.^۱

ولید بن صبیح می گوید: معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: فدایت شوم، از امام قائم برایم بگو که آیا هنگامی که قیام کند، روش او بر خلاف سیره امام علی علیه السلام است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری. این سخن بر معلی بن خنیس گران آمد، او تعجب کرد و پرسید: جانم به قربانت، برای چه؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: اتخاذ چنین روشی بدین جهت بود که امام علی علیه السلام می دانست، پس از او، دشمنان بر شیعیانش مسلط می شوند، لکن [از آنجا که حکومت نهایی برای امام مهدی علیه السلام است] قائم علیه السلام چون قیام کند، با مخالفان به شدت برخورد خواهد کرد.

۲- علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس بن ابی بکر الحضرمی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لسیره علی علیه السلام فی اهل البصرة کانت خیراً لشیعته مما طلعت علیه الشمس انه علم ان للقوم دولة فلو سباهم لسبیت شیعته. قلت فاخبرنی عن القائم ایسیر بسیرته قال ان علیاً علیه السلام سار فیهم بالمنّ لما علم من دولتهم و ان القائم یسیر فیهم خلاف تلك السیره لانه لا دولة لهم.^۲

علی بن ابراهیم از پدرش از اسماعیل از یونس بن ابی بکر حضرمی نقل

۱- اصل درست بن ابی منصور، (الاصول الستة عشر)، ص ۱۶۴، ناشر دارالشبستری قم ایران.

۲- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (رحمة الله علیه)، ج ۶، ص ۱۵۵، چاپ نجف دارالکتب الاسلامیة.

می‌کند که او گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: سیره و روش حضرت علی درباره مردم بصره برای شیعیانش از آن چه که خورشید بر آن تابیده است بهتر بود. زیرا حضرت می‌دانست که آنها به حکومت می‌رسند پس اگر آنها را اسیر می‌کرد آنها هم وقتی به حکومت می‌رسیدند شیعیانش را اسیر می‌کردند.

من به حضرت عرض کردم از قائم علیه السلام به من خبر دهید، آیا به سیره و روش حضرت علی علیه السلام عمل می‌کند؟ حضرت فرمودند: همانا امام علی علیه السلام با آنها به بزرگواری و گذشت برخورد کرد، چون می‌دانست آنها به حکومت می‌رسند.

ولی حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف این روش با آنها برخورد می‌کند زیرا برای آنها دولت و حکومتی در آن زمان نخواهد بود.

۴- حدثنا حمزة بن يعلى عن محمد بن الفضيل عن الربيعي عن رفيد مولى ابي هبيرة قال قلت لابي عبدالله عليه السلام جعلت فداك يا بن رسول الله لسيرة القائم سيرة علي بن ابي طالب في اهل السواد فقال لا يا رفيد ان علي بن ابي طالب سار في اهل السواد بما في الجفر الابيض و ان القائم يسير في العرب بما في الجفر الاحمر قال فقلت له جعلت فداك و ما الجفر الاحمر قال فامر اصبعه الى حلقه فقال هكذا يعنى الذبح.^۱

حمزه از محمد بن فضیل از رفید غلام ابی هبیره برای ما بیان کرد که رفید گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم ای فرزند رسول خدا فدای شما کردم، آیا

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام - محمد بن الحسن بن روح، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ص ۱۵۲.

سیره و روش حضرت قائم علیه السلام در مورد اهل سواد (بصره) همان سیره علی بن ابیطالب علیه السلام است؟ حضرت فرمودند: نه ای رفید. حضرت علی علیه السلام در مورد بصره طبق آنچه که در جفر سفید است عمل کرد ولی حضرت قائم علیه السلام در مورد عرب طبق آنچه در جفر قرمز است عمل می کند، رفید می گوید: به حضرت عرض کردم فدایت شوم جفر قرمز چیست؟ حضرت انگشت مبارکش را بر گلویشان کشیدند و فرمودند اینگونه، یعنی با سر بریدن.

نتیجه گیری:

در این جا دو دسته روایت داریم. یک دسته دلالت می کند بر اینکه سیره ی امام زمان علیه السلام سیره ی حضرت علی علیه السلام است و دسته ی دوم دلالت دارد بر این که سیره ی حضرت خلاف سیره ی حضرت علی علیه السلام است. با دقت و تامل در این روایات به این نتیجه می رسیم که سیره ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زندگی ظاهری (زهد) و اصرار و پافشاری بر گرفتن حق مظلوم از ظالم، سیره حضرت علی علیه السلام است اما در شکل و شیوه ی احقاق حق، تفاوت بسیار زیادی دارد.

بیان مطلب:

سیره امام علی علیه السلام:

«و آیم الله لأنصِفَنَّ المَظْلُومَ مِن ظالمِهِ و لَأَقُودَنَّ الظالمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مَنهَلِ الحَقِّ و إنْ كان كارهاً.»

به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم گرچه تمایل نداشته باشد.^۱

و ايمُ الله لا بقرن الباطل حتى اخرج الحق من خاصرته.

به خدا سوگند درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.^۲
 اما در عمل، حضرت علی علیه السلام موانعی بر سر راهشان قرار داشت که باعث شد حضرت به طور کامل و فراگیر نتوانند عدالت را پیاده کنند. برخی از این موانع در روایات دسته دوم مطرح شده است و هیچ کدام از این موانع فراروی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، لذا حضرت این احقاق حق و اجرای عدالت را در سطح جهانی و به طور کامل انجام خواهند داد.

نکته‌ی بسیار مهمی که در این جا وجود دارد و درس عبرت خوبی برای ما می تواند باشد این است که مردم زمان حضرت علی علیه السلام همین اجرای عدالت در سطح محدود را نتوانستند تحمل کنند و بسیاری از افراد به معاویه لعنة الله عليه پناهنده شدند همان گونه که حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه می نویسد:

فقد بلغني أن رجلاً ممن قبلك يتسللون الى معاوية... فرارهم من الهدى والحق و ايضاعهم الى العمى والجهل و انما هم اهل دنيا مقبلون عليها و مهطعون اليها و قد عرفوا العدل و رأوه... انهم و الله لم ينفروا من

جوړ و لم يلحقوا بعدلٍ.

به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند... آنها از حق و هدایت گریختند و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند، آنها دنیا پرستانی هستند که به آن رو می‌آوردند و شتابان در پی آن رواند عدالت را شناختند و دیدند... سوگند به خدا آنها از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند...^۱

حال احقاق حقی که توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌گیرد، بسیار شدیدتر و فراگیرتر است. اگر ما در زمان غیبت توجهی به مسائل حلال و حرام و رعایت حقوق دیگران نداشته باشیم معلوم نیست، در زمان ظهور حضرت چه وضعیتی داشته باشیم.

نکند ما هم به معاویه‌های زمان پناه ببریم و ذلت و شقاوت را برای خود بخریم.

لذا مهم‌ترین پیام و درسی که از این قطعه‌ی تاریخی می‌گیریم، این است که در زمان غیبت پیوسته اهل حق باشیم. از حرام و حتی از شبهات بپرهیزیم، به حقوق دیگران احترام بگذاریم تا بتوانیم ان شاء الله جزء بهترین یاران حضرتش قرار بگیریم. اللهم اجعلنا من اعوانه و انصاره...

امام مهدی در ادعیه ماه رمضان

● سید محمد تقی موسوی اصفهانی *

ماه رمضان، بهار قرآن و هنگامه معطر شدن جان‌های مؤمنان با عطر دل‌نواز آیه‌های الهی است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عترت خود را همراه و قرین قرآن نامید، پس رمضان همان گونه که بهار قرآن است، باید بهار ولایت نیز باشد. به همین خاطر در این ماه آن چنان که از سوی پیشوایان دینی به قرآن دعوت شده است، جویندگان حقیقت به ولایت و امامت نیز فرا خوانده شده‌اند. این حقیقت را در ادعیه‌ای از ماه مبارک رمضان که در ارتباط با امام مهدی (عج) است به عیان می‌توان مشاهده کرد.

ما در اینجا برخی از این ادعیه را از کتاب شریف مکیال المکارم نقل می‌کنیم. در این کتاب در این رابطه چنین آمده است:

تمام ماه رمضان

[یکی از زمان‌هایی که دعای برای امام مهدی (عج) در آن سفارش شده است، تمام ماه رمضان است،] به خصوص در شبهای آن ماه شریف، زیرا

که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد. از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فرجش را برساند - امر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است. بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جداً دعایی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمته الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا رحمته الله آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود: کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد. هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که در ماههای دیگر ختم قرآن کند، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد، روز قیامت او را ملاقات نماید جز اینکه در روی او خنده آورد، و وی را به بهشت مژده دهد، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که قدمها در آن خواهد لغزید، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد، و کسی که در آن اندوهگینی را دادرس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد، و هر که در این ماه ستمدیده‌ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید، و روز قیامت هنگام سنجش اعمال و حساب نیز یاریش کند.

ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت

[به درگاه خداوند] است، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد. و آن رمضان را آخرین رمضان شما قرار ندهد، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد، و از نافرمانیش محفوظ بدارد، که او بهترین سؤال شدگان است^۱.

می‌گوییم: در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از اقسام یاری و کمک می‌باشد، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین اصناف یاری کردن است.

و گواه بر آنچه ذکر شد از اهتمام به آن در ماه رمضان: دعایی است که در کتاب اقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آمده که اولش چنین است: «اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ... و در آن آمده: أسألك أن تنصر خليفة محمد و وصي محمد والقائم بالقسط من أوصياء محمد صلواتك عليه وعليهم أعطف عليهم نصرک...»؛ خدایا این ماه رمضان است... از تو می‌خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده‌ی به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی، یاریت را بر آنان معطوف بدار.

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می‌کنی، و نیز هر قدر که می‌توانی و هر گاه که به یادت آمد در دوران زندگیت، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بگو: «اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيْلًا وَ قَائِدًا وَ عِيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيْلًا»؛ خداوندا برای ولی خودت فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می‌گفتند و در زمان ما باید گفت: حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام - مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهرمند سازی.

این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا کردن برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد، به جهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در

آن شب فرود می آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد، چنانکه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القرآن به سند خود از حضرت امام صادق رحمته الله از پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد^۱. این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم^۲؛ دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است، و این برای اهل بینش واضح است.

و محقق نوری رحمته الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضممار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم اهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمته الله نقل کرده است، دعا چنین است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ مُؤَيِّدًا (مَرِيدًا - خ ل) حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَ عَرِضًا وَ تَجْعَلَهُ مِنَ الْإِثْمَةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَ عَلَى يَدِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَ الْفَتْحَ

۱-۲ قدر، ۱.

۱- اصول کافی، ۲/۶۲۹.

على وجهه ولا توجه الأمر الى غيره اللهم اظهر به دينك وسنة نبيك
 صلى الله عليه و آله حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة احد من
 الخلق اللهم انى ارغب اليك فى دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله وتذل
 بها النفاق و اهله وتجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيك
 و آتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقنا عذاب النار واجمع لنا خير
 الدارين واقض عنا جميع ما تحبّ فيهما واجعل لنا فى ذلك الخيرة
 برحمتك ومنك فى عافية آمين رب العالمين وزدنا من فضلك ويدك
 الملاء فان كل معط ينقص من ملكه وعطاؤك يزيد فى ملكك؛ خداوندا
 براى ولّى قائم به امرت حجت بن الحسن مهدي - که بر او و بر پدراناش بهترین
 درود و سلام باد - در این ساعت و در همه‌ی ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا
 و یاور و راهنما و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمینت
 فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی، و او و
 فرزنداناش را از امامان و ارث قرار دهی، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او
 پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش، و نصرت خود را برای او و به دست
 او فراهم آور، و یاری را به او اختصاص ده، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و
 امر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت - که درود
 و سلامت بر او خانداناش باد - را به او آشکار کن، تا چیزی از حق را از بیم احدی
 از خلق مخفی ندارد، خدایا من به درگاه تو زاری می‌کنم به جهت دولتی گرامی که
 اسلام و اهل آن را به آن عزت دهی و نفاق و اهل آن را خوار گردانی، و ما را بر

آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری، و در دنیا حسنه‌ای و در آخرت حسنه‌ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز، و تمام آنچه در آن دوست داری برای ما قرار ده، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منت خودت و با عافیت، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان، و از فضل و نعمت بر ما بیفزای [و پیمانمان را] پر کن، که هر بخشنده‌ای از دارائیش کاسته می‌شود، ولی عطای تو در ملکیت می‌افزاید.

شب ششم ماه رمضان

از دعایی که در اقبال از کتاب محمد بن ابی قره نقل شده به دست می‌آید، دعا این است: «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالِيكَ الْمَشْتَكِي اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَدِيمُ وَالْآخِرُ الدَّائِمُ وَالرَّبُّ الْخَالِقُ وَالذَّيَّانُ يَوْمَ الدِّينِ تَفَعَّلَ مَا تَشَاءُ بِلَا مَغَالِبَةٍ وَتَعْطَىٰ مِنْ تَشَاءُ بِلَا مَنْ وَتَمْنَعُ مَا تَشَاءُ بِلَا ظَلَمٍ وَتَدَاوَلَ الْإَيَّامَ بَيْنَ النَّاسِ وَيُرَكَّبُونَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْعِزَّةِ الَّتِي لَا تَرَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْجَلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرَجَنَا بِفَرَجِهِمْ وَتَقْبَلَ صَوْمِي وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو مِنْكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ إِنْ أَنْتَ خَذَلْتِ فَبَعْدَ الْحِجَّةِ وَإِنْ أَنْتَ عَصَمْتِ فَبِتَمَامِ النُّعْمَةِ يَا صَاحِبَ مُحَمَّدٍ يَوْمَ حَنِينٍ وَصَاحِبِهِ وَمُؤَيَّدِهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَخَيْرِ وَالْمَوْطِنِ الَّتِي نَصَرْتِ فِيهَا نَبِيَّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ يَا مَبِيرَ الْجَبَّارِينَ وَ يَا عَاصِمَ النَّبِيِّينَ أَسْأَلُكَ وَأَقْسِمُ عَلَيْكَ بِحَقِّ

یس و القرآن الحکیم و بحق طه و سایر القرآن العظیم أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تحصرنى عن الذنوب و الخطايا و أن تزيدنى فى هذا الشهر العظیم تأييداً تربط به على جأشى و تسدّ به على خلّتى الهمّ إنى ادرء بك فى نحور أعدائى لا أجدلى غيركها أنا بين يديك فاصنع بى ما شئت لا يصيبنى إلّا ما كتبت لى أنت حسبى و نعم الوكيل»^۱.

پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می‌آوریم، خدایا تو یکتای قدیم و آخرِ دائم هستی، و پروردگار آفریننده، و جزا دهنده‌ی روز قیامتی [که هیچ عملی را از خیر و شر و امگذاری]، آنچه خواهی بی‌چون و چرا انجام می‌دهی، و به هر که خواهی بدون منت می‌بخشی، و هر چه را بخواهی بدون اینکه ستم کرده باشی منع می‌کنی، و روزگار را بین مردم می‌گردانی، و آنها در پی یکدیگر احوال گوناگون می‌یابند، از تو می‌خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزّتی که جوینده‌ای برایش نیست، و از تو می‌خواهم ای الله و از تو می‌خواهم ای مهربان از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه فرج آل محمد را زودتر رسانی، و گشایش امر ما را با فرج آنان تعجیل فرمایی و روزهام را بپذیری، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امیدوارم، و به تو پناه می‌برم از بدترین چیزی که از آن بر حذرَم، اگر تو خوار کنی پس از برپا نمودن حجت و دلیل است، و اگر حفظ فرمایی پس به جهت تمام نمودن نعمت می‌باشد، ای یاور محمد ﷺ روز حنین و یاور و تأیید کننده‌اش در روز بدر و خیبر و

جاهایی که در آنها پیغمبرت را یاری کردی - بر او و آل او سلام باد - ای نابود کننده ستمگران و ای حفظ کننده پیغمبران و از تو می‌خواهم و تو را سوگند به حق یس و قرآن حکیم، و به حق طه و سایر [آیات] قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا از گناهان و خطاها مصون داری، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری به من بيفزایی که به آن اضطرابم را آرام سازی و کاستی‌هایم را جبران نمایی، خداوندا من به [قدرت] تو بر گلوی دشمنانم می‌زنم، برای خودم جز تو نمی‌یابم، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می‌خواهی با من کن که جز آنچه تو بر من نوشته‌ای به من نرسد، تو مرا بسنده‌ای و بهترین وکیل هستی.

روز هشتم ماه رمضان

اهتمام به آن از دعایی که در اقبال روایت شده به دست می‌آید و دعا این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلًا أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَأَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ أَفْضَلُ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ رَسُولِكَ وَ آلِ رَسُولِكَ الطَّيِّبِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَتَوَجَّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ يَا إِلَهِي بِكَ وَ بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ فَانِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تَحْفَةً وَ كَرَامَةً فَانَّةً لَا تَحْفَةَ وَ لَا كَرَامَةً أَفْضَلُ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ التَّنَعُّمِ فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ اكَرْمْنِي بِوِلَايَتِكَ وَ اِحْشِرْنِي فِي زَمْرَةِ أَهْلِ وِلَايَتِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ لَا تَرُدُّنِي خَائِبًا بِحَقِّكَ وَ حَقِّ مَنْ أَوْجِبَتْ حَقَّهُ عَلَيْكَ وَ أَسْئَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَعْجَلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجِي

معهم و فرج کل مؤمن و مؤمنة برحمتک یا أرحم الراحمین»؛ بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و به آن به سوی تو تقرب جویم نمی یابم که از ولایت تو و ولایت (دوستی و پیروی) فرستادهات و خاندان پاک فرستادهات - که درود تو بر او و آنان باد - بهتر باشد، خدایا من به درگاه تو به محمد و آل محمد تقرب می جویم و به آنها به سوی تو روی می آورم پس مرا نزد خود ای خدای من به حق خودت و به حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و از نزدیکال درگاهت به شمارآور، که به درستی من راضیم که آن را از تو هدیه و گرمی داشتی بگیرم، چون که هیچ تحفه و گرمی داشتی بهتر از رضا و خشنودی تو و برخورداری از نعمتها در سرای [ابدی] تو با دوستان و اهل اطاعتت نیست. خداوندا مرا به ولایت خویش گرمی بدار، و در شمار اهل ولایت محشور گردان. خدایا مرا در بین سپرده های خودت که گم نمی شوند قرار ده و مرا ناامید بر مگردان به حق خودت و حق هر آنکه حقش را بر خودت واجب دانسته ای، و از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی، و نیز فرج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

شب دوازدهم ماه رمضان

و شاهد بر اهتمام به آن دعائی است که در کتاب مزبور یاد شده که:
«اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مِنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ

وباسمک الأعظم وکلماتک التامة التي لا يجاوز هنّ برّ ولا فاجر فانک لا تبید و لا تنفد أن تصلّی علی محمد و آل محمد و تقبل منّی و من جمیع المؤمنین و المؤمنات صیام شهر رمضان و قیامه و تفکّ رقابنا من النار، اللهم صلّ علی محمد و آل محمد واجعل قلبی باراً و عملی ساراً و رزقی داراً و حوض نبّیک علیه و آله السلام لی قراراً و مستقرّاً و تعجّل فرج آل محمد فی عافیة یا أرحم الراحمین»^۱؛ خدایا من از تو درخواست می‌کنم به پایگاههای عزّت از عرش تو، و اوج رحمت از کتاب تو، و به اسم اعظم تو، و کلمات تمام یافته‌ات که هیچ نیک و بدی از حوزه آنها بیرون نیست، که به درستی تو را نیستی و پایانی نمی‌باشد، اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده‌داریهای آن را بپذیری، و ما را از آتش دوزخ برهانی، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و دل مرا نیک و کارم را خشنود کننده و روزیم را پیوسته و فراخ گردان، و حوض پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام باد - را قرارگاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و گشایش امر آل محمد علیهم السلام را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین مهربانان.

روز سیزدهم ماه رمضان

دعای آن چنین است: «اللهم انّی ادینک بطاعتک و ولایتک و ولایة

محمد نبیک صلی الله علیه و آله و سلم و ولایة امیرالمؤمنین علیه السلام
 حبیب نبیک و ولایة الحسن والحسین سبطی نبیک و سیدی شباب اهل
 جنتک و ادینک یا ربّ بولایة علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر
 بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
 محمد و الحسن بن علی و سیدی و مولای صاحب الزمان ادینک یا ربّ
 بطاعتهم و ولایتهم و بالتسليم بما فضلتهم راضیا غیر منکر و لامستکبر
 [متکبر] علی [معنی] ما انزلت فی کتابک اللهم صلّ علی محمد و آل
 محمد و ادفع عن ولّیک و خلیفتک و لسانک و القائم بقسطک و المعظم
 لحرمتک و المعبر عنک و الناطق بحکمک و عینک الناظرة و اذنک
 السّامعة و شاهد عبادک و حجّتک علی خلقک و المجاهد فی سبیلک
 و المجتهد فی طاعتک و اجعله فی ودیعتک الّتی لاتضیع و ایّده بجندک
 الغالب و أعنه و اعن عنه و اجعلنی و والدیّ و ما ولدا و ولدی من الّذین
 ینصرونه و ینتصرون به فی الدنیا و الاخرة اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا
 اللهم امت به الجور و دمدم بمن نصب له و اقسم رؤس الضلالة حتّی
 لاتدع علی الارض منهم دیّاراً؛ بارالها من تو را دینداری می کنم با اطاعتت و
 ولایتت و ولایت محمد پیامبرت ﷺ و ولایت امیرمؤمنان ﷺ دوست پیامبرت و
 ولایت حسن و حسین دو نواده ی پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت، و تو
 را دینداری می کنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و
 جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
 محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان، دینداریت می کنم ای

پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده‌ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر ورزم، به همان گونه که در کتابت نازل فرموده‌ای. بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویایت و بپاخاسته [برای اجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمتت و بازگو کننده‌ی از سوی تو گوینده‌ی حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده‌ی تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاشگر در طاعتت هر گونه بلا را دفع کن و او را در امانت گم ناشدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولد کرده‌اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می‌کنند، و به او یاری می‌گیرند در دنیا و آخرت، پراکندگیمان را به او فراهم آور، و جداییهای ما را به او منسجم گردان، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران، و هر کس با او بستیزد نابودش ساز، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری.

روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه

و اهتمام به این دعا در آن مواقع از ملاحظه دعاهای وارد شده منقول در اقبال به دست می‌آید، و خداوند در هر حال یاری کننده است.

روز بیست و یکم همان ماه

به ویژه پس از انجام نماز صبح، و بر این معنی دلالت می‌کند آنچه سید اجل علی بن طاووس در کتاب اقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده

که گفت: شب بیست و یکم ماه رمضان بر حضرت ابی عبداللّه (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، آن حضرت به من فرمود: ای حمّاد غسل کرده‌ای؟ عرض کردم: آری فدایت شوم، پس حصیری خواست سپس فرمود: نزدیک من بیا و نماز بگذار، و پیوسته نماز می خواند و من در کنارش نماز می گزاردم تا اینکه از همه نمازهایمان فراغت یافتیم، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بر دعایش آمین می گفتم تا اینکه سپیده دم فرا رسید. پس آن جناب اذان و اقامه گفت و بعضی از غلامان خود را فرا خواند، ما پشت سرش قرار گرفتیم، جلو ایستاد و نماز صبح را بجای آورد، در رکعت اوّل سورة فاتحة الكتاب و انا انزلناه فی لیلۃ القدر، و در رکعت دوم فاتحة الكتاب و قل هو الله احد را قرائت کرد. و چون از تسبیح و تحمید و تقدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم، و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم، آن حضرت به سجاده افتاد ساعتی طولانی جز نفس کشیدن چیزی از او نمی شنیدم، سپس شنیدم که می گفت: «لا اله الا انت مقلّب القلوب و الأبصار لا اله الا انت خالق الخلق بلا حاجة فیک إلیهم لا اله الا انت مبدی الخلق لا ینقص من ملکک شیء لا اله الا انت باعث من فی القبور لا اله الا انت مدبّر الأمور لا اله الا انت دیان الدین و جبّار الجبابرة لا اله الا انت مجری الماء فی الصخرة الصماء لا اله الا انت مجری الماء فی النبات لا اله الا انت مکونّ طعام الثمار لا اله الا انت محصى عدد

القطر وما تحمله السحاب لا اله إلا أنت محصى عدد ما تجرى به الرياح
 في الهواء لا اله إلا أنت محصى ما في البحار من رطب و يابس لا اله إلا
 أنت محصى ما يدب في ظلمات البحار وفي أطباق الثرى أسألك باسمك
 الذي سميت به نفسك، او استأثرت به في علم الغيب عندك و أسألك بكل
 اسم سماك به أحد من خلقك من نبي أو صديق أو شهيد أو أحد من
 ملائكتك و أسئلك باسمك الذي إذا دعيت به أجبت وإذا سئلت به
 أعطيت وأسئلك بحقك على محمد و أهل بيته صلواتك عليهم وبركاتك
 و بحقهم الذي أو جبهته على نفسك وأنلتهم به فضلك أن تصلي على
 محمد عبدك ورسولك الداعي إليك بإذنك وسراجك الساطع بين
 عبادك في أرضك وسمائك وجعلته رحمة للعالمين ونورا إستضاء به
 المؤمنون فبشرنا بجزيل ثوابك وأنذرنا الأليم من عذابك أشهد أنه قد
 جاء بالحق من عند الحق و صدق المرسلين وأشهد أن الذين كذبوه ذائقوا
 العذاب الأليم أسئلك يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا سيدي يا
 سيدي يا سيدي يا مولاي يا مولاي أسئلك في هذه الغداة أن
 تصلي على محمد و آله و آل محمد و أن تجعلني من أوفر عبادك و
 سائليك نصيباً و أن تمن عليّ بفكاك رقبتى من النار يا أرحم الراحمين و
 أسئلك بجميع ما سألتك و مالم أسئلك من عظيم جلالك ما لو علمته
 لسئلتك به أن تصلي على محمد و أهل بيته و أن تأذن لفرج من بفرجه فرج
 أوليائك و أصفياك من خلقك وبه تبيد الظالمين وتهلكهم عجل ذلك

يا ربّ العالمين واعطني سؤلى ياذا الجلال والاكرام فى جميع ما سئلتك
لعاجل الدّنيا واجل الآخرة يا من هو أقرب إلىّ من حبل الوريد أقلنى
عثرتى وأقلبنى بقضاء حوائجى يا خالقى ويا رازقى ويا باعشى ويا محيى
عظامى و هي رميم صلّ على محمّد و آل محمّد و استجب لى دعائى يا
أرحم الرّاحمين؛ هیچ معبود حقّی جز تو نیست دگرگون کننده‌ی دلها و
دیده‌هایی، هیچ خدایی جز تو نیست آفریننده‌ی خلق بی آنکه نیازی در تو به آنها
باشد. هیچ خدایی جز تو نیست آغازگر آفرینش، از ملک تو چیزی کاسته
نمی‌شود، هیچ معبود حقّی جز تو نیست برانگیزنده‌ی هر آنکه در گورها است، هیچ
معبود حقّی جز تو نیست تدبیر کننده‌ی امور (هستی)، هیچ معبود حقّی جز تو
نیست جزا دهنده و درهم کوبنده‌ی ستمگران، هیچ معبود حقّی جز تو نیست روان
کننده‌ی آب در سنگ سخت، هیچ معبود حقّی جز تو نیست جایری کننده‌ی آب
در [میان] گیاهان، هیچ معبود حقّی جز تو نیست چگونگی دهنده‌ی مزه‌ی
میوه‌ها، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به تعداد قطره‌ها و آنچه ابرها حمل
می‌کنند، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به شماره‌ی آنچه بادها در هوا
می‌پراکنند، هیچ معبود حقّی جز تو نیست دانای به شماره آنچه در دریاها از تر و
خشک هست، هیچ معبود حقّی جز تو نیست شمارش کننده‌ی هر جنبنده‌ای که
در تاریکیهای دریاها و در طبقات خاک هست. از تو می‌خواهم به اسم تو که
خودت را به آن نامیده‌ای یا در عمل غیب خویش آن را به خود اختصاص
داده‌ای، و تو را می‌خوانم به هسر اسمی که احدی از خلقت تو را به آن نامید

پیغمبر یا صدیق یا شهیدی یا کسی از فرستگانت، و تو را می‌خوانم به آن نامی که هر گاه به آن خوانده شوی اجابت می‌کنی و چون به آن سوال گردی می‌بخشی و از تو می‌خواهم به حق تو بر محمد و اهل بیت او - که درودها و برکات بر آنها باد - و تبه حق آنها که بر خودت آن را واجب ساخته‌ای، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرموده‌ای، اینکه درود فرستی بر محمد بندهات و فرستادهات دعوت کننده به فرمان تو به سوی تو، و چراغ درخشان تو در بین بندگانت در زمن و آسمانت، و او را رحمت برای عالمیان، و نوری برای روشنایی گرفتن مؤمنان قراردادی، پس به پاداش فراوانت ما را مژده داد، و از عذاب دردناکت ما را ترسانید، گواهی می‌دهم که او حق را از طرف حق آورد و فرستادگانت را تصدیق نمود، و شهادت می‌دهم که آنهایی که او را تکذیب کردند عذاب دردناک را خواهند چشید. از تو می‌خواهم ای الله ای الله ای الله، ای پرودگار ای پرودگار ای پرودگار، ای آقای من ای آقای من ای آقای من، ای مولای من ای مولای من ای مولای من، در این صبحگاه از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پر قسمت‌ترین بندگان و درخواست کنندگانت قرار دهی، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان. و از تو می‌خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو نپرسیدم از جلالت عظیم تو که اگر آن را می‌دانستم به آن از تو درخواست می‌کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی، فرج کسی را که به فرج او دوستان و برگزیدگان از خلقت گشایش یابند را اجازه فرمایی، و به (دست) او ستمگران را

نابود و هلاک گردانی، زودتر آن را برسان ای پرودگار عالمیان، و درخواستم را به من عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری، آنچه را درخواست نمودم برای دنیای نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن، ای آنکه از رگ گردن به من نزدیکتری، لغزشم را جبران کن، و با برآورده شدن حاجاتم مرا از درگاهت بازگردان، ای آفریدگار من ای روزی دهنده به من. ای برانگیزانندهی من ای آنکه استخوانهای پوسیده‌ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان.

هنگامی که از دعا فراغت یافت سر برداشت، عرضه داشت: فدایت کردم تو دعا می‌کنی برای فرج کسی که به فرج او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی؟ فرمود: نه آن شخص قائم آل محمد علیهم‌السلام است. گفتم: آیا برای خروج او نشانه‌ای هست؟ فرمود: آری؛ کسوف خورشید هنگام برآمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته، و خسوف ماه شب بیست و سوم، و فتنه‌ای که بر اهل مصر سایهٔ بلا افکند و قطع شدن رود نیل، به آنچه برایت بیان نموده بسنده کن، و شب و روزت را در انتظار مولایت باش، که خداوند هر روز در کاری است، و هیچ کاری از کار دیگر او را باز ندارد، او الله پرودگار عالمیان است، و نگهداری دوستانش به او می‌باشد و آنها نسبت به او بیمناکند.^۱

جمکران

● محمدرضا فؤادیان

ارزشمندترین چیز در نزد خداوند تقوی است و گرامی ترین افراد با تقوی ترین آنان هستند «ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^۱

شعائر و تقوی

برای اینکه روشن شود تقوا در وجود انسان هست یا خیر باید به نشانه‌ها توجه کرد. یکی از نشانه‌های تقوی تعظیم شعائر الهی است.

«و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب»^۲

شعائر هر آن چیزی است که انتساب خاص و ویژه به خدا دارد که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن و زنده نگهداشتن آن تعظیم خدا محسوب می‌شود و تحقیر و توهین آن اهانت به خداوند تلقی می‌شود.

نمونه‌هایی از شعائر

- پیامبران

- مساجد

- نحر شتران «والبطن جعلناها لکم من شعائر الله»^۳

۲- حج، ۳۲.

۱- حجرات، ۱۳.

۳- حج، ۳۱.

- صفا و مروه «ان الصفا والمروة من شعائر الله»^۱

امام از شعایر

امام علی علیه السلام می فرماید: «نحن الشعائر»^۲

حال که امام از شعائر است باید او را تعظیم و تکریم کرد و برای تکریم او باید هر چه منتسب به اوست گرامی نگاه داشته شود چنانچه حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود در مسجد مدینه در برابر مهاجرین و انصار احترام به فرزند را احترام به پدر دانستند.

کسی که خود را دوست امام می داند، باید شخص منتسب به امام، نزد او محبوب و مورد توجه باشد.

أقبل ذا الجدار و ذا الجدارا	امر علی الدیار دیار لیلی
ولکن حب من سکن الدیارا	فما حب الدیار شغفن قلبی
می زخم بوسه بر آن دشت و دیار	چون گذار من فتد از کوی یار
ورنه با دیوار و در ما را چه کار	بوسه ها از عشق آن دلبر زخم

امام زمان و جمکران

امام زمان یکی از بزرگترین شعائر الهی است و تعظیم اماکن منتسب به او تعظیم آن بزرگوار است برای حضرت اماکنی است که معروفترین آنها مسجد سهله در کوفه و مسجد جمکران در قم می باشد.

مسجد جمکران آن قدر عظمت دارد که امام زمان فرمود: *فمن صلیهما فکأنما صلی فی البیت العتیق* (کسی که این دو رکعت نماز را (در مسجد جمکران) گذارد گویا در خانه کعبه نماز گزارده) آیت الله مرعشی نجفی (ره) می گفتند: بعد از مسجد سهله این بهترین مقام و جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر است.

این مسجد به امر مبارک امام زمان به حسن ابن مثله ساخته شده است. شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه، ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه، جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند (دقت شود که این جریان خواب نبوده است) و گفتند برخیز و طلب امام مهدی علیه السلام را اجابت کن که تو را می خواند.

آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند. چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرش نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است. پس آن پیر مرا بنشانند.

حضرت مهدی علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن مسلم، که در این زمین کشاورزی می کرد، بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند.

حسن بن مثله گفت عرض کردم: یا سیدی و مولای، لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشم و الا مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند. آقا فرمودند: تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه‌هایی برای آن قرار می‌دهیم و پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین بدست آورده است وصول کند و با آن پول، مسجد را بنا کند.

نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران

امام زمان علیه السلام به حسن بن مثله جمکرانی فرمود: و به مردم بگو: بدین مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارند. و چهار رکعت نماز در آن گذارند. آنگاه امام مهدی علیه السلام فرمودند: هر کس این دو رکعت نماز (نماز امام صاحب الزمان) را در این مکان (مسجد مقدس جمکران) بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.

معجزات حضرت بقیة الله علیه السلام در مسجد مقدس جمکران

کرامات و معجزات و عنایاتی که از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام صادر گشته و از سوی راویان مورد اعتماد روایت شده، و در کتاب‌های مورد استناد ثبت گردیده، منحصر به صدر اسلام و قرون اولیه‌ی اسلام نیست، بلکه هر روز در گوشه و کنار جهان، بویژه در حرم ائمه‌ی هدی معجزات و کرامات تازه‌ای تحقق می‌یابد که دلیل حقانیت پیشوایان شیعه، و مایه‌ی دل‌گرمی

شیعیان است.

هر یک از شما، یک یا چند معجزه در حرم مطهر ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام دیده و یا شنیده‌اید.

اکنون که دوران فرمانروایی حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، است، همه روزه، ده‌ها نفر در گوشه و کنار جهان، با توسل به ذیل عنایت آن حضرت علیه السلام، از امراض صعب‌العلاج و دیگر گرفتاری‌های خانمان‌سوز، به طور معجز‌آسا، رهایی می‌یابند و برای همیشه، خود را رهین عنایت آن حضرت می‌دانند.

در این جا، یکی از این کرامت‌ها را که در شب دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۴۱۴ هجری، در مسجد مقدس جمکران، برای یک کودک سیزده ساله‌ی زاهدانی روی داد، برای نورانیت قلب خوانندگان گرامی می‌آوریم. این کودک، سعید چندانی، دانش‌آموز کلاس پنجم ابتدایی است که در دبستان محمد علی فائق، در زاهدان، مشغول تحصیل است.

سعید، در یک خانواده‌ی مذهبی، در زاهدان متولد شده و بر شیوه‌ی عقاید اهل تسنن تربیت یافته است.

مادر سعید، اگر چه از لحاظ نسب، به خاندان عصمت و طهارت منسوب است، ولی او نیز سنی حنفی است.

سعید، یک سال و هشت ماه پیش از تاریخ یاد شده، در یک تعمیرگاه ماشین، پایش می‌لغزد و به چاهی که روغن و فاضلاب تعمیرگاه در آن

می ریخته می افتد، و جراحات های مختلفی بر بدنش وارد می شود. این جراحات ها، بهبود می یابد، ولی غده های در ناحیه ی شکم پدید می آید. نخست، خیال می کنند که فتق است، ولی با گذشت چند ماه، پزشکان معالج، اظهار می کنند که غده ی سرطانی است و باید او را برای معالجه به تهران ببرند.

او را به تهران می آورند و در «بیمارستان هزار تخت خوابی» بستری می کنند. پس از نمونه برداری و احراز غده ی بدخیم سرطانی، او را به «بیمارستان الوند» منتقل می کنند و غده های به وزن یک کیلو و نیم از شکم او بیرون می آورند، ولی در مدت کوتاهی، جای غده، پر می شود. پزشکان، اظهار می کنند که با این رشد سریع غده، دیگر کاری از ما ساخته نیست.

مادر سعید، شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «سعید را به مسجد جمکران ببرید.»

طبعاً، یک زن سنی، نمی داند که مسجد جمکران کجا است، ولی هنگامی که خواب اش را برای دیگران نقل می کند، او را به مسجد جمکران قم راهنمایی می کنند.

وی، سعید را با دیگر فرزندش، محمد نعیم، به قم می آورد و بلافاصله به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند.

سعید، روز سه شنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هجری ساعت یک

و نیم بعد از ظهر، وارد مسجد جمکران می شود. خدام مسجد، وضع او را که به این منوال می بینند، او را در اتاق شماره ی هشت زایر سرای مسجد، اسکان می دهند.

مادر سعید، اعمال مسجد را فرا می گیرد، با پسرش، محمد نعیم، اعمال مسجد را انجام می دهد، آن گاه عریضه ای تهیه می کند و آن را در چاه می اندازد، و بادل ی سرشار از امید، به ذیل عنایت حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، متوسل می شود.

شب، فرا می رسد و عاشقان حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، طبق رسم سنواتی که شب های چهارشنبه، از راه های دور و نزدیک، به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند، دسته دسته می آیند، در مسجد، به عبادت و نیایش می پردازند.

مشاهده ی این شور و هیجان مردم، در دل مادر سعید، طوفانی ایجاد می کند. او نیز همراه ده ها هزار زایر به عبادت و دعا و تضرع می پردازد و شفای فرزندش را از حضرت بقیة الله، ارواحنا فداء، با اصرار و الحاح مسئلت می کند.

هنگامی که به اتاق مسکونی اش در زایر سرای مسجد می آید، دو نفر از خادمان، با اخلاص، به اطاق او می آیند و در آن جا عزاداری می کنند و برای شفای سعید، به طور دسته جمعی، دست به دعا بر می دارند.

سعید می گوید:

درست، ساعت سهی بعد از نیمه شب بود که در عالم رؤیا دیدم نوری از پشت دیوار ساطع شد و به طرف من به راه افتاد. او، یک انسان بود، ولی من، از او، فقط نور خیره کننده‌ای می‌دیدم که آهسته آهسته به من نزدیک می‌شد. من، ابتدا، مضطرب شدم، ولی سعی کردم که بر خودم مسلط شوم. هنگامی که نور به من رسید، به ناحیه‌ی سینه و شکم من اصابت کرد و برگشت.

من، از خواب بیدار شدم و چیزی متوجه نشدم و باز هم خوابیدم. صبح که از خواب برخاستم، سعی کردم که خودم را به عصایم نزدیک کنم و عصا را بردارم، ناگاه متوجه شدم که بدنم سبک شده و آن حالت درد شدید، به کلی، از من رفع شده است.

در آن وقت، متوجه شدم که شفا یافته‌ام و آن نور، وجود مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده است.»

این معجزه‌ی باهر و کرامت ظاهر، در شب چهارشنبه دوازدهم جمادی الأولى ۱۴۱۴ هجری برابر با پنجم آبان ۱۳۷۲ خورشیدی رخ داد.

سعید، با مادر و برادر خود، سه شب، در زائر سرای مسجد اقامت کردند. شب سوم که شب جمعه بود، عنایت دیگری شد که این بار، در بیداری انجام پذیرفت. اینک، متن آن واقعه را از زبان سعید بشنوید:

شب جمعه، در اتاق شماره‌ی هشت نشسته بودم و مادرم مشغول تلاوت قرآن بود. احساس کردم که شخصی در کنار من نشست و برای من، رهنمودها و دستورالعمل‌هایی را بیان فرمود.

چون سخنان اش تمام شد، برگشتم و کسی را ندیدم. از مادرم پرسیدم که: «مادر! با من بودی؟». گفت: «من، قرآن می خواندم، با تو نیستم». پرسیدم: «پس این کی بود که با من سخن می گفت؟». مادرم گفت: «کسی در این جا نیست».

در آن موقع، پتو را بر سرم کشیدم و هر چه به مغزم فشار آوردم که مطالب آن شخص را به خاطر بیاورم، چیزی به یادم نیامد.

روز جمعه، سعید و مادرش، به تهران باز می گردند و به بیمارستان الوند مراجعه می کنند. پس از عکس برداری، معلوم می شود که سعید، صحیح و سالم است و از غده‌ی بدخیم سرطانی، هیچ خبری نیست. بدین گونه، این کودک سعادت مند - که به حق، «سعید» نامگذاری شده - از معجزات باهر حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، بهبودی کامل خود را در می یابد.

دو هفته بعد (شب چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی برابر با ۱۹/۸/۷۲) سعید، با مادرش و برادرش محمد نعیم، به جمکران آمده بود تا پیشانی ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام بسایند و از محضر مولا و مقتدایش تشکر کند. خوش بختانه، حقیر هم در مسجد بودم و از داستان شفا یافتن او آگاه بودم. با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور ده‌ها نفر از دوستان، مطالب بالا را از زبان سعید بدون واسطه شنیدم.

مادرش، از خوش حالی، در پوست خود نمی گنجید و بر حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، پیوسته درود می فرستاد و سخنانی می گفت که از یک فرد سنی مذهب بسیار جالب بود. مثلاً می گفت: «من نمی دانم الآن امام زمان علیه السلام کجا است: آیا در دریاها، کشتی ها را نجات می دهد و یا در آسمان ها، هواپیماها را نجات می دهد؟».

سعید، در این سفر، با کوله باری از پرونده های پزشکی و عکس ها و آزمایش ها آمده بود، که آنان را به مشتاقان ارائه دهد. از اسناد پزشکی او، مسئولان مسجد، فیلم برداری کردند. از خود سعید و مادرش نیز فیلم برداری شد، و سخنان شان ضبط گردید. بی گمان، خانواده ای «چندانی» در میان خانواده های معتقد اهل سنت، مبلغ صمیمی و بی قرار حضرت بقیة الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهند بود.^۱

دوا اینجا، شفا اینجا، طیب دردها اینجا اگر درمان درد خویش می خواهی بیا اینجا

زیارت حضرت معصومه علیها السلام

ناگفته نماند که عاشقان بقیة الله (عج) که جهت عرض ارادت و درخواست حاجت به مسجد مقدس جمکران مشرف می شوند، از بهره های معنوی زیارت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز برخوردار می شوند. که به نمونه ای از آثار زیارت اشاره می شود:

۱- فصل نامه ی انتظار، ش ۵، مقاله ی مسجد مقدس جمکران، علی اکبر مهدی پور،

امام هشتم برای توجه دادن شیعیان به مقام شامخ خواهر گرامی اش فرمود:
«ای سعد ما را در نزد شما قبری هست».

عرض کرد: آری، قبر فاطمه دخت موسی بن جعفر علیه السلام نزد ما هست.
فرمود:

«مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»:

«هر کس او را زیارت کند بهشت از آن اوست».^۱

امام جواد علیه السلام نیز در همین رابطه فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ»:

«هر کس قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت از آن اوست».^۲

در تشریفات، مکاشفات و رؤیاهای صادقانه، خورشید فروزان جهان هستی، حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - فراوان دیده شده که از افق قم طالع گشته، به صحن و سرای عمه بزرگوارش گام نهاده و با عمه مظلومه اش به راز و نیاز پرداخته است.

ترنم انتظار

گفتم فراق تاکی گفتا که تا تو هستی

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟	گفتا تو خود حجابی، ورنه زخم عیان است
گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟	گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!
گفتم مسرا غم تو، خوشتر زشادمانی	گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!
گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم	گفت آنکه سوخت او را، کی نادی فغان است
گفتم فراق تا کی؟ گفتا تا که تو هستی	گفتم نفس همین است؟ گفتا سخن همان است
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما	گفتم غمم بسیفزا گفتا که رایگان است
گفتم ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دارد	گفتا نگاه دارش، غمخانه تو جان است

«فیض کاشانی»

تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی	چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم	همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگوی
غم و رنج و درد و محنت، همه مستعد قتلم	تو ببر سر از تن من، ببر از میانه گویی
به ره تو بس که نالم، زغم تو بس که جویم	شده‌ام ز ناله نائی، شده‌ام زمویه مویی

همه خوشدل این که مطرب، بزند به تار چنگی
چم شود که راه یابد، سوی آب تشنه کامی
شود این که از ترخم، دمی ای سحاب رحمت
بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا

من از این خوشم که چنگی بزنم به تار مویی
چه شود که کام جوید، ز لب تو کام جویی
من خشک لب هم آخر، ز توتر کنم گلویی
سرخم می سلامت، شکنند اگر سبویی
تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

ای پادشہ خوبان، داد از غم تنهایی دل	دل بی تو بد جان آمد، وقتست که باز آیی
در آرزوی رویت، بننشسته بہر راہی	صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی
مشتاقی و مہجوری، دور از تو چنانم کرد	کز دست، نخواہد شد، پایان شکیبایی
ای درد توام درمان، در بستر ناکامی	وی یسار توام مونس، در گوشہ تنهایی
فکر خود و رای خود، در امر تو کی گنجد	کفر است در این وادی خودبینی و خودرایی
در دایرہ فرمان، ما نقطہ تسلیمیم	لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
گستاخی و پرگویی، تا چند کنی ای «فیض»	بگذر تو از این وادی، تن ده بہ شکیبایی

«فیض کاشانی»

از لسان الغیب شیراز

مژدہای دل کہ مسیحا نفسی می آید	کہ زانفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم ہجر مکن نالہ و فریاد کہ دوش	زدہام فالی و فریادرسی می آید
ز آتش وادی ایمن نہ منم خرم و بس	موسی اینجا بہ امید قہسی می آید
ہیچکس نیست کہ در کوی تو آش کاری نیست	ہر کس آنجا بہ طریق ہوسی می آید
کس ندانست کہ منزلگہ معشوق کجاست	اینقدر هست کہ بانک جرسی می آید
خبر بلبل این باغ بہر سید کہ من	نسالہای میشنوم کز قفسی می آید

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن
دور گردون گردو روزی بر مراد ما نرفت
هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب
در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
گر چه منزل بس خطرناکست و مقصد بس بعید
حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
کسلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
وین سر شوریده باز آید بسامان غم مخور
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور
سرزنتهاگر کند خار مغیلان غم مخور
هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور
تابود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

زهی خجسته زمانی که یار باز آید
به پیش خیل خیالش کشید ابلق چشم
مقیم بر سر راهش نشسته‌ام چون گرد
اگر نه در خم چوگان او رودسر من
دلی که با سر زلفین او قراری داد
چه جورها که کشیدند بلبلان از دی
بکام غمزدگان غمگسار باز آید
بدان امید که آن شهسوار باز آید
بدان هوس که بدین رهگذر باز آید
زسر چه گویم و سر خود چه کار باز آید
گمان مبر که در آن دل قرار باز آید
بسبوی آنکه دگر نوبهار باز آید

طیب دردمندان

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
 آن قدر از کسردگار خویشتن امیدوارم
 باغبانا سختی دی ماه بسی روز است و آخر
 دردمندان مستمندان بی پناهان را بگویند
 از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید
 سخت آمد طول غیبت بر تو می دانم مخور غم
 تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
 کاخهای ظلم ویران می شود بر فرق ظالم
 صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته
 این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو
 محسنا از ضربت مسمارگر مقتول گشتی
 اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان
 غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد
 که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد
 نوبهار و نعمة مرغ خوش الحسان خواهد آمد
 مصلح عالم، پناه بی پناهان خواهد آمد
 کاین جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد
 موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد
 صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
 مهدی موعود غمخوار ضعیفان خواهد آمد
 قائمت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
 مونس تو پادشاه دنوازان خواهد آمد
 عنقریب دادخواه بی گناهان خواهد آمد
 غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد

پایان